

ستارگان حرم

«دفتر هفدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ستارگان حرم / مؤلف گروهی از نویسندگان ماهنامه
کوثر. - قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات
زائر، ۱۳ -
ج.: مصور، نمونه، عکس.

ISBN ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ (دوره) - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ (ج. ۴) ریال ۶۰۰۰ - ISBN
۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ (ج. ۵) ریال ۵۵۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۷۸.
کتابنامه.

ج. ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۸۳). ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۷-۷ ISBN

ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۳).

ISBN ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵ ریال: ۱۲۰۰۰

۱. شیعه - سرگزشتنامه. ۲. قم - سرگزشتنامه.
۳. مجتهدان و علما - سرگزشتنامه. الف. کوثر.
ماهنامه. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.
۲۵ س / ۵۵ BP ۲۹۷ / ۹۹۶

کتابخانه ملی ایران ۷۸۸۷۸۷م

مشخصات کتاب

نام کتاب: ستارگان حرم (جلد ۱۷)
تألیف: گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
لبنوگرافی: بیان - قم
چاپخانه: باقری - قم
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
شابك: ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است
مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۷۱۸۵-۳۵۹۷

دفتر هفدهم «

مقدمه ۶۰۰۰

- میرزا علی هسته‌ای (خطیب سیاستمدار) ... محمدتقی ادهم‌نژاد ۹
 میرزا رضی زنوزی (ستاره زنوز) ... محمد الوان‌ساز خویی ۲۸
 علی بن ابی‌جید قمی (استاد حدیث) ... ابوالحسن ربانی ۴۳
 سید مهدی حسینی انگجی (خطیب غیرتمند) ... محمد الوان‌ساز خویی ۵۵
 عبدالحسین فقیهی رشتی (آیین‌ه معرفت) ... محمدتقی ادهم‌نژاد ۶۹
 یعقوب بن یزید انباری قمی (آیت صداقت) ... ابوالحسن ربانی ۸۶
 سید علی آقا کوه کمری (راهنمای گلزار) ... محمد الوان‌ساز خویی ۹۹
 محمد حسن حجتی (ستاره هرسین) ... علی نجفی صحنه‌ای ۱۱۳
 شیخ مهدی رفیعا (معز الدوله‌ای) (عزت شریعت) ... سید محمد سجادی‌نژاد ۱۴۹
 سید محمدجواد ذهنی تهرانی (آیت نکاوت) ... مرتضی عبدالوهابی ۱۶۹
 شیخ ابوالقاسم حجتی (حدیث پارسایی) ... محمدتقی ادهم‌نژاد ۱۸۴
 سید حسن انگجی (مجاهد نستوه) ... محمد الوان‌ساز خویی ۲۰۵
 محمد امین رضوی (قرآن پژوه آزاده) ... محمود کرمانی ۲۲۳
 بابا مسافر (خادم ولایت) ... مرتضی عبدالوهابی ۲۳۶

مقدمه

قال رسول الله ﷺ: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱
آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.
با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.
نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.
همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراختر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و موهون الطاف الهی و عنايات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیها السلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت. یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیمزاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیها السلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی‌نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق

خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهیم.

قم - فرهنگ کوثر

پی نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸. عید غدیر ۱۴۲۴ ه. ق.
۲۰ / ۱۱ / ۱۳۸۲ ش.

حاج میرزا علی هسته‌ای

«خطیب سیاستمدار»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص

...

جای عکس

آیه‌الله حاج میرزا علی هسته‌ای

مقدمه

اصفهان در قرن‌های گذشته مهد دانش و رجال بزرگ علمی و دینی بود؛ به ویژه در دوران صفویه، این سامان مهم‌ترین و پرونق‌ترین مرکز علم و فضیلت در جهان به شمار می‌رفت و رجال پر آوازه‌ای، همانند: محقق داماد، علامه مجلسی و شیخ بهایی، میرزا ابراهیم کلیاسی و... را در دامن خویش پرورد. حاج میرزا علی هسته‌ای اصفهانی ^{قدس سرمد} یکی از ستارگان درخشان آسمان فقاہت و فضیلت در قرون اخیر است که سال‌ها با خطابه‌های آتشین خویش در بیداری، ارشاد و هدایت مردم کوشید.

تبلر پاك

میرزا علی هسته‌ای اصفهانی ^{قدس سره}، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمدرضا، فرزند شیخ زین‌الدین فرزند عین‌علی در اصل اهل خوانسار بود که در سال ۱۲۵۰ ش. در «هستان»، حومه اصفهان، در خانواده‌ای ریشه‌دار و متدین دیده به جهان گشود.^۱

جدّش آقا محمدرضا از عالمان و فقیهان بزرگ اصفهان بود که در نهم ربیع‌الاول ۱۲۰۲ ق. وفات یافت و در قبرستان تخت‌فولاد نزدیک بقعه آقا محمد بیدآبادی دفن شد.

جدّ دیگرش، شیخ زین‌الدین، از عالمان بزرگ بود و مدتی امامت جمعه اصفهان را بر عهده داشت که در سال ۱۱۶۷ ق. در قبرستان آب‌بخشان به خاک سپرده شد و بقعه کوچکی داشت.^۲

شیخ زین‌الدین، که اهل عرفان بود و در خوانسار زندگی می‌کرد، مورد طمع‌ورزی صوفیان قرار می‌گیرد و مقام «قطب» به او پیشنهاد می‌شود، ولی او نمی‌پذیرد. مراتب فضل و کمال شیخ زین‌الدین چنان بود که علامه مجلسی دامادش، میر محمد صالح خاتون‌آبادی^۳ را به خوانسار فرستاد تا او را به اصفهان دعوت کند که شیخ می‌پذیرد و علامه مجلسی سمت «شیخ الاسلامی» اصفهان را به وی واگذار می‌نماید.^۴

تحصیل

پدر میرزا علی هسته‌ای، در همان دوران کودکی، آثار هوش، ذکاوت و حافظه فوق‌العاده‌ای را در فرزندش مشاهده می‌کند و به تربیت و تعلیم او همت

می‌گمارد. او مقدمات ادبیات عرب، زبان فارسی و کتاب‌های متداول دینی آن عصر را به خوبی فرا می‌گیرد و در جوانی، در ادبیات عرب سرآمد طلاب می‌شود. میرزا علی دروس فقه، اصول و منطق را از استادان مشهور زمان خویش، در نهایت دقت و جدیت می‌آموزد؛ به طوری که در فاصله کوتاهی، به تدریس دروس سطح در حوزه علمیه اصفهان می‌پردازد. وی سپس در درس خارج فقه و اصول آیه‌الله حاج سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی، از مجتهدان به نام و مشهور اصفهان، حضور می‌یابد و مورد توجه استادش قرار می‌گیرد.^۵ هرچند او دوست داشت برای تکمیل تحصیل خود به نجف اشرف برود، اما از یک‌سو آوازه علمی و معنوی میرزا حبیب‌الله رشتی (م ۱۳۱۲ ق) که محضر درس وی مجمع عالمان و فقیهان بود و از سوی دیگر مشکلات مادی موجب شد تا پس از مشورت با استادش آیه‌الله درچه‌ای، در درس میرزا حبیب‌الله شرکت کند. استاد، ضمن تأیید موقعیت علمی، فقهی و معنوی مرحوم محقق رشتی می‌گوید:

«درس میرزا خیلی عالی است و برای طلاب مبتدی سنگین است؛ ولی چون شما را دارای حافظه قوی و همت عالی می‌بینم، درس ایشان را برای شما مفید و سودمند می‌دانم.»^۶

او بنابر توصیه استادان اصفهان، خصوصاً جهانگیرخان قشقایی، به تهران رهسپار شد و در يك کاروان‌سرا مسکن گزید و سپس در درس استادان معروف و برجسته تهران، به ویژه آیه‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری (اعلی الله مقامه)، شرکت جست.

شیفته استاد

آیه‌الله هسته‌ای در سال ۱۲۸۳ ش. در تهران، قبل از آن که جذب درس و معنویت شیخ فضل‌الله نوری شود، در درس حضرات آیات: سیدعبدالله بهبهانی، میرزا حسین تهرانی و حاج میرزا خلیل تهرانی رحمهم‌الله که دروس معقول را تدریس می‌کردند، حاضر شد. وی می‌گوید:

«دروس اساتید تهران قابل مقایسه با دروس استادان اصفهان علی‌الخصوص مرحوم درچه‌ای نبود. و لذا به درس شیخ فضل‌الله نوری، از شاگردان ممتاز میرزای رشتی رفتم. هنگامی که ایشان «بحث ترتب» اصول را تدریس می‌فرمود، بنده از انتهای مجلس اشکالی کردم. شیخ جوابی فرمود. بنده بر جواب او اشکال نمودم و این امر تا چند مرتبه تکرار شد. شیخ پرسید: تو میرزا علی اصفهانی نیستی! عرض کردم: بله. فرمود: بعد از درس نروید! پس از درس، به محضرش شرفیاب شدم. فرمود: چه وقت است آمده‌ای. عرض کردم: چند روزی بیش نیست. فرمود: کجا منزل کردی. گفتم: در يك کاروان‌سرا. هنگامی که محل اقامتم را دانست، همان خادم را فرستاد تا از کاروان‌سرا اثاث مختصر مرا بیاورد و اتاقی هم در منزلش در اختیارم گذارد.»^۷

فعلیت سیلسی

میرزا علی هسته‌ای از نزدیکان و شاگردان برجسته شیخ فضل‌الله نوری به شمار می‌آمد. وقتی به جلسات درس شیخ شهید می‌رفت، استاد و جلسه درسی او را، سرآمد همه می‌دانست و از اینکه استاد می‌توانست حق مطالب را به

شایستگی ادا نماید، بسیار لذت می‌برد. استاد نیز از اشکالات اساسی و پرمحتوای شاگرد، مسرور می‌گردید؛ اما جریان مشروطه پیش آمد و جلسات درس تداوم نیافت. شهید شیخ فضل‌الله نوری، در اوایل نهضت، با مشروطیت موافق بود؛ اما بعد از آنکه فهمید دسایسی در کار است، آن را مقید به مشروطه کرد که با مخالفت و جنجال عوامل نفوذی استعمار مواجه شد و آنان به دشمنی با شیخ و پیروان او پرداختند و او را متهم به استبداد و مطالب دیگر نمودند.

مشاوری امین و لایق

آیه‌الله حاج میرزا علی خط‌زیبایی داشت و در آن گیرودار غالب مکاتبات با خط خوش ایشان صورت می‌پذیرفت. از آنجا که میرزا علی دارای فهم و هوش سرشاری بود و وقایع سیاسی را به خوبی درک می‌کرد، مشاوری امین و یآوری دلسوز برای آیه‌الله نوری به شمار می‌آمد.

آخرین اقدامات شیخ

آیه‌الله هسته‌ای تا آخرین لحظات حیات شیخ، او را یاری کرد. او بعد از اعدام شیخ در بغداد دستگیر شد و اگر اقدام عالمان بزرگ نبود، قطعاً سرنوشتی جز اعدام و مرگ نداشت.

فرزند بزرگوار آن مرحوم، حجه‌الاسلام والمسلمین میرزا مهدی شیخ زین‌الدین (هسته‌ای اصفهانی) در این باره می‌نویسد:
«مرحوم آیه‌الله والد، محرم اسرار حاج شیخ فضل‌الله بود و رتق و فتق

امور داخلی و تقریر مکاتبات و ترتیب دادن ملاقات رجال با شیخ شهید را به عهده داشت. او گاهی کارهای بیرونی مرحوم حاج شیخ را انجام می‌داد؛ به طوری که مرحوم حاج شیخ زن مؤمنی را با خواندن صبیغه محرمیت برای پذیرایی پدرم به عنوان پرستار و خدمتگذار قرار داد تا اینکه مقدمات محاکمه شیخ فراهم آمد. شیخ کلیه طلاب وابسته به خود را مرخص فرمود و هر يك را به شهر خودشان فرستاد و فرمود: بعد از من شما را دستگیر و شکنجه می‌کنند و به قتل می‌رسانند؛ چرا که میل نداشت کسی به خاطر حمایت از او کشته شود؛ هرچند شیخ هراسی از شهادت نداشت. به هر حال، همه با اصرار خود شیخ از دور او پراکنده شدند؛ حتی خانواده شیخ هم رفتند و فقط همان خانم مؤمن در خدمت شیخ بود. این خانم، پس از او تا آخر عمر در کفالت مرحوم پدرم بود. آن خانم محترم نقل کرده است: شبی که فردای آن شیخ را دار زدند، شیخ مرا طلبید و دستور داد تا نامه‌هایی را که مردم برایش نوشته‌اند جمع کنیم. ما همه را جمع کردیم و در صندوق ریختم و به کمک حاج میرزا علی صندوق را در آب انبار انداختیم؛ شیخ می‌فرمود، بعد از من این نامه‌ها باعث گرفتاری مردم می‌شود. در همان شب، شهید آیه‌الله نوری به پدرت فرمود که حتماً باید به اصفهان بروی؛ زیرا پدرت تلگراف کرده و نگران است. در آن موقع وثوق‌الدوله به وسیله پدرت برای شیخ پیام داده بود که به آقا بگویند اگر مخالفت کنید، شما را خواهند کشت. پدرت چون اصرار شیخ را در رفتن می‌بیند با قلبی پر درد و چشمی اشکبار با شیخ خداحافظی می‌کند و شبانه عازم اصفهان می‌شود. صبح

زود که شیخ مهدی فرزند شیخ فضل الله نوری با چند قرّاق برای بردن شیخ به پای چوبه دار آمده بود از روی از روی غضب، از پدرش می‌پرسد: میرزا علی را کجا فرستادی! برخیز و برویم برای دار! آنگاه شیخ مرا صدا زد و گفت: خانم! آب بیاور برای وضو! آب و ظرفی را بردم و شیخ وضو گرفت. اما شیخ مهدی بارها می‌گفت: بابا برخیز برویم برای دار. شیخ فرمود: اجازه می‌دهید دو رکعت نماز بگذارم بعد از خواندن نماز، شیخ را بردند و در میدان توپخانه به دار آویختند.»^۸

دستگیری و زندان

آیه الله هسته‌ای اصفهانی، با اصرار حاج شیخ و با لباس مبدل، تهران را به قصد اصفهان ترك کرد و به منزل پدری رفت. دو روز در آنجا مخفی بود تا اینکه خبر شهادت شیخ به اصفهان رسید. ایشان با لباس مبدل عازم نجف گردید. چون به کاظمین رسید و در يك کاروان سرا ساکن شد؛ دو افسر انگلیسی وارد کاروان سرا شدند و یکسره به اتاق ایشان مراجعه کردند و عکسی را که با خود داشتند با او تطبیق کردند. سپس او را به سفارت ایران در بغداد تحویل دادند. آنها هم ایشان را بدون باز پرسى و محاکمه به سردابی تاریك که چهل پله داشت، منتقل و وی را به زنجیر کشیدند.

تلاش علما برای آزادی

خانم خدمتگزار شیخ، بعد از شهادت شیخ به اصفهان می‌آید و هم‌زمان

خبر دستگیری و زندانی شدن آیه‌الله هسته‌ای به اصفهان و به خانواده‌اش می‌رسد. این خانم، با همت بلند خویش برای آزادی میرزا علی اقدام می‌کند و به خدمت عالمان اصفهان می‌رود و نامه‌های عربی از آنان برای عالمان نجف می‌گیرد و به نجف اشرف می‌برد. در نتیجه، با اقدامات مؤثر عالمان نجف، سفارت ایران مجبور به آزادی میرزا علی هسته‌ای می‌شوند.^۹

هجرت به نجف

حاج میرزا علی هسته‌ای بعد از آزادی از زندان، بغداد را به قصد اقامت و تحصیل در نجف اشرف ترك کرد. وی در جوار حرم مطهر حضرت علی علیه‌السلام رحل اقامت افکند و در محضر آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی صاحب **عروه الوثقی** (متوفای ۱۳۳۷ ق.) و شیخ محمد کاظم خراسانی صاحب **کفایه‌الاصول** (متوفای ۱۳۲۹ ق.) و شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ ق.) به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخت و ده سال در درس خارج فقه و اصول آیات مذکور شرکت نمود. میرزا علی هسته‌ای از نزدیکان و یاران خاص آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی به شمار می‌رفت. لطف و عنایت مرحوم یزدی به میرزا علی، به قدری بود که در یکی از سالها وی را همراه فرزندان، به مکه فرستاد. هسته‌ای در مدت اقامت در نجف اشرف مبحث «تعادل و تراجیح» آیات عظام را با شیخ عبدالکریم حائری یزدی و اغلب دروس دیگر را با مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری مباحثه می‌کرد. وی پس از حمله انگلیسی‌ها به عراق و آغاز آشوب در این کشور، از نجف به اصفهان بازگشت.^{۱۰}

تدریس و تبلیغ

آیه‌الله هسته‌ای در حدود سال ۱۳۰۰ ش. وارد اصفهان شد. در همان سال که سن شریفش متجاوز از پنجاه سال بود و هنوز ازدواج نکرده بود، با علویه‌ای ازدواج نمود و در منزل خویش مجلس درسی قرار داد، که فضلا و طلاب محترم حاضر می‌شدند و ایشان نیز بر اساس کتاب عروه‌الوثقی مباحث را عنوان می‌کرد. وی مورد توجه و احترام همه عالمان و مردم اصفهان بود. از این رو، به توصیه و درخواست آنان، به منبر و وعظ پرداخت و از این زمان، اشتغالات منبری ایشان در اجتماعات و مجالس آغاز شد و تا پایان عمر آن بزرگوار ادامه یافت. ۱۱

میرزا علی به علت طلاق زبان و شیرینی گفتار در اندک زمانی، آوازه نطق‌های آتشین و مؤثر وی به شهرهای اطراف آن رسید. مردم تهران نیز آن بزرگوار را دعوت کردند و این منبرها در اصفهان و تهران تا آخر عمر ادامه داشت. او می‌فرمود:

آنگاه که به تهران آمدم و در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) دعوت به منبر شدم، جمعیت موج می‌زد و سپس در مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) و سایر مجالس منبر می‌رفتم و کلیه وعاظ محترم و علمای اعلام، نهایت احترام را نسبت به من روا می‌داشتند. ۱۲

تألیفات

هسته‌ای، آثار خطی فراوانی داشت که بخشی از آنها به همراه اجازات اجتهاد ایشان، در اثر حوادث زندگی مفقود شد و بخشی را دوستان به امانت بردند که برگشت داده نشد. وی شرحی جامع بر کتاب عقاید علامه مجلسی نوشته است که در آن زمان به وسیله مرحوم امین‌التجار چاپ سنگی شد. ۱۳

ویژگی‌های روحی و اخلاقی

عشق به وعظ و ارشاد.

او با داشتن مقام والای اجتهاد، منبر و ارشاد و هدایت جامعه را کسرشأن نمی‌دانست. او بیش از پنجاه سال منبر رفت و بارها می‌فرمود: «منبر وظیفه است، نه شغل». از ایشان سؤال کردند که شما با این سن و سال و موقعیت ممتاز علمی، تا کی باید منبر بروید! فرمود: تا زمانی که حمد و سوره می‌خوانم! لذا مرحوم هسته‌ای تا آخر عمر به وعظ و خطابه علاقه‌مند بود و عاشقانه منبر می‌رفت. او هیچ‌گاه به فکر مسائل مادی نبود و در تمام مدت تبلیغ و روضه، مطلقاً از پول سخن به میان نمی‌آورد. ۱۴

با اینکه حافظه قوی داشت؛ مقید بود تمام ریزه‌کاری‌های منبر را بنویسد. او اغلب در اصفهان و تهران منبر می‌رفت و گاهی اوقات به سایر شهرها؛ ولی همواره به دعوت آیه‌الله حائری به قم مشرف و در مدرسه فیضیه برای عموم عالمان، بزرگان و طلاب سخن می‌گفت. آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی می‌گوید:

«وقتی که حضرت امام در تهران مستقر شد، به اتفاق جمعی از عالمان از جمله آیه‌الله استرآبادی، به محضر حضرت امام رسیدیم. ایشان تا مرا دید، فرمود: تو آقا مهدی نیستی! بعد فرمودند: در اوایل ورودمان به قم، مرحوم حاج میرزا علی آقا، به دعوت حاج شیخ به مدرسه حاج ملاصادق می‌آمد و برای طلبه‌ها درس اخلاق می‌گفت و من هم در آن شرکت می‌کردم. بیان شیرینی داشت.» ۱۵

۱. امر به معروف و نهی از منکر.

وی امر به معروف و نهی از منکر را همانند نماز واجب می‌دانست و معتقد بود که ما تا زنده‌ایم باید آن را به جا بیاوریم و این کار برای حفظ جامعه از فساد و حفظ محیط اسلامی ضروری است. حاج آقا مجتهدی می‌نویسد: بعضی‌ها بر این باورند که با امر به معروف کار پیش نمی‌رود؛ باید سکوت کرد، ولی حضرت آیه‌الله میرزا علی هسته‌ای در جواب این گروه و با این تفکر و بی‌تفاوتی و بی‌خیالی آنان با همان لهجه اصفهانی خود می‌فرمود: «می‌گویید پیش نمیره. يك غُرّ و غُرّی، يك لُند و لُندی، يك نُجّ و نُجّی بکنید تا بفهمند که شما ناراحت هستید و شاید در آنها اثر بکند. گاهی اوقات اگر نیاز باشد خودت را بزن تا دیگران بفهمند که اشتباه کرده‌اند. اگر در مجلس، گناهی شد، بلند شو و برو. اخم کن و ناراحت شو. خلاصه کاری بکن که بفهمند تو ناراحت شدی.» ۱۶

۲. توجه به دانش و پرهیز از اتلاف وقت.

هسته‌ای معتقد بود اهل علم نباید وقت خویش را تلف کنند؛ بلکه باید برای رسیدن به مقاصد عالی و نیل به قلّه‌های رفیع کمال، از هر فرصتی استفاده نمایند و خود بدین سخنان پای‌بند بود و در این زمینه خاطراتی را از برخی بزرگان نقل می‌کرد. فرزند ایشان میرزا مهدی هسته‌ای، می‌نویسد: «مرحوم پدرم با آیه‌الله حاج عبدالکریم حائری هم‌بحث بود و قضایایی از ایشان نقل می‌فرمود؛ از جمله اینکه در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در منزل آن مرحوم مباحثه می‌کردیم. مقداری از شب گذشته بود که عرض کردم حرم و زیارت مشرف نمی‌شوید؛ مردم همه شب در حرم مطهر مشغول ضجّه و ناله و گریه و زاری‌اند. فرمود: حاج میرزا علی! بهترین عبادت در شب‌های قدر، مذاکره علم است که ما مشغولیم.

همچنین آیه‌الله هسته‌ای می‌فرمود:

به آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی خیلی اعتراض و حمله می‌کردند. یک‌بار که در محضر ایشان بودم، بعضی از طرفداران مشروطه پرسیدند: چرا شما با مشروطه مخالفید؛ ایشان فرمود: «هر ادعایی را که می‌خواهید بفهمید تا چه حد حقیقت دارد، دقت کنید در هواداران و کسانی که سنگ آن را به سینه می‌زنند. من هواداران و دوستداران مشروطه را جز اشخاص مجهول‌الهویه و بیکار و درس‌نخوان و هوجی‌گر، کس دیگری نمی‌بینم.» ۱۷

۳. شهامت

آیه‌الله هسته‌ای با مسائل زمان خویش شجاعانه برخورد می‌کرد. در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ ش. که به فرمان شاه، کشف حجاب زنان و مسئله اتحاد شکل مردان، در مجلس شورای آن زمان تصویب و اجرا گردید، ایشان را برای منبر به دماوند دعوت کردند. مجلس مملو از جمعیت بود و چادر و حاجبی بین مردان و زنان وجود نداشت. ایشان دستور می‌دهد که بین زنان و مردان پرده‌ای قرار دهند تا مردان، زنان را نبینند. این موضوع به تهران و رضا شاه گزارش شد. او فرمان می‌دهد که واعظ را بیاورند. تابستان بود ایشان را از دماوند آوردند و به حضور شاه بردند. زمانی که شاه در کاخ مرمر هم وی را دید، او را شناخت و می‌دانست که او از یاران نزدیک شیخ فضل‌الله است. رضا شاه می‌گوید: میرزا علی! هنوز به شلنگ و تخته می‌زنی. شنیدم در دماوند، دستور داده‌ای که بین زن و مرد چادر و پرده باشد. نمی‌خواهی به عراق بروی. آیه‌الله میرزا علی هسته‌ای با حاضر جوابی می‌گوید: «امر بفرمایید، با اهل بیت به زیارت می‌روم. خیلی آرزو مندم.» آنگاه او به رئیس نظمیه وقت، دستور صدور گذرنامه‌ای را داد و با خانواده همگی به عراق رهسپار شدیم. ۱۸

۴. دوری از افراط و تفریط.

آیه‌الله هسته‌ای معتقد بود، طلبه و روحانی باید از افراط و تفریط در کلیه امور به دور باشد و تقدس آنان باید به اندازه‌ای باشد که لطمه‌ای به خودش و اطرافیان نزند. ایشان خصوصاً در درس اخلاق هشدار می‌داد که طلاب باید رگ مقدسی داشته باشند؛ یعنی علاوه بر درس، هم باید اهل نوافل، مستحبات، تعقیبات و تلاوت قرآن باشند و هم مزاح و شوخی کنند؛ ولی همه این امور باید

به اندازه و اعتدال باشد. آن وقت این جمله را به طلاب می‌فرمود: «آقایان محترم! همان طوری که بادبادك بدون دنباله بالا نمی‌رود، نماز هم بدون تعقیبات بالا نمی‌رود.» و از عواقب افراط در تقدس، کسانی بودند که نه تنها از طلبگی بیرون رفتند، بلکه عاقبت به خیر هم نشدند. ۱۹

۵. بین جناب و گیر.

ایشان واعظی شیرین‌بیان و گوینده‌ای طلیق‌اللسان و حاضر جواب بود؛ ضمن آنکه واجد مقام اجتهاد و فقاہت نیز بود و در منبر او (در عصر آیه‌الله العظمی حائری یزدی) در قم، مراجع و علما هم شرکت می‌کردند. ۲۰ او با مهارت، در منبرها از تمثیل و حکایت استفاده می‌کرد؛ به طوری که عموم شنوندگان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد.

حجه‌الاسلام والمسلمین آقای نظری منفرد در گفت و گو با نگارنده می‌گوید:

من ایشان را ندیده بودم؛ ولی بارها از بزرگانی موثق شنیدم که ایشان لیاقت مرجعیت را داشت. وی منبر رفتن را عار نمی‌دانست و دین‌داری خیلی از مردم مسلمان به خاطر وجود چنین فقیهان بزرگواری بود که با فروتنی برای عموم مردم منبر می‌رفتند و به هدایت و ارشاد و تهذیب نفوس می‌پرداختند.

من از زبان بزرگانی که او را دیده بودند شنیدم که او مهارت فوق‌العاده‌ای در خنداندن و گریاندن مردم در آن واحد داشت؛ مثلاً مسئله‌ای را می‌گفت که باعث خندیدن حضار می‌گردید، آن وقت هنوز لبخند آنان

خاتمه نیافته، مطلبی را می‌فرمود که حضار شروع به گریه می‌کردند که این موضوع واقعاً عجیب و بهت‌آور است و باید نام آن را کرامت گذاشت.

۶. ارادت راسخ به خندان پیامبر.

هسته‌ای، همواره خود را خادم و روضه‌خوان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست. او در آخرین سفری که در حقیقت باید آن را تبعید رضاخان نامید، بعد از سفر به نجف، از طریق دریای سرخ عازم مکه بود که به مدت دوازده روز با زن و فرزندانش، گرفتار طوفان دریا می‌شود، وی در حالی که وحشت، ساکنان کشتی را فراگرفته بود، بر خلاف همه، آرام بود و می‌فرمود: «اهل بیت علیهم‌السلام نوکرشان را فراموش نمی‌کنند.» ۲۱

او مدال ایمان را، ولایت می‌دانست و می‌فرمود: «اسلام بدون علی علیه‌السلام، هیچ قیمت و ارزش ندارد؛ ارزش دین به ولایت خاندان پیامبر است.» ۲۲ او می‌فرمود: «من به برکت خاندان پیامبر همه چیز دارم؛ نه حسرتی دارم و نه کمبودی.» آن وقت، نتیجه می‌گرفت که حسادت افراد، ریشه در حسرت و کمبودها دارد؛ چون حسرت‌هاست که حسد می‌آورد. حسد در جایی است که شخص خودش را کم ارزش می‌داند؛ کسی که سرمایه ولایت را داشته باشد، ثروتمند است. با این وجود، حسرت و حسد به هم‌نوع معنا ندارد. ۲۳

۷. تهجد.

آن بزرگوار مقید بود نافله شب را بخواند. فرزند برومند وی می‌گوید:

«مرحوم والد، گاه دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ، در قنوت نماز وتر می‌خواند و هیچ‌گاه نماز شب را ترك نکرد.» ۲۴

۸. شوخی و حاضر جوابی.

نمونه‌ای از حاضر جوابی این خطیب و فقیه سیاستمدار را در برابر رضاشاه نقل کردیم. در پاره‌ای از مسائل دیگر نیز، وی بدون درنگ و تأمل جواب می‌داد که در عین مستدل بودن، موجب خندیدن حضار می‌گردید؛ روزی درباره فلسفه تعدد زوجات در منبر صحبت می‌کرد که ناگهان زنی می‌پرسد: اگر حرف‌های شما درست است، چرا خدا به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود تا حضرت زهرا علیها السلام زنده است، زن دیگر نگیرد! ایشان با همان لهجه اصفهانی، سریع گفت: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نه سالگی تشریف آوردند و در هیجده سالگی تشریف بردند؛ ولی تو سی سالگی آمده‌ای، هشتاد ساله هم نمی‌خواهی بروی! ۲۵

فرزندان

آن فقید سعید در سن پنجاه سالگی با علویه‌ای ازدواج نمود که حاصل این ازدواج نه فرزند (پسر و دختر) است. اسامی پسران وی بدین قرار است:

۱. حاج کمال الدین شیخ زین الدین رئیس انجمن ادبی کمال، ساکن آمریکا؛

۲. حضرت آیه الله میرزا مهدی شیخ زین الدین، معروف به هسته‌ای

اصفهانی که در سال ۱۳۰۲ ش. در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات حوزوی را نزد حضرات آیات شهید صدوقی و میرزا جواد سدهای در قم و راشد خراسانی، فاضل تونی، سیدعباس فشارکی، سید محمد مشکات، سید احمد خوانساری و شیخ محمدرضا تنکابنی در تهران سپری نمود. و در سال ۱۳۳۵ ش. وارد دانشگاه شد و در رشته معقول و منقول لیسانس دریافت کرد. وی سالیان متمادی در دانشگاه و مدرسه مروی و... به اتفاق دکتر ضیایی و شیخ عباسعلی اسلامی تدریس می‌کرد و هم‌اکنون بازنشسته است.

از آثار به جای مانده از آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی شیخ زین‌الدین، دو مسجد (مسجد خزانه) جنب ترمینال خزانه و مسجد علی‌آباد در جنوب تهران و نیز بیمارستان خزانه است که به همت ایشان و همیاری مؤمنان احداث گردیده است. ۲۶

۳. مهندس حسین شیخ زین‌الدین؛

۴. نورالدین شیخ زین‌الدین؛

۵. مهندس نظام‌الدین شیخ زین‌الدین، ساکن کانادا.

همه ایشان، معروف به هسته‌ای اصفهانی هستند.

رحلت

آیه‌الله میرزا علی هسته‌ای در سال ۱۳۴۷ ش. در ۹۷ سالگی و در اصفهان رحلت کرد و روحش در جوار رحمت الهی آرام گرفت. پیکر پاک ایشان پس از تشییع باشکوهی در اصفهان، به قم انتقال یافت و بعد از اقامه نماز توسط

آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی در شمال قبرستان شیخان دفن شد. پس از ارتحال، مجالس فراوانی در اصفهان، تهران، قم و نجف اشرف از سوی عالمان و گروه‌های مختلف مردم برای وی برگزار شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. هستان، دهی است از دهستان «جی». در حومه اصفهان که آب آن از زاینده‌رود و چاه تأمین می‌شود و محصول عمده‌اش غله، پنبه و میوه و تعداد سکنه آن ۱۴۸ نفر است. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۷۵۷).
۲. تذکره‌القبور، یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۳۰۴، چاپ دوم ثقی اصفهان، رجال اصفهان، ملا عبدالکریم جزئی، ص ۱۰۳.
۳. میر محمدصالح خاتون‌آبادی (۱۱۱۶ ق.) عالم فاضل و جلیل‌القدر، داماد و شاگرد ملا محمد تقی مجلسی و علامه محمد باقر مجلسی، شیخ الاسلام و امام جمعه اصفهان و صاحب تألیفات گوناگون.
- ر.ک: تذکره‌القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۳۸۶.
۴. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله حاج میرزا مهدی زین‌الدین، معروف به هسته‌ای اصفهانی. ۵ تا ۹. همان.
۱۰. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ آیینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۱۸؛ تذکره‌القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۲۹۵.
۱۱. یکی از سخنرانی‌های ایشان، تحت عنوان «بررسی و کاوش دینی» در مجموعه گفتار و غاظ از محمد مهدی تاج لنگرودی (و عظم)، ج ۳، ص ۳۳۹ به چاپ رسیده است.
۱۲. از دست نوشته‌های آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی.
۱۳. همان؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۷.
۱۴. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی.
۱۵. همان.
۱۶. آداب‌الطلاب، شاکر برخوردار فرید، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۹، ص ۲۷۴.
۱۷. از نوشته‌های فرزندش آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی.

۱۸. همان.
۱۹. آداب‌الطلاب، ص ۱۸۶-۱۸۹.
۲۰. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۶.
۲۱. از نوشته‌های آیه‌الله میرزا مهدی هسته‌ای اصفهانی.
۲۲. مصاحبه نگارنده با معظم له.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۷؛ آداب‌الطلاب، ص ۳۸۵.
۲۶. معظم له با وجود کسالت و کهولت سن با کمال بزرگواری حقیر را به حضور پذیرفت و علاوه بر ارائه دست نوشته‌های خود، مطالبی را هم بازگو فرمود که از بخشی از آن، در این مقاله استفاده شد. بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنم.

حاج میرزا رضی زنوزی

«ستاره زنوز»

* * *

محمد الوان ساز خویی

ص

...

جای عکس

آیه‌الله حاج میرزا رضی زنوزی

اشاره:

بخش «زنوز» از کوهستانی‌ترین مناطق شهرستان مرند است و در شمال این شهر واقع شده است. این خطه حاصل‌خیز، تنها منطقه زیبا و باصفایی است که از قدیم خاستگاه اندیشمندان فرزانه و فقیهان نامدار بوده است. برخی از ستارگان فروزانی که از این سرزمین درخشیده‌اند عبارتند از: علامه میرزا محمدحسن زنوزی خویی (۱۱۷۲-۱۲۳۲ ق.)، حکیم برجسته ملا عبدالله زنوزی (م ۱۲۵۷ ق.)، شاعر و دوستدار اهل بیت ملا مهرعلی زنوزی خویی (م ۱۲۶۲ ق.)، حکیم فرزانه، علی آقا مدرس زنوزی (۱۲۳۴ - ۱۳۰۷ ق.)، آیه‌الله آقا میرزا محمدحسن زنوزی (م ۱۳۱۰ ق.)، حکیم دانشمند عبدالحسین فیلسوف‌الدوله (۱۲۷۷ - ۱۳۶۰ ق.)، آیه‌الله سید جواد زنوزی، ملقب به

مشیرالاسلام.
مقاله حاضر نگاهی گذرا به زندگی آیه‌الله حاج میرزا رضی زنوزی، یکی دیگر از ستاره‌های پرفروغ این دیار است.

پدر

آیه‌الله میرزا محمدحسن زنوزی^۱ پدر میرزا رضی زنوزی است. وی از عالمان بزرگ و از فقیهان عصر خویش بود. او پس از تکمیل مقدمات و سطوح، راهی نجف شد و در مجلس بحث شیخ مرتضی انصاری، شیخ مهدی کاشف‌الغطا و ملا محمدفاضل ایروانی شرکت نمود و سال‌ها به تحصیل پرداخت. وی پس از تحصیلات به تبریز بازگشت و به تبلیغ و معارف الهی پرداخت. از آثار قلمی ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. کتاب حج؛
 ۲. مباحث الفاظ؛
 ۳. اصل البرانه؛
 ۴. الاستصحاب؛
 ۵. شرح مفصل بر قصیده تانیة دعبل خزاعی؛
 ۶. الماتین در امامت.
- آیه‌الله زنوزی در شب شنبه، ۲۶ شوال ۱۳۱۰ ق. در تبریز رحلت نمود و پیکرش در نجف، گورستان وادی‌السلام دفن شد.
- از آیه‌الله میرزا حسن زنوزی سه فرزند به یادگار ماند که هر سه از

دانشمندان بودند. اسامی آنها عبارت است از:

۱. حکیم میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله؛
۲. آیه‌الله میرزا ابوالحسن زنوزی (پدر آیه‌الله شیخ لطف‌علی زنوزی میانجی)؛
۳. آیه‌الله حاج میرزا رضی زنوزی.

تولد

آیه‌الله حاج میرزا رضی زنوزی، در ۱۴ ذیقعه ۱۲۹۴ ق. در یکی از خاندان‌های محترم و اهل علم، در تبریز تولد یافت. میرزا رضی از دوران کودکی، به علم و دانش علاقه بسیار داشت و لذا آموختن را از شش سالگی در زادگاهش شروع نمود. ۳

تحصیلات

این عالم برجسته، دروس ابتدایی، قرآن کریم، ادبیات فارسی و عربی را در منزل خود خواند و در حدود پانزده سالگی به مدرسه علوم دینی «حاج صفرعلی» ۴ راه یافت. ادبیات عرب، معانی، بیان و منطق را در مدت سه سال از محفل درسی استادان وقت، از جمله آیه‌الله میرزا صادق آقا مجتهد و آقا جمال شیروانی، فراگرفت.

وی در هفده سالگی، در دروس فقه و اصول حاضر گردید و در مدت چهار سال آنها را به خوبی یادگرفت. در این دوران قطعه‌های منظومی را در فنون

مختلف فقه، اصول، کلام و ادبیات، به زبان‌های ترکی، عربی و فارسی سرود که یادگار دوران تحصیل اوست.^۵

هجرت به نجف

زنوزی، در پنجم رجب ۱۳۱۸ ق. به قصد تکمیل تحصیلات، رهسپار عتبات عالیات گردید و در سالروز ولادت حضرت مهدی موعود(عج)، قدم به سرزمین کربلا گذاشت. او پس از زیارت، در بیست و دوم شعبان، از کربلا به طرف نجف حرکت نمود و در روز میلاد حضرت علی علیه‌السلام وارد نجف اشرف گردید.^۶

استادان

میرزا رضی در حوزه علمیه نجف در جلسات درسی برخی از عالمان معروف شرکت نموده که به نام آنها اشاره می‌گردد:

۱. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۹۸-۱۲۱۴ ق)؛
۲. سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷-۱۲۴۸ ق)؛
۳. ملا محمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹-۱۲۵۵ ق)؛
۴. ملا فتح الله شریعت اصفهانی (۱۳۳۹-۱۲۶۶ ق)؛
۵. شیخ محمد فاضل شریبانی (۱۳۲۲-۱۲۴۸ ق)؛
۶. حاج آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲ ق).
۷. آقا شیخ محمدباقر اصطهباناتی (م ۱۳۲۶ ق). (ایشان استاد علوم هیئت و معقول آیه‌الله زنوزی بود)؛

۸. حکیم میرزا عبدالحسین فیلسوفالدوله (۱۲۷۷-۱۳۶۰ ق). میرزا عبدالحسین، معروف به فیلسوفالدوله، که برادر بزرگتر آیهالله حاج میرزا رضی زنوزی بود، در سال ۱۲۷۷ ق. قدم به هستی گذاشت. وی با نظارت پدر بزرگوارش تربیت یافت و علوم متداول آن روزگار را فراگرفت. وی طبیبی ماهر و حکیمی وارسته بود. آیهالله حاج میرزا رضی، طب قدیم را از محضر وی استفاده نمود.

او دارای تألیفات با ارزشی در طب است که عبارتند از:

۱. مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفه الامصار؛

۲. مفتاح الادویه؛

۳. معرفه السموم (مطبوع)؛

۴. تاریخ تبریز؛

۵. الجدریة؛

۶. حاشیه اقلیدس؛

۷. الجذامیة؛

فیلسوفالدوله در سال ۱۳۶۰ ق. وفات نمود. ۷.

مشایخ

میرزا رضی در کنار بارگاه علوی، با جدّ و جهد و صفناپذیر آموختن را پی گرفت و موفق به دریافت اجازات اجتهادی و روایتی از آیات بزرگوار: سید محمدکاظم یزدی، ملامحمد کاظم خراسانی و ملا فتح الله شیخ الشریعه

گردید.^۸

البته برخی از فضلا و دانشمندان همچون: حاج میرزا محسین کوچه‌باغی،^۹ حاج شیخ محمد شریف رازی^{۱۰} و آیه‌الله سید مصطفی صفایی خوانساری^{۱۱}، نیز از آیه‌الله حاج میرزا رضی اجازه روایت دریافت کرده‌اند.

تدریس

زنوزی در حوزه نجف، در مدرسه هندی، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز نمود که عده‌ای از فضلا در آن جلسات شرکت می‌کردند. وی همچنین بعد از بازگشت به ایران، در شهرهای تبریز، قم و مشهد، به تدریس علوم اسلامی در سطوح عالی پرداخت که نتیجه آن تربیت و پرورش ده‌ها فقیه و مجتهد است. از جمله دانشورانی که در این شهرها از محضر وی استفاده نمودند عبارتند از:

۱. حاج میرزا علی غروی علیاری (۱۳۱۹-۱۴۱۷ ق)؛^{۱۲}
۲. میرزا علی‌آقا زنوزی (متوفای ۱۳۶۰ ق)؛^{۱۳} پسر بزرگوارش؛
۳. حاج میرزا آقا محمد علی باغمیشه‌ای (۱۳۳۴-۱۴۰۴ ق)؛^{۱۴}
۴. حاج میرزا جعفر اشراقی (۱۳۳۴-۱۴۲۱ ق)؛^{۱۵}
۵. میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۴۵-۱۳۷۹ ش)؛^{۱۶}
۶. حاج میرزا محسن کوچه‌باغی.^{۱۷}

بازگشت به تبریز

آن مرد بزرگ پس از ۲۷ سال اقامت در نجف، با آغاز جنگ جهانی اول، در

سال ۱۳۳۵ ق. به تبریز بازگشت و مورد استقبال قرار گرفت. محقق فاضل شیخ محمد شریف رازی در این باره می‌نویسد:

«... از بدو ورود مورد حسن استقبال و تعظیم و تکریم اهالی و مخصوصاً اعظم تبریز قرار گرفته و از بدو ورود، محضر ایشان مرکز استفادۀ محققین و فضلاء تبریز شده، و چنانچه از خصائص اولیه ایشان است اقامتشان مصروف شئون علمیه و تربیت فضلاء و تدریس خارج فقه و اصول و مباحثات اسلامی بوده است.» ۱۸

بازگشت دوباره به نجف

علاقه و اشتیاق وی به عتبات عالیات، او را واداشت تا پس از سه سال اقامت در تبریز، دوباره به نجف بازگردد و مشغول تدریس و تحقیق شود. دانشمند فرزانه شیخ محمد شریف رازی به این نکته اشاره کرده، می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۸ ق. نظر به شدت انس ایشان به مرکز علمی، مراجعت به نجف اشرف [کرد] و رشته درس و تألیف را در آنجا اقامه نمود [دارد].» ۱۹

در حوزه‌های مشهد و قم

وی در نتیجه ضعف جسمی و نابسامانی‌هایی که در اثر جنگ جهانی اول متوجه کشور عراق گشته بود، نجف را به قصد ایران ترک نمود و تا آخر عمر در ایران، ماندگار شد. مورخ شهیر حوزه شیخ محمد شریف رازی در این مورد

می‌نگارد:

«حوادث متعاقبه و گرفتاری‌های مزاجی، پس از مدتی ایشان را مکرراً مجبور به عزیمت ایران نمود، و به ملاحظه کراهت شدید معظم له از اقامت تبریز و ترك مجاورت اعتاب مقدسه، مکرراً به قم و مشهد مقدس به قصد اقامت عزیمت نموده و در هر یکی از این مشاهد مشرفه کمال توقیر و احترام گردیده و بالخصوص در مشهد مقدس، از طرف اعلام آنجا و مرحوم آیه‌الله (حاج آقا حسین) قمی و مرحوم آیه‌الله آشتیانی ترغیب و اصرار اکیدی در توقف آن عتبه مقدس گردیده‌اند. حضرت معظم له شانزده سال فی‌الجمله به طور غیر منظم در قم توقف فرموده و عده کثیری از فضلاء حوزه قم از مباحثات و محضر درس خارج فقه و اصول ایشان استفاده نموده‌اند.» ۲۰

بازگشت به زادگاه

آیه‌الله زنوزی پس از مسافرت‌هایی مکرر به شهرهای قم و مشهد، در حدود سال ۱۳۷۰ ق. به زادگاه خود بازگشت و مرجعیت امور دینی آنجا را برعهده گرفت. صاحب کتاب آثارالحجة در این زمینه می‌نویسد:

«در این اواخر، قم را ترك و برای زعامت و پیشوایی مردم تبریز مهاجرت به آن سامان نموده... او یکی از چندین نفر مراجع تقلید و

ذخائر مشهور شیعه و ایران به شمار می‌روند. اهالی آذربایجان عموماً در مراجعات دینی متکی به ایشان و مجلس درس و افتای معظم له در تبریز دائر است». ۲۱

معاصران

این فقیه وارسته در تبریز با عده‌ای از مدرسین بزرگ و عالمان سرشناس هم‌عصر بود و هر کدام در سامان‌دهی حوزه‌های علمیه و پیشبرد اهداف عالیه اسلام تلاش می‌کردند. اسامی برخی از آن‌ها چنین است: حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی (۱۲۷۴-۱۳۵۱ ق)، سید محمد مولانا (۱۲۴۹-۱۳۶۳ ق)، سید ابوالحسن انگجی (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، میرزا محمدعلی مدرس قراجه‌داغی (۱۲۶۵-۱۳۵۳ ق)، سید مرتضی خسروشاهی (۱۲۹۹-۱۳۷۲ ق)، حاج میرزا علی اصغر ملکی و میرزا فتاح شهیدی (۱۳۰۲-۱۳۷۲ ق)، میرزا محمود دوزدوانی (۱۳۱۲-۱۳۶۸ ق)، سید ابراهیم دروازه‌ای (۱۳۱۳-۱۳۸۱ ق)، سید حجت ایروانی (۱۲۵۸-۱۳۹۵ ق)، میرزا کاظم شبستری (۱۳۰۷-۱۳۶۶ ق).

در نگاه بی‌گران

در میان عالمان اعلام معروف است که پس از رحلت آیه‌الله بروجردی حضرت امام خمینی اعلامیت مرحوم میرزا رضی را مطرح می‌کردند و به ایشان

اعتقاد داشتند. ۲۲

کتاب‌شناس آگاه و رجالی معروف شیخ آقا برزگ تهرانی او را با عبارت «عالم جلیل و فاضل بارع» ۲۳ یاد کرده است و مرحوم سید علی‌رضا ریحان یزدی او را از استادان حوزه علمیه و از مراجع صاحب فتوا، ۲۴ و فقیه و ارسته آیه‌الله احمدی میانجی وی را «آیه‌الله العظمی و از علمای گمنام» معرفی نموده است. ۲۵ صاحب تاریخ مرند او را از چهره‌های فقهی و موفق آذربایجان شمرده ۲۶ و زنده‌یاد شیخ محمد شریف رازی او را از علمای اعلام و از مراجع عظام عصر و از مدرسین عالی‌مقام حوزه علمیه یاد می‌نماید. ۲۷

مقام رفیع حضرت معصومه علیها السلام

آیه‌الله احمدی میانجی می‌گوید: «مرحوم آیه‌الله آقا میرزا رضی تبریزی (رضوان الله علیه) از مجتهدین بزرگ، برای خواندن فاتحه جناب زکریا بن آدم به قبرستان شیخان قم رفته بودند. در حال قرائت فاتحه، به این فکر فرو می‌روند که آیا زکریا بن آدم با آن جلالت قدر و رفعت مقام و روایاتی که در شأن او از امامان علیهم السلام وارد شده، بالاتر است، یا حضرت معصومه علیها السلام. ناگهان يك نفر که کلاه نمدی بر سر داشته، پیش می‌آید و به ایشان می‌گوید: آن بالا را بخوان! ایشان اعتنا نمی‌کند. بعد که آن مرد می‌رود، ایشان نگاه می‌کند و می‌بیند، در آنجا نوشته شده است: «السلام علی ارواح محمّد و آل محمّد فی الارواح السلام علی اجساد محمّد و آل محمد فی الاجساد؛ یعنی سلام بر ارواح محمّد و آل محمّد در میان ارواح، و سلام بر اجساد محمد و آل محمد در میان

اجساد». آقای زنوزی نقل می‌کرد: در این هنگام متوجه شدم که آن شخص، درون مرا خوانده و از فکر من راجع به افضلیّت زکریّا بن آدم یا حضرت معصومه علیها السلام آگاهی داشته و با امر کردن به قرائت از موضع مخصوص، خواسته است تا مسأله مرا پاسخ بدهد که حضرت معصومه علیها السلام از آل محمّد علیهم السلام است و حساب او جدا است و هیچ کس را نمی‌توان با آل محمّد علیهم السلام مقایسه کرد. «۲۸

تألیفات

توفیق حضرت باری تعالی و عشق و علاقه به تألیف و تصنیف و تحشیه، موجب شد که از آن عالم برزگوار آثار گران‌قدری به یادگار بماند. آثار این عالم فرزانه عبارتند از:

۱. کتاب قضا و شهادت؛
۲. تقریرات درس اصول آیة الله ملامحمد کاظم خراسانی؛
۳. تعلیقه بر کفایه الاصول؛
۴. کتاب طهارت؛
۵. کتاب خیرات؛
۶. ضمینات؛ ایشان در این کتاب، رجالی را که در کتاب رجال کشی و نجاشی نیامده، بیان کرده است؛
۷. رساله‌ای در اثبات توحید؛
۸. رساله‌ای در صفات ثبوتیه و سلبیه؛
۹. فلاح العامل؛ این کتاب رساله عملیه وی بوده و بارها به چاپ رسیده

است؛

۱۰. حاشیه بر نجاه العباد؛

۱۱. حاشیه بر وسیله النجاه؛

۱۲. حاشیه بر عروه الوثقی؛

۱۳. حاشیه بر رساله عملیه مرحوم کلباسی؛

۱۴. حاشیه بر منتخب الرسائل؛

۱۵. حاشیه بر مجمع المسائل؛

۱۶. رساله‌ای در کُنّی و القاب؛

عروج

این عالم ربّانی و فقیه پرهیزگار، پس از هشتاد سال عمر با برکت، در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۷۴ ق. ندای حق را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست. پیکر مطهرش با تجلیل فراوان تشییع گردید و بنا به وصیتش به شهر مقدس قم انتقال یافت و در جوار مرقد ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالاسر دفن شد. ۲۹

فرزند دانشمند

فرزندش آیه‌الله حاج میرزا علی آقا زنوزی، عالمی برجسته و فاضلی زاهد بود. وی در نجف متولد شد. او ادبیات فارسی، عربی، فقه و اصول را از محضر پدر فرزانه‌اش و آقا سید محمود لنکرانی و شیخ رضایی فرا گرفت. در سال ۱۳۴۸

همراه پدر به قم رفت و از دروس مجتهدان و مراجع وقت همچون حضرات آیات: سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت، حاج آقا حسین بروجردی، میرزا محمد همدانی و محمدعلی شاه‌آبادی بهره‌مند شد. وی پس از تکمیل دروس به همراه پدر به تبریز مراجعت نمود و تا آخر عمر در تبریز ماندگار شد. ایشان بعد از رحلت پدرش، تدریس و تربیت طلاب علوم دینی را به عهده گرفت و تا آخر عمر به کار خود ادامه داد. وی در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ ش. به رحمت ایزدی پیوست و در گورستان محله «مارالان» تبریز به خاک سپرده شد. ۳۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. میرزا محمد حسن فرزند آیه‌الله میرزا عبدالکریم زنوزی است. (نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۷۵۷).
۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۴۱؛ نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ ریحانه‌الادب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۳۹۲؛ زندگی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۴۵؛ تاریخ مرند، حسن جلالی عزیزیان، ص ۴۸۹؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۹، ص ۱۹۶.
۳. علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۴۰۳؛ نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳۰۸.
۴. مدرسه علوم دینی حاج صفر علی، از مدارس قدیمی و از مراکز با سابقه فرهنگی است. این مدرسه در بازار «یمین‌دوز» واقع شده و دارای حجرات متعدد، جهت سکونت طلاب علوم دینی است. مدرسه حاج صفر علی را تاجر نیکوکاری به نام «حاج صفر علی» ساخت. این مدرسه سال‌های قبل یکی از مدارس مهم محسوب می‌شد؛ ولی متأسفانه هم اکنون در اثر عدم رسیدگی نیازمند بازسازی کلی است.

۵. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۸؛ مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۴؛ آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ اثر آفرینان، سید کمال حاج سید جوادی، ج ۳، ص ۱۸۸؛ آیینہ دانشوران، سیدعلی رضا ریحان یزدی، ص ۱۷۴.
۶. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۳۱۲.
۷. نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۴۳؛ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۸۵؛ مفاخر آذربایجان، ج ۲، ص ۷۴۱ - ۷۳۹؛ تاریخ مرنده، ص ۴۵۱-۴۵۳.
۸. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ تاریخ مرنده، ص ۴۶۲؛ اثر آفرینان، ج ۳، ص ۱۸۸.
۹. مجموعه مقالات و گفتارها، واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیةالله انگجی، ص ۱۵۶.
۱۰. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۷.
۱۱. آیینہ پژوهش، ش ۱۵، ص ۱۱۲.
۱۲. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ش ۲، ص ۲۱۷.
۱۳. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۲.
۱۴. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸.
۱۵. همان، ص ۲۹۲.
۱۶. خاطرات آیةالله احمدی میانجی، به کوشش عبدالرحیم اباذری میانجی، ص ۵۶.
۱۷. مجموعه مقالات و گفتارها، ص ۱۵۶.
۱۸. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۸.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. خاطرات آیةالله احمدی میانجی، ص ۵۱.
۲۳. نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۸۴.
۲۴. آیینہ دانشوران، سیدعلی رضا ریحان یزدی، ص ۱۷۴.
۲۵. خاطرات آیةالله احمدی میانجی، ص ۵۱.
۲۶. تاریخ مرنده، ص ۴۶۲.
۲۷. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۷.
۲۸. بانوی ملکوت، آیةالله کریمی جهرمی، ص ۶۵ و ۶۶.
۲۹. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ علمای معاصرین، ص ۴۰۴؛ تاریخ مرنده، ص ۴۶۳.
۳۰. مفاخر آذربایجان، ج ۵، ص ۲۷۹۲؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۹؛ زندگی‌نامه رجال و مشاهیر،

حسن مرسلوند، ج ۳، ص ۳۶۸.

علی بن احمد بن محمد

بن ابی جید قمّی

«استاد حدیث»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص

...

جای عکس

علی بن احمد بن محمد بن ابی‌جید

اشاره:

یکی از گوهرهای تابناک و پرفروغ دانش حدیث، علی بن احمد است که در سده چهارم هجری می‌زیست.

سیمای راوی

علی بن احمد، یکی از ده‌ها محدّثی است که در نیمه اول از سده سوم، در شهر قم چشم به جهان گشود. کنیه‌اش را ابوالحسن نوشته‌اند. منسوب به خاندان اشعری بوده و قمی نامیده شده^۱ و مشهورترین لقبش ابن ابی‌جید است.

سال ولادتش معلوم نیست؛ ولی یقیناً پیش از سال ۳۴۳ ه. ق. متولد شده است؛ چون استاد معروف و برجسته‌اش محمد بن حسین بن ولید قمی، در سال ۳۴۳ ق در گذشته و به احتمال زیاد او در هنگام مرگ استادش حداقل پانزده تا بیست ساله بوده است.

به هر حال، این محدث بیشتر عمر با برکت خود را در سده چهارم هجری سپری کرده است؛ سده‌ای که می‌توان آن را سده شکوفایی استعدادهای بزرگ و روزگار بزرگترین مردان فقه و حدیث و رجال شیعی نامید؛ بزرگمردانی همچون: محمد بن یعقوب کلینی، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شیخ صدوق تا شیخ مفید، سید مرتضی و... . همچنین در اواخر همین سده، تولد دو دانشمند بزرگ رجال و فقه رخ داد که عبارتند از: شیخ نجاشی و شیخ طوسی. در همین روزگار بود که حوزه بغداد، مرکز فقه و حدیث به شمار می‌رفت. لقب معروف این راوی گرانقدر شیعی، «ابن ابی‌جید» است که البته این لقب جدّ دوم ایشان به نام «طاهر» بوده و علی بن احمد نیز به همین لقب مشهور شده است. و بدین‌گونه است که گاهی در ترجمه‌ها به این بزرگوار گفته می‌شود: علی بن احمد بن محمد بن طاهر. اما چگونگی تلفظ و بیان این لقب آنچه معروف است: ابن ابی‌جید به کسر جیم و سکون یاء است که بدون تشدید خوانده می‌شود.

جلوه شکوه

در بزرگی این راوی برجسته همین بس که نامش در سراسر کتاب‌های

تهذیب، استبصار، فهرست و رجال شیخ طوسی دیده می‌شود. بزرگان دانش رجال از ستایش این شخصیت عالیقدر دریغ نکرده و هر يك به گونه‌ای او را ستوده‌اند.

فاضل استرآبادی می‌نویسد:

«از سخن همه عالمان شیعی به دست می‌آید که همگی بر این محدث قمی اعتماد دارند و روایاتی را که از او نقل شده، به عنوان روایات صحیح و یا حسن به شمار می‌آورند.»^۲

ابوعلی حائری، بعد از این که سخن علامه بحرانی را در شأن این محدث بازگو می‌کند - که البته حاکی از پذیرش سخن او است - چنین می‌نگارد: «محقق بحرانی گفته: اینکه شیخ طوسی در کتاب رجال، فهرست و دو کتاب معروف حدیث خویش به نام تهذیب و استبصار بسیار فراوان از او نقل می‌کند، نشانه وجاهت، عادل بودن، فضل و کمال این راوی و استاد حدیث است.»^۳

سید محمد میرداماد، فیلسوف، فقیه و رجالی نابغه شیعه، به مناسبتی در تجلیل گروهی از محدثان شیعی می‌نگارد:

«این نکته را خوب بدان که فقیهان و محدثان سده‌های سوم و چهارم هجری قمری مشایخ و استادانی داشته‌اند که در قدر و منزلت آنان سخن‌ها گفته، از آنها اخبار فراوانی نقل کرده و در جای جای آثار مکتوب خویش از آن استادان با واژه‌های «رضی الله عنه» و «رحمه الله تعالی» یاد نموده‌اند. این سلسله از بزرگان حوزه حدیث، از صاحبان وجاهت و موقعیت رفیع‌اند و کاملاً مورد اعتماد و بزرگوارند. به این

جهت، تفاوت نمی‌کند که در کتاب‌های تراجم از آنان به عنوان «ثقه» نام ببرند یا نه.

یکی از این محدّثان، علی بن احمد بن ابی‌جید قمی است. نکته‌ای که یادآوری آن سودمند است این است که سند روایتی ابن ابی‌جید بهتر و عالی‌تر از سند شیخ مفید است؛ چون ابن ابی‌جید از استاد فقه و حدیث، محمد بن حسن بن ولید قمی، بدون واسطه خبر نقل می‌کند؛ در حالی که شیخ مفید به واسطه شیخ صدوق از ابن ولید روایت نقل می‌کند.

محقق گرانمایه سید محسن امین در اعیان الشیعه سخنی زیبا دارد. او چنین می‌نگارد:

«جای هیچ شك و شبهه‌ای در عظمت، جلالت و جاهت ابن ابی‌جید قمی نیست؛ چون او یکی از استادان حوزه حدیث و اجازه شیعه است. اینکه دانشوران تراجم، به روشنی به وثاقت او اشاره نکرده‌اند، بدین لحاظ است که قدر و منزلت و بزرگواری او شهره آفاق و مقبول همه ترجمه‌نویسان بوده و قهراً نیازی نمی‌دیدند واژه وثاقت و جاهت را برای وی به کار برند.» ۴

شیخ حرّ عاملی، علامه مامقانی، شیخ محمدتقی شوشتری و آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، سخن میرداماد را نقل و سپس تأیید کرده‌اند. ۵

استادان

با وجود عظمت ابن محدّث برجسته، استادان زیادی برایش نمی‌شناسیم.

گویا وی تنها چهار استاد داشته است.

۱. بزرگترین و برجسته‌ترین آنان محمد بن حسن بن ولید قمی است که از استادان شیخ صدوق قمی نیز بوده است. از این مطلب، این نکته به دست می‌آید که شیخ صدوق و ابن ابی‌جید هم‌عصر بوده‌اند. نجاشی درباره محمد بن حسن چنین نگاشته است: ۶

«بزرگ محدثان و فقیهان قم که چهره بسیار بسیار موجه شیعه است.» ۷

۲. علی بن احمد دلائل قمی ۸ از پاره‌ای از روایات به دست می‌آید که او در شمار عالمانی بوده که با نایب دوم حضرت ولی عصر علیه‌السلام، جناب محمد بن عثمان بن سعید عمّری رابطه تنگاتنگی داشته است.

۳. احمد بن محمد بن یحیی ۹ فرزند بزرگوار محمد بن یحیی عطار قمی و یکی از محدثان نام‌آور شیعه است.

۴. ابوطالب ابناری ۱۰ او نیز از راویان نامدار شیعه است.

شاگردان

ابن ابی‌جید، در سایه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و بهره‌مندی از محضر استادان بزرگ، به موقعیت ارجمندی نایل شد. او علاوه بر آموختن و فراگیری اخبار، اصول و مصنفات شیعه، ره‌آورد تلاش‌های خویش را به گروهی از نخبگان طراز اوّل روزگار خود انتقال داد. او همان‌گونه که دارای استادان برجسته بود، شاگردانی برجسته نیز داشت، شاگردانی که هر کدام، از استوانه‌ها و طلایه‌داران

فقه، حدیث و رجال شیعه هستند.

۱. **شیخ نجاشی.** شخصیت او در قالب واژه‌ها نمی‌گنجد و تنها در منزلت شکوهمند او می‌توان گفت که او قهرمان بزرگ دانش رجال بوده است و از دیرباز همه علما به اندیشه‌ها و آرای رجالی او توجه داشته و سخنش را «فصل الخطاب» می‌دانسته‌اند.

او بارها در اثر ماندگار خود از استادش نام برده و او را حرمت نهاده است. نجاشی در سال ۳۷۲ ق در شهر بغداد دیده به جهان گشود و در سال ۴۵۰ ق بعد از ۷۸ سال در گذشت.

۲. **شیخ طوسی.** بلند مرتبه‌ترین فقیه، محدث، رجالی، متکلم و مفسر شیعه است؛ مردی که صدها سال است نام و یادش در خاطره‌ها و کتاب‌ها، جاودانه مانده و آرا و نظریات او مدّ نظر تمام دانشمندان شیعه و سنی بوده و عنوان «شیخ الطایفه» را به خویش اختصاص داده است. شیخ طوسی در سال ۳۸۵ در شهر طوس پا به عرصه هستی نهاد و در سال ۴۰۸، در حالی که هنوز بیش از ۲۳ سال از عمرش نگذشته بود، روانه حوزه بغداد شد. او در آن شهر که در آن روزگار مرکز فقه، حدیث و کلام بود، نزد استاد بزرگش شیخ مفید به مدت پنج سال کسب فیض کرد. بعد از رحلت شیخ مفید، به محضر سید مرتضی ملقب به علم‌الهدی شتافت؛ سید مرتضی در سال ۴۳۶ ه. ق. از دنیا رفت و شیخ طوسی به مدت ۲۸ سال دیگر در قید حیات بود. در اواخر عمر، به سبب بروز حوادث و رخدادهایی دردناک، مجبور گردید از بغداد هجرت کند و راهی نجف شود. او در آنجا حوزه علمیه شیعه را بنیان نهاد. از این مرد بزرگ، ده‌ها کتاب بسیار ارزشمند به یادگار مانده است.

شیخ طوسی در سال ۴۶۰ ق، در حالی که ۷۵ سال از عمرش می‌گذشت، رخ به نقاب خاك كشید و در نجف اشرف در جوار مرقد مطهر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به خاك سپرده شد. ۱۱

در پایان، گفتنی است شیخ طوسی استادان فراوانی داشته که مهم‌ترین آنان عبارتند از:

۱. شیخ مفید؛
۲. حسین بن عبیدالله غضائری؛
۳. احمد بن عبدون معروف به ابن الحاشر؛
۴. ابوالحسین ابن ابی جید قمی؛ ۱۲

ابن ابی‌جید و اصول چهارصدگانه

در جای خود ثابت شده که اصحاب و یاران امامان علیهم‌السلام آنچه را از آن بزرگواران فرا می‌گرفتند، می‌نوشتند. مجموع آن را چهارصد شمرده‌اند که مشهور است به چهارصد اصل. همین اصول چهارصدگانه مایه‌های اصلی کتاب‌های چهار گانه شیعه به نام‌های: الکافی، من‌لایحضره الفقیه، تهذیب و استصار است.

یکی از کسانی که در حفظ، جمع‌آوری و نقل روایات این کتاب‌ها نقش ممتازی داشت، ابن ابی‌جید است. دلیل این سخن را می‌توان با بررسی فهرست

شیخ طوسی به خوبی یافت. نویسنده این نوشتار بدین هدف، از آغاز تا فرجام کتاب فهرست را با دقت بررسی و تمام صفحات آن کتاب ارزشمند را سطر به سطر ملاحظه کرد و بر این نکته واقف شد که شیخ طوسی در ۱۰۲ مورد، از طریق این راوی برجسته، آن کتاب‌ها را نقل می‌کند و سند خویش را به واسطه ابن ابی‌جید به آن اصول می‌رساند. گاهی می‌گوید: «این ابی‌جید مرا خبر داد به چندین کتاب، تألیف فلان محدث». این تعداد نقل، درباره کمتر محدثی اتفاق افتاده است. شاگرد برجسته دیگر ابن ابی‌جید، شیخ نجاشی نیز در کتاب خود در حدود بیست بار از استادش، کتاب‌های یاران امامان را نقل می‌کند.

هجرت علمی

دانسته شد که ابن ابی‌جید در گروه محدثان قمی است. او در این شهر دیده به جهان گشود و برهه‌ای از عمر خویش را در راه کسب دانش در آنجا سپری کرد. اما او که دل و جانش، سراسر اشتیاق به آموختن بیشتر بود، در حدود سال ۳۸۰ ق از قم هجرت کرد و به شهر بغداد رفت. در این شهر بود که نجاشی و شیخ طوسی به محضر پرفیض و برکت این استاد بزرگ حدیث شتافتند.

گرایش روایتی

از اخباری که از این محدث به دست ما رسیده، به ویژه آنچه در کتاب تهذیب طوسی از او نقل شده، می‌توان دریافت که بیشتر روایات این بزرگوار مربوط به احکام و تکالیف مؤمنان، همانند نماز، روزه، حج، تجارت و طلاق و...

است؛ گرچه پاره‌ای از اخبار او به ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام و نیز حضرت امام مهدی علیه‌السلام مربوط است.

رحلت

مکان و زمان درگذشت این راوی بزرگ به درستی معلوم نیست؛ ولی آنچه قطعی به نظر می‌رسد او تا سال ۴۰۸ در قید حیات بوده است، چون شاگرد برجسته‌اش شیخ طوسی در همین سال از خراسان به بغداد می‌رود و محضر استاد را درك می‌کند. ۱۳

گزیده‌ای از روایت

پیشگویی نایب امام زمان علیه‌السلام

ابن ابی‌جید از استاد خود علی بن احمد دلائل قمی نقل می‌کند:
«روزی به خدمت محمد بن عثمان عَمَری، دومین نایب امام زمان علیه‌السلام رفتم تا بر او سلام کنم و حالش را بپرسم. دیدم در کنار تخته‌ای ایستاده و آیه‌ای از قرآن و نام‌های امامان بزرگوار را بر اطراف تخته می‌نویسد. به او گفتم: ای آقای من! این تخته چیست؟ فرمود: این را برای قبرم آماده می‌کنم. من هر روز داخل این قبر می‌شوم و يك جزء قرآن می‌خوانم. سپس از قبر خارج می‌شوم. در این هنگام دست مرا گرفت و قبر را به من نشان داد. آنگاه گفت: من در فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهم

رفت.»

احمد بن علی بن دلال می‌گوید:

«من از نزد آن بزرگوار بیرون آمدم و آنچه را به من گفت یادداشت کردم و مراقب تاریخی بودم که او مشخص کرده بود؛ تا اینکه پس از مدتی، ابوجعفر محمد بن عثمان بیمار شد و در همان روز و ماه و سالی که فرموده بود، مرغ جانش به ملکوت اعلا پیوست و در همان قبری که آماده کرده بود، دفن شد.» ۱۴

مظلومیت امیرمؤمنان علیه‌السلام

ابن ابی‌جید با واسطه از ابن عباس روایت می‌کند:

«رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در وصیت خویش به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! قبیله قریش بر ضد تو قیام می‌کنند و بر ستم بر تو وحدت کلمه پیدا می‌کنند. در آن روزگار سخت، اگر یاورانی داشتی با ستمگران مبارزه کن؛ اما اگر یآوری نیافتی، خون خود را حفظ کن؛ چون شهادت به دنبال شما است. خداوند لعنت کند کشنده تو را.» ۱۵

فرزند فرخنده

باز نقل می‌کند از حسین بن حسن بن حسن که گفت:

«خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام مشرف شدم و تولد فرزندش

حضرت امام مهدی علیه‌السلام را به آن بزرگوار تبریک گفتم.» ۱۶

محمد بن جعفر عربی

باز روایت می‌کند از صالح بن ابی‌صالح که:
 «در سال ۲۹۰ ق. بعضی از مردم از من خواستند که وجوه شرعی و سهم امام علیه‌السلام را از آنها بگیرم. من از این کار خودداری ورزیدم و به ناحیه مقدسه نوشتم و نظر مبارک امام زمان علیه‌السلام را خواستم. جوابی از ناحیه مقدسه برایم آمد که در شهر ری، محمد بن جعفر عربی زندگی می‌کند. سهم مرا به او بدهید؛ چون او یکی از وکیلان معتد ما است.» ۱۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۶۷ و ۳۶۱، چاپ جامعه مدرسین؛ رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۰۴ و چند منبع دیگر.
۲. منهج المقال، چاپ قدیم، ص ۳۹۷.
۳. منتهی المقال، چاپ قدیم بدون شماره صفحه، کتابخانه مسجد اعظم قم.
۴. الرواشح السماویة، چاپ قدیم، ص ۱۰۵.
۵. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۰.
۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۸۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۱۴ و ۲۵۲؛ نقدالرجال تفرشی، ص ۲۲۷ و قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۵۰.
۷. رجال نجاشی، چاپ داوری قم، ص ۲۷۱ و چاپ جامعه مدرسین، ص ۳۸۲.
۸. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۶۱ و غیبة الطوسی، چاپ مؤسسه معارف اسلامی قم، ص ۲۹۳ و ۳۶۵.
۹. طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۹۵ و فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۱۰. ر.ک: مقدمه محققانه آقا بزرگ بر کتاب غیبة شیخ طوسی چاپ کتابخانه نینوا، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. مقدمه فهرست شیخ طوسی، ص ک، از سید محمدصادق آل بحر العلوم.
۱۲. مقدمه فهرست طوسی، ص ط.
۱۳. غیبة الطوسی، چاپ معارف اسلامی قم، ص ۳۶۳.
۱۴. همان، ص ۱۹۳ و اثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۱۵ و ۱۶. غیبة الطوسی، ص ۲۵۱ و ۴۱۵.

۱۷. همان، ص ۴۱۵، چاپ مؤسسه معارف اسلامی.

سید مهدی حسینی انگجی

«خطیب غیرتمند»

* * *

محمد الوانسانز خویی

ص

...

جای عکس

سید مهدی حسینی انگجی

مقدمه

صفحات تاریخ ایران اسلامی همواره شاهد درخشش چهره‌های تابناک آسمان علم و معرفت بوده است. یکی از این اختران فروزان آسمان فقا‌هت، دانشور وارسته، آیه‌الله حاج سیدمهدی حسینی انگجی است که حدود نیم قرن در شهرهای تبریز و تهران به هدایت و راهنمایی مردم پرداخت.

خاندان

اجداد و نیاکان آیه‌الله حسینی انگجی افرادی متدین، محترم و تجارت پیشه بودند و پیشینه‌ای ممتاز در ترقی، آبادانی و بهبودی وضع اقتصادی

کشور داشتند. سراهای حاج سیدحسین، حاج میرابوالحسن و حاج میرزا محمد و تیمچه و بازار حاج میرابوالحسن، از یادگارهای خاندان انگجی در شهر تبریز می‌باشد.^۱

نسب سیات

سیدمهدی، پسر آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن، پسر حاج میرزا محمد شیخ الشریعه، پسر حاج میرزا محمدعلی، پسر حاج میرزا محمد، پسر امیرافا، پسر عبدالباقر، پسر امیرابوالخیر، پسر امیر سراج الدین عبدالوهاب حسینی است و منتهی به سادات «شنب غازان»^۲ می‌گردد. سادات شنب غازان از سادات مدینه منوره بوده‌اند که در زمان سلطان محمود غازان و با دعوت خود او، از مدینه راهی تبریز می‌گردند و در شنب غازان اقامت می‌گزینند.^۳

پدر

پدرش آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی فرزند حاج میرزا محمد شیخ الشریعه، در سال ۱۲۸۲ ق. متولد گردید. دروس آغازین را در تبریز آموخت و در سال ۱۳۰۴ ق. عازم عتبات عالیات شد و از محفل درس عالمان بزرگی مثل میرزا محمدفاضل ایروانی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۶ ق)، میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق)، شیخ محمد حسین کاظمینی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۸ ق) و محمدحسن ممقانی (۱۲۳۷ - ۱۳۲۲ ق) استفاده نمود و در سال ۱۳۰۸ ق. به تبریز مراجعت کرد. ایشان یکی از مدافعین راستین آیین محمدی و از مبارزین

فَعَالٍ علیه رژیِم دیکتاتوری رضاخان قلدر بود.
 آیه‌الله میرزا ابوالحسن انگجی در هیجدهم ذی قعدة ۱۳۵۷ ق. در تبریز وفات نمود و پیکر مطهرش در مقبره خانوادگی، واقع در گورستان قدیمی درب گجیل تبریز، در دل خاك نهان گردید. ۴
 او به غیر از آثار سودمند و تألیفات ارزشمند، چهار دختر و شش پسر فاضل و دانشمند از خود به یادگار گذاشت که همه از بزرگان و علما بودند.
 اسامی پسران ایشان چنین است: آیه‌الله سیدحسن انگجی (۱۳۱۴ - ۱۴۰۱ ق)، آیه‌الله سید محمدعلی انگجی (۱۳۱۵ - ۱۴۰۴ ق)، آیه‌الله سیدمهدی انگجی (۱۳۲۳ - ۱۳۸۴ ق)، دکتر سیداسماعیل انگجی (۱۳۳۲ - ۱۳۹۵ ق)، دکتر سیدابراهیم انگجی (متولد ۱۳۲۴ ق) و دکتر محمود انگجی. ۵

تولد

سیدمهدی، در سال ۱۳۲۳ ق. (۱۲۸۳ ش) در شهر تبریز و در محله انگج ۶ و در خانواده علم و سیادت دیده به جهان گشود. پدرش از مراجع تقلید وقت و مادرش بانو «زهره سلطان سرکارات»، از زنان صالح و مؤمن بود. ۷

تحصیلات

سیدمهدی دوران کودکی را در خاندان علم، تقوا و مرجعیت سپری نمود و به سنّ تحصیل رسید. با توجه به استعداد سرشار و عشق به فراگیری علوم دینی، تحصیلات مقدماتی و دوره سطح را در تبریز نزد افاضل آن شهر، از جمله

پدر دانشمندش، فراگرفت و در بیست و پنج سالگی راهی شهر مقدس قم شد. وی سطوح عالی را از دروس عالمان بزرگ شیعه همچون آیات عظام: حاج سیدمحمد حجت (۱۳۱۰ - ۱۳۷۲ ق)، آقا میرزا محمد همدانی (متوفای ۱۳۶۵ ق)، حاج سید محمدرضا گلپایگانی (۱۳۱۶ - ۱۴۱۴ ق)، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) و علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱ - ۱۴۰۲ ق) فراگرفت و مدارج علمی را به سرعت طی نمود و به دریافت اجازه اجتهاد از آیه‌الله حائری یزدی نایل آمد. ۸.

بازگشت به تبریز

وی، پس از پانزده سال اقامت در حوزه علمیه قم و پس از وفات استاد بزرگوارش آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در سال ۱۳۵۵ ق، به زادگاه خویش مراجعت کرد و به خدمات دینی مشغول شد. ۹.

شاگردان

آیه‌الله سیدمهدی انگجی در طول بیش از بیست سال تدریس در شهرهای قم، تبریز و تهران، پیچیده‌ترین مسائل علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می‌کرد. محفل درسی او از مهمترین درس‌های حوزه علمیه تبریز محسوب می‌شد و نزدیک به صد نفر از طلاب علوم دینی در درس وی شرکت می‌کردند. از شاگردان برجسته ایشان می‌توان به شخصیت‌های زیر

اشاره داشت:

۱. **حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران**. ایشان از اساتید مسلم و از دانشمندان نامی حوزه علمیه تبریز است. دروس حوزوی را در تبریز آغاز کرد و از محضر آیه الله سیدعلی مولانا، آیه الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی و آیه الله حاج سید مهدی انگجی بهره برد و خود به مقام استادی نایل آمد. آن بزرگوار، هم اکنون با بیش از پنجاه سال سابقه تدریس، به تعلیم علوم مختلف حوزوی اشتغال دارد و از مفاخر علمی و فرهنگی آن دیار محسوب می شود.
۲. **حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی اکبر برازنده** معروف به «واعظ و یجویی»، (۱۳۰۰ - ۱۳۶۵ ش). حاج میرزا علی اکبر برازنده (واعظ و یجویی) وی در تبریز به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در تبریز فراگرفت و آن گاه در جلسات درسی حضرات آیات: شیخ هدایت غروی، سیدحسن انگجی، سیدمهدی انگجی، سیدعبدالحجۃ ایروانی، میرزا فتاح شهیدی، سیدمحمد بادکوبه ای و سید مرتضی مستنبط غروی شرکت کرد و استفاده های شایانی برد. وی سپس راهی حوزه مقدس قم شد و از درس های آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آیه الله سید احمد قاضی طباطبایی بهره ها برد و پس از دو سال اقامت در قم، به تبریز بازگشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جای استادش، در مسجد آیه الله انگجی به اقامه نماز جماعت پرداخت. سرانجام این عالم زاهد در سال ۱۳۶۵ ش. درگذشت و در جوار حضرت حق آرام گرفت. ۱۰
۳. **حجه الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی انگجی** (پسر بزرگوارش). شرح حال ایشان در قسمت فرزندان خواهد آمد.

تألیفات

عالم بزرگ شیعه، آیه‌الله سید مهدی انگجی در طول عمر شریف خود، تألیفاتی چند در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱. تقریرات دروس فقه؛

۲. تقریرات دروس اصول؛

۳. رساله‌ای در تنجیس و عدمه. ۱۱

در محراب مسجد

مسجد آیه‌الله انگجی تبریز

مسجد آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی(ره) یکی از مساجد معتبر و قدیمی شهر تبریز است. وی سال‌ها در آن مسجد اقامه جماعت نمود و پس از وفات ایشان، فرزندان مکرم وی به جای پدر اقامه نماز جماعت کردند. در حالی که هنوز چند سالی از اقامت آیه‌الله سید مهدی انگجی در تبریز سپری نشده بود که امامت مسجد باشکوه انگجی از طرف برادران وی و مردم مسلمان به ایشان واگذار گردید و ایشان در کنار کارهای علمی، تحقیقی و تبلیغی امامت آن مسجد را عهده دار شد. ۱۲

ب) مسجد ملک تهران

آیه‌الله انگجی بعد از انتخابات دوره هفدهم مجلس ملی و پیروزی علمای آذربایجان در دوره هفدهم مجلس، در سال ۱۳۳۳ ش. به تهران مهاجرت کرد و

تا پایان عمر مبارک در آن شهر زیست. با ورود ایشان به شهر تهران، به درخواست مردم، در مسجد مَلک به اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مناسبت‌های مذهبی پرداخت و تا زمان رحلت، حدود ده سال، با برگزاری برنامه‌های ویژه مذهبی و تفسیری گامی بلند در جهت آشنا ساختن مؤمنان با عقاید مکتب جعفری برداشت. گفتنی است که هم اینک فرزند فاضل وی، (حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی) نماز جماعت و وعظ و ارشاد در این مسجد را بر عهده دارد. ۱۳

مخالفات با انجمن‌های ایلتی و ولایتی

روزنامه‌های عصر تهران، در شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ ش. (۸ جمادی الاولی ۱۳۸۲ ق)، با تیتر درشت خبر تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در هیئت دولت به اطلاع مردم رساندند. طبق این لایحه به زنان حق رأی داده شد، ۱۴ قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف گردید و در مراسم سوگند به جای قرآن، «کتاب آسمانی» نهاده شد. ۱۵

در واکنش به این اقدام رژیم ستمشاهی، حوزه علمیه قم و مراجع تقلید دست به اقداماتی زدند و با انتشار اعلامیه و برگزاری سخنرانی‌ها تصویب قوانین غیر اسلامی را محکوم کردند. و علیه این لایحه، از سوی علما و روحانیون تهران، اعلامیه‌های مختلفی انتشار یافت. آیه‌الله سیدمهدی انگجی نیز در کنار روحانیت مبارز تهران، در مورّخه ۱۳۴۱/۸/۲ ش. اطلاعیه‌ای بدین شرح صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مردان و زنان مسلمان ایران! آشفته‌گی‌ها و پریشانی‌ها بر احدی پوشیده نیست. همه جا مظاهر فساد اخلاقی، فقر، هرج و مرج و هرگونه اعمال نامشروع مشهود است. دین و دنیا، هردو در آخرین درجات انحطاط قرار دارد و همه روزه بار بیشتری از بلا و درد بر دوش مردم ستمدیده گذاشته می‌شود. اخیراً زمزمه دیگری ایجاد کرده، با تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شرکت دادن بانوان، نغمه نوینی آغاز می‌کنند. ملت ایران! ما در صدد این نیستیم که در باره موادّ این تصویب نامه گفت و گو کنیم و از نظر دین مقدّس اسلام سخنی بگوییم؛ زیرا با توجه به تذکرات آقایان اعلام و مراجع، مطلبی مخفی نمانده است؛ بلکه می‌خواهیم بپرسیم مگر دولت می‌تواند با تصویب نامه قانون بگذارد؟ مگر با نبودن نمایندگان واقعی مردم می‌توان برای سرنوشت يك ملت قانون گذرانید؟ این عمل در دنیا عمل ظالمانه‌ای است که افرادی در پناه قدرت شخصی بخواهند سرنوشت ملتی را تغییر دهند و یا فرضاً دستورات مذهبی و اصول مسلمّه و قوانین موضوعه آن را تبدیل نمایند. کسانی که ذیل این ورقه را امضا می‌کنند و نامشان را در زیر این اعلامیه مشاهده می‌کنید، امید است از زمره خدمتگزاران دین بوده باشند که با هیچ دسته و جمعیت رابطه به خصوصی نداشته و نسبت به تمام افراد مسلمان با چشم برادری می‌نگرند و شاید هرکس ما را بشناسد، با همین وصف بشناسد و مقصود از این گفتار جز خیرخواهی و

بیان حقیقت نداریم. البته با توجّهات حضرت باری - تعالی شأنه - و عنايات خاصه حضرت ولیّ عصر - ارواحنا له الفداء - مردمی هستند که به اهمیت [و] حسّاسیت موقع پی برده، به وظایف دینی و انسانی خود عمل نمایند. خدای متعال همه را در راه رشد و صلاح هدایت فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی

الاحقر سیدعلی اصغر خویی،...؛ مهدی الحسینی انگجی،... ۱۶

۲۴ جمادی الاولی / سنه ۱۳۸۲»

همچنین در اعلامیه‌ای که در تاریخ ۱۳۴۱/۹/۱ به امضای ۱۲۹ نفر از روحانیت تهران رسید، نام آیه‌الله انگجی هم به چشم می‌خورد. ۱۷

در نگاه دانشمندان

فقیه فرزانه، آیه‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۶ ق) در مورد خصوصیات ایشان می‌نویسد:

آقای میرزا مهدی آقا که از حیث فضل و تقوا و حمیت دینی از میرزین علمای تبریز هستند، بیشتر به اشتغالات دینی و علمیه مشغول می‌باشند؛ امامت جماعت و منبر و تدریس، شغل شاغل ایشان است، به گمان من هیچ يك از علمای تبریز فعلاً به اندازه وی اشتغال روحانی ندارد. ۱۸

شادروان مهدی مجتهدی، در اثر گرانسنگ خود، به فضایل فرزندان آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی اشاره می‌کند و می‌نگارد:

فرزندان آن مرحوم... در علم و معرفت و فقه و اصول به مرتبه اجتهاد رسیده‌اند. هرسه، صاحب محراب و منبرند و آسمان روحانیت تبریز را به منزله سه اختر فروزان‌اند. اثر نجابت از سیمای آنان ساطع است... ۱۹ زنده یاد و محقق ارجمند، شیخ محمد شریف رازی او را با عنوان «سید العلما و العاملين حجة الاسلام والمسلمين» ۲۰ جز و علمای معروف تبریز یاد کرده است. ۲۱

استاد محقق آقای عزیزاده در باره وی می‌نگارد:
معظم له بیان شیوا و نفّس گرم داشت. در جلسه درس شرح لمعه ایشان در حدود صد نفر جمع می‌شدند و از علم و اخلاقش استفاده‌ها می‌بردند. ۲۲

پرواز عشقته

از مَنك ادب داعیه داران همه رفتند
شو بار سفر بند كه یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده كه در دامن صحراست
آیه‌الله حاج سید مهدی حسینی انگجی پس
از ۶۱ سال زندگی پربرکت و
آکنده از خدمات علمی، دینی و اجتماعی،
ساعت ۴ بعد از ظهر روز جمعه،
چهارم دی ماه ۱۳۴۳ ش. (۲۰ شعبان
۱۳۸۴ ق) بدرود حیات گفت و پیکر
مطهرش با شکوه فراوان در تهران تشییع
گردید. سپس به قم انتقال داده شد و
در شهر مقدس قم نیز با حضور علمای
بزرگ حوزه و روحانیت معظم به سوی
بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه
علیها السلام تشییع گردید و در مسجد موزه
(آینه) در دل خاك نهان گشت. ۲۳

گوید چه نشینی كه سواران همه رفتند

شاعر همشهری‌اش حاج سیدعلی آقا خادم
حسینی، در سوگ ایشان
چنین سروده است:

ای فرید روزگار و ای وحید عصر خود
گرچه خود رفتی و زیر خاک خوش خفتی،
ولی

داد ای چرخ فلک از دور ناهنجار تو

مصطفی اندر جنان زین ماجرا، زار و
ملول

بحر علم و معدن فضل، اعنی سید مهدی

آفتاب دین غزا کرد از عالم افول
چون تراب تیره شد آرامگاه و مضجعش

تبریز - غره شوال ۱۳۸۴

فرزندان

از آن عالم بزرگ پنج پسر و دو دختر
باقی مانده است که عبارتند از:

۱. سید محمد انگجی؛

۲. دکتر سید هادی انگجی. وی از
پزشکان حاذق و از جراحان متخصص
شهر تبریز و هم اکنون در آن شهر ساکن
است؛

۳. مهندس سید رضا انگجی؛

۴. حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی
انگجی. ایشان در خانواده علم و
فقاہت به دنیا آمد و در حوزه‌های تبریز و
قم از محضر اساتیدی چون حضرات

ای به اوج آسمان علم، درخشان آفتاب
وی به شهرستان حکمت، نور رویت
ماهتاب

ای فقیه بی‌مثال و ای سلیل پوتراب
بُرد درد فرقتت از دیده احباب، خواب

این چه گردش بود کردی، شد دل عالم
کباب

مرتضی خونِ جگر ریزد به جای اشک
ناب

انگجی آن وارث «من عنده علم
الکتاب»

بیستم شعبان نزدیک غروب آفتاب
عرش گفتا آن زمان «یا لیتنی کنت
تراب» ۲۴

آیات: سید حسین قاضی طباطبایی، سید
 جواد خطیبی، سید محمدرضا
 گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، سید
 محمدباقر سلطانی طباطبایی، علی
 مشکینی، علامه طباطبایی، امام راحل و
 پدر بزرگوارش استفاده برد و تقریرات
 درس‌های بعضی از استادانش را به رشته
 تحریر درآورد. وی بعد از درگذشت
 پدرش امامت مسجد ملک تهران را بر
 عهده گرفت و هم اینک بیش از سی سال
 است که در تهران مشغول تدریس، تفسیر
 و وظایف دینی است؛
 ۵. مهندس سید مصطفی انگجی؛
 ۶. سیده عفت السادات انگجی؛
 ۷. سیده شمس‌ی انگجی. ۲۵

پی‌نوشت‌ها:

۱. آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱،
 ص ۴۰ - ۴۲.
۲. «شنب غازان» از محلات قدیمی تبریز است و
 مقبره سلطان محمود غازان در آنجا قرار دارد.
۳. آشنای جانان، محمد الوائساز خویی، زیر چاپ.
۴. علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص
 ۱۷۹؛ ریحانة الادب، محمد علی مدرس خیابانی،
 ج ۵، ص ۳۹.
۵. آشنای جانان.
۶. محله انگج، انگش، انگژ و انگشت، در محاوره
 مردم تبریز به معنای گودال و چاله کم عمق است.
 این محله در شمال شرقی درب گجیل قرار دارد و به
 مناسبت اقامت پدر آیه‌الله سید مهدی انگجی
 به این نام معروف شده است.
۷. آشنای جانان.
۸. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۱، ص ۳۷۰؛
 آثار الحجة، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۹.
۹. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص
 ۳۸۱.
۱۰. آشنای جانان.

۱۱. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۱.
۱۲. آشنای جانان.
۱۳. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۱.
۱۴. باید توجه داشت هدف اصلی از تصویب این لوایح، در حاشیه قرار دادن قوانین اسلامی بود؛ به گونه‌ای که با ظاهری فریبنده مانند حقّ رأی دادن به زنان مطرح می‌شد؛ در حالی که هدف، آزادی و بی‌بندوباری و سوء استفاده از قشر مظلوم زن بود.
۱۵. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۴.
۱۶. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲.
۱۷. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۳، ص ۵۳ و ۵۴.
۱۸. خاطرات آیه‌الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی، ص ۵۶۰.
۱۹. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۱.
۲۰. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۰.
۲۱. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۹.
۲۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰.
۲۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۰.
۲۴. سالنامه نور دانش، ش ۱۳۴۴، ص ۲۵.
۲۵. آشنای جانان.

عبدالحسین فقیہی رشتی

«آئینہ معرفت»

* * *

محمدتقی ادهم نژاد

ص

جای عکس

عبدالحسین فقیهی رشتی

مطلع

آیه‌الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی،
یکی از عالمان سرشناس و
صاحب نظران کم نظیر است که عمر
شریفش را صرف خدمت به اسلام و
روحانیت و تربیت و پرورش طالبان علم
کرد؛ با این همه، این شخصیت والامقام
و متقی نزد غیر خواص، کمتر شناخته
شده است و حتی در کتب رجال و فقه‌ای
شیعه از او کمتر یاد کرده‌اند!

زاگاه

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی در سال
۱۳۲۱ ق. در بیت فضیلت و

مرجعیت، در نجف اشرف دیده به جهان
گشود. ۱.

پروجد

پدر و نیاکان او همگی از عالمان
سرشناس و ولایت مدار بودند، که به علت
حالات علمی و اخلاقی برجسته پدر
بزرگوارش مختصری از شرح حال او را
متذکر می‌شویم.

پدر ارجمندش آیه‌الله شعبان گیلانی
دیوشلی رشتی نجفی، یکی از
بزرگان عصر و مراجع تقلید وقت بود.
به سال ۱۲۷۵ ق. در قریه «دیوشل» ۲
لنگرود متولد شد. بعدها او در حوزه
علمیه نجف اشرف با عناوین «گیلانی»،
«رشتی» و «نجفی» و در منطقه گیلان
به همان عنوان زادگاهش «دیوشلی»
شهرت یافت.

جدّ بزرگوارش آیه‌الله عبدالوهاب دیوشلی،
اهل خراسان بود که به گیلان
مهاجرت کرده و در این دیار ساکن شده
بود. ۳.

مرحوم حجه‌الاسلام آقای شیخ محمدعلی
فقیهی زاده رشتی در باره
جدّش می‌نویسد:

«مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شعبان گیلانی در
همان اوان کودکی

پدرش را از دست داد. جنازه را به رسم
امانت دفن کرده، تا در سال

۱۲۸۷ ق. در حالی که دوازده یا سیزده سال
بیشتر نداشت، به همراه

والده خویش برای زیارت و دفن استخوان‌های پدر بزرگوارش به کربلا مشرف و در جنب مرقد «حبیب بن مظاهر» پدرش را به خاک سپردند و این، مصادف بود با آمدن ناصرالدین شاه قاجار برای زیارت به عتبات مقدسه. و ورود شاه ایران زمانی بود که دولت عثمانی سربازگیری می‌نمودند که من جمله فقید سعید را که جوانی نورس بود، برای خدمت سربازی دستگیر کردند. مادر او مضطربانه شاه ایران را ملاقات نمود و از او خواست تا وساطت کند فرزندش را که هنوز به سن سربازی نرسیده بود، آزاد نمایند. شاه هم از حکومت عثمانی آزادی جوان را خواستار شد و حاکم عثمانی هم به شفاعت سلطان ایران، او را آزاد کرد و به اتفاق مادرش به ایران بازگشت. ۴

تحصیلات

آیه‌الله حاج شعبان گیلانی تحصیلات مقدماتی را در همان روستای زادگاه و نزد عالم ربانی آقا شیخ علی - برادر ملا عبدالله مازندرانی که از علمای برجسته

و ساکن لاهیجان بود - فرا گرفت و با تشویق و ترغیب ایشان جهت آموختن دانش در سال ۱۲۹۲ ق. راهی نجف اشرف شد و سطوح عالی علمی را نزد علمای پرآوازه آنجا به اتمام رسانید. برخی شخصیت‌ها که او نزدشان دانش آموخت و اجازات کم نظیری از آنان دریافت کرد، عبارتند از:

۱. حاج میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.)؛
۲. حاج میرزا محمد حسن مامقانی (متوفای ۱۳۲۳ ق.)؛

۳. فاضل ایروانی (متوفای ۱۳۰۶ ق.)؛
۴. فاضل شرایبانی (متوفای ۱۳۲۲ ق.)؛
۵. ملا عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.)؛ وی از خواص شاگردان ملا عبدالله مازندرانی بود.
۶. شیخ زین العابدین مازندرانی (متوفای ۱۳۰۹ ق.)؛

تقریس و مرجعیت

آیه‌الله گیلانی در همان سال‌ها که به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت، خود هم تدریس می‌کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. او بعد از رحلت آیه‌الله ملا عبدالله مازندرانی، مورد توجه فضلاء گیلانی و مازندرانی قرار گرفت و از آنجا که دارای شایستگی‌های علمی و اخلاقی بود، پس از رحلت دو عالم بزرگ، آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، صاحب کتاب **عروه الوثقی** (متوفای ۱۳۳۷ ق.) و آقا شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ ق.) مرجع تقلید هزاران نفر از بلاد عراق و ایران خصوصاً شمال ایران گردید و رساله عملیه‌اش

نیز هشت مرتبه به چاپ رسید. ۶.

اوصاف معظم له

آیه‌الله گیلانی در بین اعلام و بزرگان معاصر به صلاح، پرهیزگاری، کثرت فضل و ادب و دقت نظر معروف بود. او فردی خوش بیان و خوش سلیقه بود. شناخت کامل و عمیق از معارف

او
در مدارس تهران، به «مدرّس گیلانی»
شهرت داشت. ۸

دینی و مردم داشت. همواره ذکر می‌گفت
و در حال مراقبه نفس بود. به یاری
دهندگان ظالمان روی خوش نشان نمی‌داد.
بسیاری از اوقات روزه می‌گرفت و
به عبادت مشغول بود. وی در ویژگی‌های
اخلاقی چنان بود که در میان بزرگان و
اعلام نجف به «سلمان زمانه» مشهور
شده بود. ۷

ازبواج

آیه‌الله گیلانی در سال ۱۳۱۸ ق. با دختر
علامه شیخ هاشم انصاری
(متوفای ۱۳۱۱ ق.) وصلت نمود. از
ایشان فرزندان عالم و مجتهد و
پرهیزگاری
به یادگار مانده است. سه فرزند پسر وی
عبارتند از:

۱. آیه‌الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی
رشتی قدس سره؛
۲. خطیب و مفسّر، آیه‌الله حاج شیخ
ابوالحسن فقیهی، معروف به
«آیه‌الله زاده گیلانی». او به سال ۱۳۳۱
ق. به دنیا آمد. بعد از تحصیلات، به
رشت مهاجرت کرد و از وعظ مشهور
خطّه شمال - خصوصاً رشت - به شمار
می‌رفت. ایشان صاحب بیش از بیست
تألیف در تاریخ و تفسیر، که به چاپ
رسیده‌اند، و مقالات فراوان در
موضوعات دینی، اجتماعی و انتقادی در
مجلّات - خصوصاً مجله راه حق، با
مسئولیت مرحوم حاج شیخ حجتی رشتی
- است. وی در سال ۱۴۱۷ ق. در گذشت
و در قم، قبرستان ابوحنسین دفن شد؛
۳. حجه الاسلام شیخ مرتضی مدرّس
گیلانی (متوفای ۱۳۸۲ ق.)؛ وی که
بیشتر اوقات عمرش را در انزوا به سر
برد، همواره به تهذیب نفس مشغول بود.

تألیفات

مرحوم آیه‌الله گیلانی دارای تألیفاتی است که برخی از آنان به چاپ رسیده است؛ از جمله:

۱. صلاة المسافرين. بارها این کتاب با مقدمه فرزندش شیخ مرتضی مدرّس گیلانی و آخرین بار نیز با مقدمه محقق ارجمند حاج سید احمد حسینی اشکوری به چاپ رسیده است؛
۲. کتاب القضاء؛
۳. احکام الخل؛
۴. المتاجر؛
۵. مباحث الالفاظ؛
۶. حاشیه بر عروة الوثقی.

سرانجام این عالم فرزانه در ۲۴ شوال ۱۳۴۸ ق. در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و پس از نماز آیه‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی، در جوار قبرهای حضرت هود و حضرت صالح علیهما السلام، در وادی السلام دفن شد. ۹

تحصیلات

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، تحصیلات ابتدایی و فراگیری قرآن را در شهر نجف پشت سر نهاد و دروس مقدماتی و سطوح عالی حوزه را نزد استادان برجسته آن حوزه به اتمام رسانید. البته طی این مراحل توأم بود با تربیت دینی

۵. شیخ ابوالقاسم حجتی رشتی؛ ۱۵
 ۶. شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی؛ ۱۶

و اخلاقی و تهذیب نفس؛ آن بزرگوار برای نیل به کمالات علمی و معنوی، از دروس استادان بزرگی چون حضرات آیات: شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به «کمپانی» (متوفای ۱۳۶۰ ق.)، سیدابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.)، شیخ محمدعلی ایروانی، آیه الله شیخ محمدعلی جمالی خراسانی، مؤلف تقریرات الاصول و پدر بزرگوارش بهره ها گرفت و نیز تفسیر را از علامه محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق.) و ۱۰ و اخلاق و عرفان را از شیخ مرتضی طالقانی آموخت و از استادان مذکور، اجازات اجتهاد دریافت داشت. ایشان علاوه بر تحصیل و فراگیری علم و معرفت، به دلیل داشتن حافظه قوی، استعداد سرشار و بیانی رسا و شیرین توانست سطوح مختلف را تدریس و در حوزه های علمیه نجف و قم شاگردان برجسته فراوانی را تربیت کند که هر کدام، از مشعلداران هدایت جامعه گردیدند؛ به ویژه او تسلط عجیبی به اصول فقه و کتاب کفایه داشت. الف) برخی از شاگردان وی در نجف اشرف عبارتند از حضرات آیات: ۱. عالم ربانی، سید عبدالکریم کشمیری. وی علاوه بر کفایه، اسفار را نیز در نزد او آموخت؛ ۱۱ ۲. محقق نامور، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی؛ ۱۲ ۳. حاج سیدحسین طباطبایی بحر العلوم؛ ۱۳ ۴. شهید محراب، حاج میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی. وی از شاگردان درس خارج فقه و اصول ایشان بود؛ ۱۴

۷. شیخ محمد سعیدی لاهیجانی؛ ۱۷
۸. شیخ محمدصادق تهرانی قمی؛ ۱۸
۹. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی؛ ۱۹
- (ب) برخی از شاگردان وی در حوزه علمیه قم نیز عبارتند از حضرات آیات:
۱. شیخ محمدصادق احسان‌بخش، نماینده امام و رهبری در گیلان و امام جمعه رشت؛ ۲۰
- آیه‌الله احسان‌بخش در باره استادش می‌نویسد:
- «آیه‌الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی... عالم، عامل، فقیه کامل، اصولی، ادیب منتبّع، جامع فضایل و کمالات از فضل و جلالت قدر مشار با لبنان بود. نگارنده کفایتین را در نزد ایشان تلمذ کرده، انصافاً تسلط کامل بر اصول داشت و نظرات بسیاری از علما را می‌دانست. او را در استنباطات اصولی بسیار قوی دیدم و از خواص اصحاب و محرم اسرار آیه‌الله بروجردی به شمار می‌رفت و هر ساله نیز به نیابت از آن مرجع عالی‌قدر به مکه مشرف می‌شد و مشکلات دینی زائرین را بر طرف می‌نمود.» ۲۱
۲. علیرضا ممجد لنگرودی (درس کفایه و خارج)؛ ۲۲
۳. حاج سیدعلی حسینی نجفی اشکوری؛ ۲۳
۴. حاج شیخ محمد واصف.
- هجرت به قم**

مسئولیت‌های او را در ذیل می‌آوریم:

آیه‌الله فقیه‌ی رشتی برای زیارت امام رضا علیه‌السلام و نیز دیدن اقوام و صله ارحام به ایران مهاجرت نمود و بعد از چند ماه توقف در شمال (لنگرود) برای عزیمت به نجف اشرف، به سال ۱۳۵۱ ق. وارد حوزه علمیه قم شد. وی در این سفر، وقتی تلاش و جدیت طلاب این حوزه تازه تأسیس را مشاهده کرد، از مهاجرت به نجف منصرف و همان‌جا ماندگار شد و به سبب توانایی علمی خویش، تدریس سطوح مختلف را شروع کرد. و خود او نیز با آنکه فضیلت بی‌شماری از محضرش استاده می‌کردند، از درس آیه‌الله حائری یزدی بهره می‌برد. استادان بزرگی همانند حضرات آیات: حجّت، خوانساری و صدر با توجه به شناخت قبلی که از وی داشتند، وجودش را مغتنم دانسته و برای ساماندهی حوزه از او بهره‌مند می‌شدند.

ز علمت آیه‌الله بروجردی

آیه‌الله فقیه‌ی رشتی با فقیه ژرف اندیش، آیه‌الله بروجردی سابقه آشنایی و رفاقت داشت و به خوبی واقف بود که وجود معظم له می‌تواند توان علمی فراوانی به حوزه قم ببخشد. بدین جهت، پس از ورود آن آیت حق به قم، ایشان نیز مانند بسیاری از بزرگان - همانند امام راحل - برای تجلیل از مقام علمی ز عیم عالی‌قدر حوزه آیه‌الله بروجردی، در درس وی حضور می‌یافت. آن بزرگوار هم به ایشان علاقه ویژه‌ای داشت و ایشان را به عنوان یکی از مشاوران و نزدیکان در امر ساماندهی حوزه و سایر امور دینی برگزید، که نمونه‌هایی از

الف) خدمت به زائران مکه

آیه‌الله فقیهی از بدو ورود آیه‌الله بروجردی تا آخر عمر آن بزرگوار - و بعد از ایشان از طرف سایر مراجع - به عنوان نماینده ایشان برای رسیدگی به امور حجّاج در موسم حجّ، خدمات فراوانی را انجام داد. ۲۴

ب) رسیدگی به وضع سادات عربستان

شیعیان عربستان همواره در طول تاریخ، مظلومیت مضاعفی داشته‌اند؛ خصوصاً اعمال مقرّرات دشوار از سوی دولت سعودی و علمای وهابی، مشکلات طاقت فرسایی برای آنان در پی داشته است. مرحوم فقیهی، از سوی آیه‌الله بروجردی موظّف به رسیدگی به امور سادات و شیعیان آنجا بود. او در امور مادی و معنوی سادات «تُخاله» سعی بلیغی مبذول می‌داشت و برای رفع مشکلات آنان، بارها با دولت سعودی به گفت و گو و مذاکره پرداخت و از این راه توانست از فشار دولت سعودی بر آنان بکاهد. ۲۵

ج) همکاری صمیمانه در امور حوزه

آیه‌الله العظمی بروجردی به حفظ کیان حوزه علمیه قم علاقه زیادی داشتند و مکرر می‌فرمود: «حوزه قم همانند شهری است که دروازه ندارد؛ حوزه

بر روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم ممتاز نمی‌شوند. ای کاش نظمی بود و برنامه‌ای!» او برای تحقق این آرزو، هیئتی مرکّب از چند نفر از آیات حوزه را مأمور کرد

زبان خود آنان سخن گفت. او به آن دسته
از

تا دیدگاه‌های اصلاحی خود را بعد از
مشورت ارائه دهند. این هیئت که
اصطلاحاً «هیئت حاکمه» نامیده می‌شد.
این هیئت اختیار داشت که مصالح
حوزه را بسنجید و بر این اساس عمل
کنند. آیه‌الله فقیهی رشتی یکی از اعضای
این هیئت بود. اعضای دیگر آن عبارت
بودند از: مرحوم امام خمینی، حاج شیخ
مرتضی حائری، حاج سیداحمد زنجانی،
حاج سید ابوطالب مدرسی، مرحوم
فاضل لنکرانی، حاج سید زین‌العابدین
کاشانی، محقق داماد، شیخ ابوالقاسم
اصفهانی، سید مرتضی مبرقی، حاج
مصطفی صادقی، قاضی تبریزی، میرزا
محمود روحانی، حاج ریحان الله گلپایگانی
و سلطانی طباطبایی و... ۲۶
جلسات، هر شب در مدرسه حاج
ملاصادق برگزار می‌شد. یکی از
برنامه‌های آنان، امتحانات در حوزه بود؛
مسائلی مانند اینکه درس‌هایی
امتحان گرفته شود؛ چگونه تعیین رتبه
گردد و... از آن هیئت تعدادی برای
گرفتن امتحان انتخاب شدند که عبارت
بودند از حضرات آیات: فقیهی رشتی،
فاضل، حائری، قاضی، ابوالقاسم نحوی،
صاحب الداری، سلطانی طباطبایی،
مبرقی و ابوالقاسم اصفهانی. ۲۷

طرح ابتکاری

آیه‌الله فقیهی به خوبی می‌دانست که راه و
رمز پیشرفت و ترویج اسلام
ارتباط با همگان است؛ خصوصاً با
مسلمانان و غیر مسلمانان خارج از کشور
است، از این رو بود که او آموزش زبان
انگلیسی رای طلاب ضروری می‌دانست
و
معتقد بود که با هر قوم و ملتی باید با

ید طولانی داشت. در احتجاجات

طلاب فاضل، همانند مرحوم محقق لاهیجی، که به زبان بیگانگان مسلط بودند و به راحتی تکلم می‌کردند، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل می‌شد. با چنین نگرشی بود که به عنوان مشاور امین، اهمیت و ضرورت این موضوع را به آیه‌الله بروجردی یادآور شد که البته با موافقت معظم له مواجه شد. معظم له ایشان و دو نفر دیگر از آقایان را تعیین کردند تا با مقررات و شرایطی، زمینه این کار را فراهم سازند. طرح و برنامه کار با جدیت تمام آماده شد و حتی استادان زبان انگلیسی را معین کردند، اما متأسفانه این طرح، با مخالفت اطرافیان آیه‌الله بروجردی به اجرا در نیامد. گویا فردی به آقا گفته بود: «اگر مردم بفهمند که با پول آنان زبان خارجی تدریس می‌شود، عقیده شان به اسلام و شما سست می‌شود»؛ از این رو، زعیم عالی‌قدر آیه‌الله بروجردی، به رغم میلی باطنی، مانع

از اجرای برنامه شدند. آیه‌الله فقیهی از اینکه برخی افراد متحجر و مقدس مآب دیدگاه‌های غلط خود را به آقا القا می‌نمودند، به شدت اظهار ناراحتی می‌کرد. ۲۸

اوصاف اخلاقی

آیه‌الله فقیهی از رجال خوش فکر و خوش محضر بد و حافظه‌ای بسیار قوی و برخوردی گرم و صمیمی داشت. بسیار متواضع بود. محفل گرم و فراموش ناشدنی‌اش، پیوسته با خاطره‌ای خوش همراه بود. با آنکه مردی عمیق در فقه و اصول بود، ولی در تاریخ ادیان و ادبیات غربی و فارسی، خصوصاً اشعار حماسه سرایان قبل و بعد از اسلام،

کمتر کسی را یارای مقابله با او بود، ولی چون ذاتاً مردی آرام و ساکت بود، در برخورد ابتدایی کمتر کسی می‌توانست این محاسن را درك نماید. عاشق اهل بیت علیهم‌السلام بود و همواره با تجلیل فراوان از آنان یاد می‌کرد و در جلسات روضه، برای نام ائمه اطهار علیهم‌السلام تعظیم می‌کرد. انصافاً اخلاق کریمانه داشت و به

سادات احترام ویژه‌ای قائل بودند... ۲۹. آیه‌الله فقیهی رشتی، اهل محاسبه و مراقبه بود و همواره انکاری را بر لب داشت. او مرتب دوستان خود را به اقامه نماز اول وقت توصیه می‌فرمود و خود، به نماز اول وقت اهمیّت فوق العاده‌ای می‌داد. ۳۰.

ضمناً ایشان در هنر خوش نویسی هم دستی داشت. او تمام اوراق و تقریرات و مکاتبات خود را با خط نستعلیق بسیار زیبا می‌نگاشته که مایه اعجاب است. از اوراق به جای مانده بر می‌آید که در آن جمع «هیئت حاکمه»، مطالب را وی تقریر می‌کرده و پس از امضای اعضا، به رویت آیه‌الله بروجردی می‌رسیده است.

فرار از مرجعیت

ایشان از هرگونه شهرت می‌گریخت و به همین دلیل، با اینکه سالیان پیش، بر **عروه‌الوثقی** حاشیه زده بود و خواص و شاگردانش، از موقعیت علمی و معنوی او اطلاع داشتند؛ با این حال، همانند برخی از بزرگان، از مطرح شدن و از مقام افتادوری می‌جست و به هیچ عنوان راضی نمی‌شد که ارادتمندانش او را در میان جامعه مطرح سازند. ۳۱.

ارتباط دوستانه با حضرت امام

آیه‌الله فقیهی رشتی در جلسات درس آیه‌الله
حائری یزدی با حضرت
امام راحل آشنا شد و بعدها این آشنایی
تبدیل به ارتباط عمیق دوستانه گردید.
این علاقه زایدالوصف دوسویه، که تا آخر
عمر شریف آن دو ادامه داشت، به
گونه‌ای بود که حضرت امام در قم به
منزل آیه‌الله فقیهی می‌رفت و از نزدیک به
تفقد می‌پرداخت. در اوراقی که از مرحوم
آیه‌الله فقیهی باقی مانده، عکس‌ها و
نامه‌هایی با دستخط آن دو بزرگوار به
مناسبت‌های مختلف و نیز کتب اهدایی
از طرف حضرت امام به ایشان دیده
می‌شود که حضرت امام در صفحات اول
کتاب مطالبی را به یادگار نوشته است.

فرزندان

آیه‌الله فقیهی رشتی دارای سه فرزند (یک
پسر و دو دختر) بود. تنها
پسرش دکتر احمد فقیهی، متخصص قلب
از آلمان بود که متأسفانه در عنفوان
جوانی تصادف کرد و با نماز حضرت
آیه‌الله بروجردی، در یکی از حجره‌های
صحن بزرگ دفن شد.
دامادهای او نیز عبارتند از:
۱. حجه‌الاسلام سیدحسین واحدی. وی از
شاگردان آیات عظام:
بروجردی، امام خمینی، مرعشی نجفی و
گلپایگانی است که در سال ۱۳۷۴ ش.
فوت و در وادی السلام قم دفن شد.

۲. حاج سیف الله قمصری، از بازاریان
متدین تهران.

تألیفات

ایشان تألیفات و تقریرات فراوانی به جای
گذاشته که هیچ کدام به طبع
نرسیده است؛ از آن میان می‌توان اشاره
داشت به: **حاشیه بر کفایه‌الاصول**،
حاشیه بر رسائل، **حاشیه بر مکاسب**.

رحلت

آیه‌الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی
بعد از عمری تلاش و خدمت،
سرانجام در ۹۱ سالگی، (۲۷ آبان سال
۱۳۶۸ ش.) دار فانی را وداع گفت و در
جوار رحمت ایزدی آرامش یافت. پیکر
پاک این عالم ربانی با شرکت مراجع،
بزرگان، شخصیت‌های کشوری و اصناف
مختلف با عظمت و شکوه خاصی
تشییع و با نماز آیه‌الله حاج سید محمد
وحیدی در یکی از حجره‌های صحن
بزرگ به خاک سپرده شد. پس از رحلت
او، مجالس بزرگداشت فراوانی در قم و
گیلان منعقد گردید. ۳۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲. «دیوشل» یکی از روستاهای عالم خیز لنگرود است که بسیاری از بزرگان همانند آیه‌الله ملا عبدالله مازندرانی در این محل متولد شده‌اند. منزل آیه‌الله مازندرانی هم اکنون در این روستا موجود است.
- از سرکار خانم زهرا فقیهی، دبیر دبیرستان‌های قم، که تمام اوراق و دست نوشته‌های پدر و اجداد بزرگوارش را در اختیارم گذاشتند، تشکر می‌کنم.
۳. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، محمدعلی قربانی، با مقدمه استاد زین العابدین قربانی، ص ۷۶۳ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان‌بخش، ص ۲۸۳.
۴. از یادداشت مرحوم آقای شیخ محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.
۵. در نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۳۸، تاریخ هجرت ایشان به نجف اشرف، سال ۱۳۰۲ ق. ذکر شده است.
۶. مقدمه کتاب صلوه‌المسافر به قلم فرزندش مرتضی مدرس گیلانی، ص ۱۰.
۷. همان، به قلم سیداحمدحسینی اشکوری، ص ۱۲.
۸. یادداشت‌های مرحوم آقای شیخ محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.
۹. جهت آگاهی از حالات و اوصاف این عالم وارسته، ر.ک: مقدمه صلوه‌المسافر، به قلم مرتضی مدرس گیلانی؛ همان، به قلم سید احمد حسینی اشکوری؛ احسن الودیع، ج ۲، ص ۹۹؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۶۳؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۳۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۲۸۳.
۱۰. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۶۶.
۱۱. آفتاب خویان، ص ۲۱.
۱۲. گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۳۱.
۱۳. مجله آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۱۱۶.
۱۴. آثار الحجة، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۳۵.
۱۵. همان، ص ۸۰.
۱۶. مجله حوزه، ش ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲.
۱۷. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۷۰.
۱۸. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۱۸.
۱۹. دانشمندان بروجرد، غلامرضا مولانا، ص ۵۱۵.
۲۰. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۶ و مجله آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۱۱۷.
۲۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۳۱.

۲۲. مجله حوزه، ش ۸۷، ص ۲۸.
۲۳. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۹۶.
۲۴. هفته نامه نقش قلم (نشریه استان گیلان)، ۲۷ آبان ۱۳۶۹، مقاله محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.
۲۵. همان، و اظهارات سید محمد واحدی، نوه آن مرحوم. نامبرده کتب و نوشته‌های آن مرحوم را در اختیار حقیر قرار داد که تشکر می‌شود.
۲۶. مجله حوزه، ش ۴۴ - ۴۳ (ویژه نامه آیه‌الله بروجردی)، ص ۴۴، مصاحبه آیه‌الله سلطانی طباطبایی.
۲۷. همان، ص ۱۰۶ و ش ۹۶، ص ۲۸۴.
۲۸. هفته نامه نقش قلم.
- ۲۹ و ۳۰. همان و دست نوشته‌های فقیهی زاده گیلانی.
۳۱. شرح حال مرحوم آیه‌الله فقیهی رشتی را می‌توان در کتب ذیل یافت: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ آثار الحجة، ج ۲، ص ۵۶؛ پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان، ص ۸۶۵؛ سیمای شهرستان لنگرود، ص ۱۱۶ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۳۱.
۳۲. دست نوشته‌های فقیهی زاده گیلانی.

يعقوب بن يزيد انباری قمی

«آیت صداقت»

* * *

ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص
...

جای عکس

يعقوب بن يزيد انباری قمی

سیمای محنت

در خانواده‌ای که معطر به شمیم دل‌انگیز
مهر به امامان پاك شیعہ بود،
کودکی دیده به جهان گشود که نام یعقوب
را بر این نورسیده نهادند. کنیه‌اش
ابویوسف است و به «انباری» - منسوب
به شهر انبار در عراق - و نیز «قمی»
اشتهار
دارد. «سلمی» و «کاتب» هم به او گفته
شده است.^۱

پدرش یزید بن حماد، در گروه راویان
بوده و به گفته نجاشی «از چهره‌های
موجّه و بلند مرتبه شیعی» است.^۲
در اینکه یعقوب، در چه سالی و در کدام
سده ولادت یافت، نظر قطعی
نمی‌توان داد، ولی با توجه به تاریخ حیات
یا وفات استادان و شاگردانش می‌توان

حدس زد که او در اواخر سده دوم هجری قمری به دنیا آمده است. برای نمونه، یکی از استادان معروف او، محمدبن ابی عمیر است که در سال ۲۱۷ بدورد حیات گفت. ۳ استاد دیگرش حماد بن عیسی است که حدود سال ۲۱۵ از دنیا رفت. ۴

یکی از شاگردان روایتی او، احمدبن ادريس قمی است که در سال ۳۰۶ ق. ۵ و شاگرد دیگرش احمد بن محمد بن خالد برقی قمی است که در سال ۲۷۴ ق. ۶ جان به جان آفرین تسلیم کرد.

قمی بودن

گروه زیادی از ترجمه نویسان به قمی بودن این محدث اشاره کرده‌اند. رجال شناسان برجسته شیعی، مانند کشتی، ابن داود، آقا بزرگ تهرانی و آیه‌الله خویی همه از او با نام «قمی» یاد کرده‌اند. همچنین رجالی برجسته معاصر، آیه‌الله شبیری زنجانی و نیز آیه‌الله سبحانی - که هر دو در قید حیاتند - هنگام پرسش نگارنده این سطور، قمی بودن این راوی را تأیید فرموده‌اند. از برخی نشانه‌ها برمی‌آید که این راوی مدتی در قم زیسته است، اگر نگوییم که در این شهر ولادت یافته؛ از جمله اینکه او روزگاری از نویسندگان «ابودلف»

بوده و ابودلف آن روزگار در ایران می‌زیسته و شهری را بنیاد نهاده به نام کرج، که

در نزدیک همدان قرار داشته است. دیگر اینکه، برجسته‌ترین و پراوازه‌ترین شاگردان روایتی او، قمی بوده‌اند که در ادامه این نوشتار بیان خواهد شد؛ وی گویا در شهر انبار عراق به دنیا آمده،

اما برهه‌ای از عمر خویش را در قم، که پایگاه تشیع و محدثان شیعه بوده، سپری کرده است.

استادان

یعقوب بن یزید قمی از لحاظ تعداد استاد، شاید از کم نظیرترین محدثان شیعی است که این، حکایتگر جان تشنه او در کسب آموزه‌های دین است. انگیزه فراگیری چنان بود که او را از نزد این استاد به سوی استاد دیگر روانه می‌کرد.

مجموع استادان او به پنجاه نفر می‌رسد که بیشتر آنها از پرآوازمترین راویان شیعه هستند. از آنجا که ذکر همه آنان در این نوشتار کوتاه نمی‌گنجد، تنها به نام چند نفر اکتفا می‌شود:

۱. محمد بن ابی‌عمیر. به گفته آیه‌الله خویی، بیشتر روایات یعقوب از این استاد فرزانه حدیث است و شاید شماره آن روایات به ۱۲۵ مورد برسد؛^۷
۲. حسن بن محبوب؛
۳. حسن بن علی بن فضال؛
۴. حسن بن علی بن وشاء؛
۵. حماد بن عیسی؛
۶. محمد بن اسماعیل بن بزيع؛

۷. یاسر خادم قمی*؛

۸. احمد بن حسن میثمی. ۸.

دانش آموختگان

این محدث بزرگ، در عمل به توصیه و تأکید امامان بزرگوار که به یاران خویش می‌فرمود: «اخبار ما را در میان مردم، به ویژه شیعیان، گسترش دهید.» گوهرهای ارزشمند و انسان ساز خود را به صاحبان استعدادهای درخشان و لایق و شیدا داد. بدین گونه بود که جمعی از خالص‌ترین راویان شیعی گرد این شمع پرفروغ را احاطه کردند و از محضر پرفیض او توشه‌ها اندوختند و بهره‌ها

بردند. در اینجا نیز به نام گروهی از شاگردان او بسنده می‌شود:

۱. عبدالله بن جعفر حمیری قمی؛

۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛

۳. محمد بن یحیی قمی؛

۴. احمد بن ادريس قمی؛

۵. محمد بن علی بن محبوب قمی؛

۶. احمد بن محمد بن خالد قمی؛

۷. احمد بن محمد بن عیسی قمی؛

۸. علی بن ابراهیم قمی؛

۹. موسی بن حسن بن عمران قمی؛

۱۰. محمد بن حسن صفار قمی؛

۱۱. محمد بن احمد بن یحیی قمی. ۹.

سَنَیْش‌ها

از آنچه گفته شد، به خوبی می‌توان به شخصیت والا و ارزشمند این محدث پی‌برد؛ اما برای شناخت کامل‌ترین سیمای پرفروغش، او را در آینه سخنان بزرگان نیز می‌نگریم. نجاشی می‌نگارد:

«یعقوب بن یزید ابویوسف، یکی از نویسندگان منتصر خلیفه عباسی بود و بعد به بغداد رفت و صاحب دو ویژگی بود: جاهت و صداقت.» ۱۰

شیخ طوسی می‌گوید:

«یعقوب بن یزید کاتب انباری، محدثی موجه و مورد اطمینان و از امتیازاتش این بود که بسیار روایت می‌کرد و از این رو، اخبار فراوانی از این راوی به یادگار مانده است.» ۱۱

بعد از نجاشی و طوسی نیز تمام راوی شناسان که در این مورد پژوهش کرده‌اند، از روزگار شیخ طوسی تا روزگار حاضر، همگی شخصیت درخشان او را ستوده و به سخنان نجاشی و طوسی بسنده کرده‌اند. ۱۲

در محضر نور

یعقوب بن یزید شایستگی درك محضر امامان معصوم شیعه را پیدا کرد و از این سرچشمه‌های فیاض و زلال دانش، جان تشنه خویش را سیراب کرد.

بالله، یازدهمین خلیفه از سلسله

نوشته‌اند که او در شمار یاران سه پیشوای
مصعوم قرار داشته که به ترتیب
عبارتند از: حضرت امام رضا، حضرت
امام جواد و حضرت امام هادی علیه‌السلام. ۱۳
چند نکته:

۱. کاتب بودن؛ اشاره شد که یکی از
لقب‌های این راوی «کاتب» است. از
سخن
کشتی بر می‌آید که او نویسنده ابودلف
عجلی بود؛ ۱۴؛ ولی نجاشی او را از
نویسندگان منتصر، خلیفه عباسی فرزند
متوکل عباسی به شمار آورده که بین
این دو منافاتی ندارد؛ چون ابودلف در
سال ۲۲۶ ق. از دنیا رفت، ولی منتصر
عباسی در سال ۲۲۲ ق. به دنیا آمد و
قهرآ در زمان ولایتعهدی منتصر،
نویسنده او بوده که چندین سال بعد از
مرگ ابودلف است. بنابراین کاتب بودن
او

برای دو نفر، همزمان نبوده است. ۱۵

ابودلف و منتصر

گفته شد که این محدث، نویسنده این دو
بوده و بدین جهت، اشاره‌ای گذرا
به شرح حال آنان خالی از فایده نیست.
ابودلف قاسم بن عیسی عجلی، یکی از
افراد فاضل، ادیب، شجاع و بخشنده
بود. از زندگینامه او به دست می‌آید که به
تشیع گرایش داشت و به خاندان
عصمت و طهارت، به ویژه حضرت
امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، احترام ویژه‌ای
قائل

بود که البته این اعتقاد ارزشمند را از
پدرش عیسی به میراث برده بود. او در
سال

۲۲۶ ق. دیده از جهان فروبست. ۱۶ - ۱۷
اما ابوجعفر محمد، و معروف به منتصر

خلفای بنی‌عباس بود، که در سال ۲۲۲ ق. متولد شد و در سال ۲۴۸ ق. از دنیا رفت. منتصر بالله، عمر کوتاهی داشت و در زندگی ۲۴ ساله خود، بیش از شش ماه خلافت نکرد. ۱۸

پدرش متوکل عباسی، از سرسخت‌ترین دشمنان پیشوایان معصوم شیعه، به ویژه حضرت امیر علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیها‌السلام بود؛ اما پسرش منتصر، بر خلاف

پدرش ستم کمتری را در حق شیعیان روا داشت و او بود که به غلامانش دستور داد تا شبانه به کاخ پدرش حمله برند و او را در حالی که مست بود - از پای درآورند. کشته شدن متوکل در سؤال ۲۴۷ رخ داد و او بعد از پدرش به خلافت

رسید. ۱۹

۲. کثرت روایت؛ دومین نکته‌ای که توجه صاحب نظران را به خود معطوف کرده، این است که او از گروه راویانی است که به «کثیر الروایه» اشتهار دارند. شیخ

طوسی در منزلت او می‌گوید: «از امتیازات او این است که از امامان

معصوم علیه‌السلام

بسیار روایت نقل کرده است. ۲۰» بنا بر سخن آیه‌الله خویی از این محدث، حدود ۳۶۵ روایت در کتاب‌های روایتی شیعه به ما رسیده که این شمار، رقم بالایی است. ۲۱

۳. گرایش روایتی؛ هر يك از محدثان شیعی غالباً در نقل روایت گرایش ویژه‌ای دارند؛ بعضی بیشتر درباره ولایت و امامت و فضائل اهل بیت علیه‌السلام و گروهی دیگر روایات کلامی و... اخباری

را نقل کرده‌اند. گرایش این محدث بزرگ، بیشتر در عرصه مسائل فقهی است و البته کم و بیش در مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز از او روایت نقل شده است که برخی از آنها در پایان این نوشتار خواهد آمد.

است. « ۲۴
رحلت

۴. علت همکاری با مخالفان؛ یعقوب بن یزید، با اینکه از محدثان شیعی است، ولی روزگاری از عمر خویش را در همراهی ابودلف، سردار معروف مأمون گذرانده و در مقطعی هم «کاتب» دربار منتصر عباسی بوده است. انگیزه او در انتخاب این شغل، آن هم با بعضی سلاطین ستمگر، معلوم نیست؛ آیا جهت رفع مشکلات اقتصادی اش بوده و یا جهات دیگر؟ ولی به هر حال، این کار از قدر و منزلت او نمی‌کاهد؛ در تاریخ محدثان شیعی، بزرگانی بوده‌اند که کم و بیش روابطی با پاره‌ای از خلفای بنی عباس داشته‌اند؛ همانند عبدالله بن سنان که یکی از نام آورترین راویان شیعی است و در حکومت منصور دوانیقی و پسرش هادی و هارون، خزانه دار آنان بوده است. ممکن است هدف آنان کمک به شیعیان بوده باشد؛ چنان که از پاره‌ای از روایات بر می‌آید. ۲۲

آثار

این محدث گرانمایه، در راستای نشر و گسترش اخبار امامان اهل بیت علیهم السلام کوشش‌های پیگیری نمود؛ هم در مسند تدریس و استادی و انتقال روایات به شاگردان و هم در عرصه تألیف. او کتاب‌های گوناگونی را تألیف کرد که از آن

جمله است:

کتاب البداء، المسائل، نوادر الحجج و الطعن علی یونس. ۲۳

شیخ طوسی می‌گوید: «له کتب و منها کتاب النوادر؛ او دارای کتاب‌های متعدّد است که یکی از آنها کتاب النوادر

یَعْقُوب بن یزید انباری قمی بعد از عمری
تلاش و کوشش در راه ترویج
مکتب پیشوایان معصوم علیهم السلام، عاقبت
جان عرشی‌اش از فرش، به ملکوت اعلی
پیوست؛ اما زمان و محلّ وفاتش معلوم
نیست.

نگاه آخر

در پایان این نوشتار، چند روایت اخلاقی
آن بزرگوار، به خوانندگان تقدیم
می‌شود.

مرّوت

با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت
می‌کند که فرمود:
«مرّوت و جوانمردی، دوگونه است: مرّوت
در حضر (وطن) و مرّوت در
سفر. مرّوت حضر؛ تلاوت قرآن، حضور در
نمازهای جماعت، همنشینی
با نیکان و یادگرفتن احکام دینی است، اما
مرّوت در سفر عبارت است
از: بخشش در هنگام سفر، شوخی با
همسفران؛ به گونه‌ای که از
چهارچوب نزاکت و ادب خارج نشود، با
همسفر کمتر مخالفت و بگومگو
کردن و هنگامی که از آنان جدا می‌شود، آنها
را بدگویی نکردن.» ۲۵

سخت‌ترین واجب

باز با واسطه از حضرت صادق
علیه السلام روایت می‌کند که به یکی از یاران
خود به

نام ابو عبیده حدّاء فرمود:

«آیا به تو خیر دهم از سخت‌ترین چیزی
که خداوند بر مردم واجب فرموده؟

با مردم با عدل و انصاف رفتار کردن، با برادران دینی در مال و ثروت مساوات کردن و یاد خداوند در همه حال؛ به گونه‌ای که اگر اطاعت خداوند برایش

پیش آمد، آن را انجام دهد و اگر گناه بر او عرضه شد، از آن دوری کند.» ۲۶

ثواب لا اله الا الله

از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هرکس که با اخلاص بگوید: «لا اله الا الله»، داخل بهشت می‌شود. معنای اخلاص این است که گفتن این ذکر، او را باز دارد از آنچه خداوند حرام فرموده است.» ۲۷

همه چیز هلاک می‌شود.

همچنین از آن بزرگوار روایت می‌کند: «اینکه خدا می‌فرماید: «هر چیز هلاک و نابود می‌شود، مگر وجه خدا» هر چیزی نابود است، مگر کسانی که راه حق را پیشه خود سازند.» ۲۸

فایده مرگ

از امام ششم علیه السلام حدیث می‌کند: «گروهی از مردم نزد پیامبر زمان خود رفتند و گفتند: از خداوند طلب کن تا مرگ را از میان ما بردارد. پیامبرشان دعا کرد، خداوند دعای او را اجابت کرد و مرگ از بین آنها برطرف شد. آن قدر جمعیت آنان فزونی یافت که خانه‌هایشان تنگ شد، نسل آنان افزایش یافت؛ به طوری که

هر مردی ناچار بود هر روز خوراك، مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگش را آماده کند و کم کم از طلب روزی باز ماندند. آنگاه پشیمان شدند و نزد پیامبرشان رفتند و گفتند: از خدا بخواه که مرگ را به سوی ما برگرداند. دوباره خداوند مرگ را به میان آنان فرستاد. «۲۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۴۵۰، جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۷ق؛ رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵؛ فهرست طوسی، ص ۲۴۴، نشر الفقه، ۱۴۱۷ق؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ بهجه‌الآمال، علیاری تبریزی، ج ۶، ص ۳۲۷، چاپ علمیہ قم، ۱۳۶۷ش.
۲. رجال نجاشی، ص ۴۵۰، چاپ داوری قم و رجال طوسی، ص ۳۹۵.
۳. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.
۴. همان، ص ۱۰۲.
۵. همان، ص ۶۷.
۶. همان، ص ۵۶.
۷. معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۴۷.
- *. شرح زندگی این محدّث، توسط نگارنده، نگاشته شده است. ر.ك: ستارگان حرم، ج ۱۴، ص ۴۶.
- ۶۰.
۸. معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ فهرست طوسی، ص ۲۴۴ و رجال نجاشی، ص ۴۵۰.
۹. همان و جامع الروات، ج ۲، ص ۴۴۹، منشورات کتابخانه آیة‌الله مرعشی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. رجال نجاشی، ص ۴۵۰.
۱۱. رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵ و فهرست طوسی، ص ۲۴۴.
۱۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶۸، اسلامیہ، تهران، ۱۳۹۸ق؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۲۵۰، مؤسسه
- آل البيت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵ و رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

١٤. رجال كُتبي، ج ٢، ص ٨٦٩.
١٥. مروج الذهب، مسعودي، ج ٣، ص ٤٧٤، دارالاندلس، بيروت؛ ريجانه الادب، ج ٧، ص ٩٩، كتابفروشي خيام، تهران؛ ١٣٦٩ ش؛ الاغانى، ج ٨، ص ٢٥٦، دارالكتب العلميه، بيروت و دائره المعارف بزرگ اسلامي، ج ٥، ص ٤٦٣.
١٦. وفيات الاعيان، ج ٤، ص ٧٣ و الكنى والالقاب، ج ١، ص ٦٩، انتشارات بيدار، قم.
١٧. مروج الذهب، ج ٣، ص ٤٧٤.
١٨. تاريخ الخلفاء، سيوطي، ص ٢٨٥، دارالكتب العلميه، بيروت؛ مروج الذهب، ج ٤، ص ٥١ و حيوه الحيوان، دميري، ج ١، ص ١١٩، ماده أوز.
١٩. حيوه الحيوان، ج ١، ص ١١٩.
٢٠. فهرست طوسي، ص ٢٤٤.
٢١. معجم الرجال، ج ٢، ص ١٤٧.
٢٢. ر.ك: رجال كُتبي، ج ٢، ص ٧٣٠، مؤسسه آل البيت، قم و رجال نجاشي، ص ١٤٨، داوري، قم.
٢٣. نجاشي، ص ٤٥٠، جامعه مدرسين.
٢٤. فهرست طوسي، ص ٢٤٤ و الذريعه، ج ٤، ص ٥٥.
٢٥. امالي، مفيد، ص ٤٤.
٢٦. همان، ص ٣١٧.
٢٧. توحيد، صدوق، ص ٢٧، جامعه مدرسين قم.
٢٨. همان، ص ١٤٩.
٢٩. همان، ص ٤٠١.

سید علی آقا کوه کمری

«راهنمای گلزار»

* * *

محمد الوان ساز خویی

ص
...

جای عکس

سید علی آقا کوه کمری

نسب

سید علی آقا از سادات حسینی و از
خانواده اصیل و نجیب، و به سادات
روستای زیبا و با صفای «کوه کمر»^۱
منسوب است. نسب‌نامه این خاندان که با
دست خط آیه‌الله سید محمد حجت نوشته
شده، به شرح زیر است:

سیدعلی، فرزند سیدعلی نقی، فرزند سید
محمد، فرزند سیدحسن، فرزند
سید حیدر، فرزند سید شمس الدین، فرزند
سید امین، فرزند سید نورالدین،
فرزند سیدشمس الدین، فرزند
سیداسماعیل، فرزند سید محمد، فرزند
سیدعلی، فرزند سیدعباس، فرزند سید
فخرالدین، فرزند سیدهاشم، فرزند
سید حسن،^۲ فرزند سیدعلی، فرزند
سیدفخرالدین، فرزند سیدشرف الدین،

فرزند سید شمس الدین، فرزند سید محمد
 مصری ملقب به حجازی، فرزند
 سیدشجاع الدین، فرزند سید محمود، فرزند
 سید سلیمان، فرزند سید عقیل،
 فرزند سید احمد، فرزند سید حسن، فرزند
 سیدعلی، فرزند سیدحسین، فرزند
 سیدحسن افطس، فرزند سیدعلی، فرزند،
 امام سجاد علیه السلام. ۳

تبیل

آیه الله سیدعلی آقا کوه کمری از خاندانی
 قدیمی است و نیاکانش در ردیف
 عالمان و نخبگان جامعه بوده اند. از
 دانشوران فرزانه و وارسته این خاندان
 می توان به شخصیت هایی اشاره کرد که
 اسامی شان بدین شرح است:
 سیدحسن بابا، مدفون در روستای کوه
 کمر، آیه الله آقا میر یعقوب کوه کمری،
 صاحب مقبره مشهور در خوی، آقا
 میرفتاح، صاحب مقبره معروف در شهر
 خوی. آیه الله سیدحسین ترک کوه کمری،
 آیه الله سید محمد حجت
 کوه کمری، علامه حاج میرزا محمد حسن
 زنوزی خویی، صاحب کتاب گرانسنگ
 ریاض الجنه، آیه الله سیدابراهیم علوی،
 آیه الله سیدموسی مرجعی، آیه الله
 سیدعلی اصغر خویی و آیه الله سید
 ابوالقاسم خویی (جد مادری آیه الله سید
 شهاب الدین مرعشی نجفی)، علامه حاج
 میرزا حبیب الله هاشمی خویی
 شارح نهج البلاغه. ۴

ولایت

تاریخ و محل دقیق ولادت سید علی آقا
 کوه کمری معلوم نیست؛ ولی

احتمال داده می‌شود که وی در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری، در روستای کوه کمر متولد شده باشد؛ چون پدرش ساکن کوه کمر بوده و در همین روستا زندگی می‌کرده است.^۵

تحصیلات

با توجه به قرائن و سکونت پدر ایشان در آذربایجان، احتمال می‌رود که سیدعلی آقا تحصیلات مقدماتی حوزه را در آنجا فرا گرفته باشد، اما نام کتاب‌ها و استادان وی در کتاب‌های شرح حال ذکر نشده است. گمان نزدیک به یقین این است که وی بعد از اتمام علوم مقدماتی، قبل از سال ۱۳۰۶ ق. رهسپار نجف شده و به تحصیل ادامه داده باشد.

استادان

وی در حوزه کهن نجف اشرف، با عشق و علاقه فراوان در مکتب درسی نخبگان حوزه علمیه نجف حضور یافت که نام سه تن از استادان بزرگ وی بدین قرار است:

۱. آیه‌الله ملا محمد فاضل ایروانی (۱۳۲۲-۱۳۰۶ ق.)؛^۷
 ۲. آیه‌الله میرزا حبیب الله رشتی (۱۲۳۴-۱۳۱۲ ق.)؛^۸
 ۳. آیه‌الله شیخ محمد فاضل (شریبانی) شرابیانی (۱۲۴۸ - ۱۳۲۲ ق.)؛
- ایشان فرزند فضلعلی، از مراجع تقلید شیعه و از مجتهدان طراز اول است. وی

در سال ۱۲۴۸ ق. در روستای شریبان از توابع بخش «مهربان» دیده به جهان گشود.

وی قرآن مجید، نحو، صرف، منطق، معانی و بیان را در زادگاه خویش فراگرفت و بعد از آن راهی حوزه علمیه تبریز شد و فقه و اصول را آموخت. او در

سال ۱۳۷۳ ق. رهسپار نجف گردید و از محضر بزرگان، به ویژه شیخ مرتضی انصاری بهره برد. آیه‌الله شرایبانی دارای اخلاق نیکو و صفات حمیده بود. وی به فقرا بسیار مهر می‌ورزید. او به سادات و بزرگان اهل علم احترام می‌گذاشت و از آنان به بزرگی یاد می‌کرد.

سرانجام آن عالم ربانی پس از سال‌ها مجاهدت و جدیت در امر تعلیم و تعلم صبح روز هیجدهم رمضان ۱۳۲۲ ق. در ۷۷ سالگی، دیده از جهان فرو بست و در صحن مطهر علوی دفن شد. ۹

عموی بزرگوار

عموی ارجمند ایشان، مرحوم آیه‌الله سیدحسین ترک کوهکمری از بزرگترین و برجسته‌ترین مجتهدان قرن سیزدهم قمری است و در «کوهکمر» به دنیا آمده است. وی پس از اتمام مقدمات، به تبریز سفر کرد و در محضر میرزا

احمد تبریزی امام جمعه و پسرش میرزا لطفعلی به فراگیری سطح پرداخت. او چندی بعد به عتبات عالیات هجرت کرد و در مجلس درس شریف العلما مازندرانی، سید ابراهیم قزوینی و شیخ محمد حسین اصفهانی شرکت کرد و در محفل علمی شیخ علی کاشف الغطا، شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و

شیخ مرتضیٰ انصاری حضور یافت و پس از چندی فقط در درس شیخ انصاری شرکت نمود. وی در زمان حیات استادش، مجلس تدریس بزرگی برپا کرد و در احاطه بر فقه و اصول و مهارت تدریس مشهور شد. در درس وی حدود هشتصد نفر از فضلا و دانشمندان شرکت می‌کردند. او جهت احترام به شیخ، درسش را مقدمه درس استاد نامیده بود. آیه‌الله کوه کمری در سال ۱۲۹۱ ق. به مرض فلج مبتلا شد و از تدریس بازماند. سرانجام وی در غروب روز شنبه ۲۳ رجب ۱۲۹۹ ق. دار فانی را وداع گفت و نزدیک مقبره صاحب جواهر به خاک سپرده شد.

اجزه روایی

سیدعلی آقا در زمان آیه‌الله شیخ محمد فاضل ایروانی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و در دروس آن بزرگوار شرکت جست. وی در مدت اقامت خویش در نجف، موفق به دریافت اجازات نقل حدیث از بزرگان حوزه شد و در ردیف راویان نقل حدیث قرار گرفت. برخی از دانشمندان اسلامی چون: آیه‌الله حجت (فرزند گرامی‌اش)، از ایشان اجازه نقل حدیث دارند. ۱۰

بازگشت به تبریز

از مدت اقامت وی در نجف اشرف،
اطلاعی در دست نیست، اما زمان
بازگشت ایشان به تبریز باید قبل از سال
۱۳۱۰ ق. باشد. وی هنگام بازگشت، با
تجلیل و احترام فراوان استادش، مرحوم
آیه الله فاضل شریانی مواجه شد؛ به
طوری که استادش با جمعی از طلاب
علوم دینی و بزرگان علمای نجف تا کوفه
مشایعت کرد و با جمعی بی شمار به او
اقتدا نمود و نماز خواند. این روش
مشایعت جز با حاج میرزا رضا امام
جمعه تبریز سابقه نداشت. ۱۱

فعالیت های علمی - تبلیغی

آیه الله سیدعلی آقا با استقبال گرم مردم
وارد تبریز شد و فعالیت های خود
را در عرصه های علمی - تبلیغی و
فرهنگی آغاز نمود. خدمات ایشان را
می توان
در موارد زیر یاد کرد:

الف) تدریس

ورود سیدعلی آقا به تبریز مقارن با دوره
شکوفایی و عزت و عظمت حوزه
علمیه تبریز بود. او در حوزه تبریز به
توفیقات بزرگی دست یافت و عده ای از
تشنگان علوم اسلامی را از دانش خود
سیراب کرد. وی با تدریس کتاب های
دوره مقدمات و سطوح عالی و کتاب
ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام
بالدلائل تألیف امیر سیدعلی طباطبایی
موسوم به شرح کبیر، شاگردان فاضلی
را تربیت نمود. از شاگردان او می توان به
پسر بزرگوارش اشاره کرد. ۱۲

آثار

با اینکه آیه‌الله کوه کمری از عالمان بزرگ و دانشمندان نامی حوزه علمیه تبریز بود، آثار زیادی تألیف نکرد. تنها اثری که در منابع رجالی از آن یاد شده حاشیه بر کتاب صلاة است. ۱۳ همچنین فرزندش، آیه‌الله سید محمد حجت با استفاده از درس‌های پدرش، مباحث وقت، قبله، لباس و مکان مصلی، اذان، اقامه و افعال صلاة را به رشته تحریر در آورد. ۱۴

(ب) اقامه جماعت

پس از ورود ایشان به تبریز، بسیاری از مردم و روحانیان شهر از او خواستند که در منزلی واقع در بازار کاه فروشان اقامت گزینند و اقامه جماعت در مسجد آن بازار را بر عهده گیرد. ایشان سه نوبت در آن مسجد، که بعدها، به نام «مسجد سیدعلی آقا» ۱۵ معروف شد، اقامه نماز جماعت می‌کرد و در ایام ماه مبارك رمضان و دهه ماه محرم الحرام و مناسبت‌های مذهبی به منبر می‌رفت و با زبانی رسا و بیانی گویا به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت. ۱۶

از منظر دیگران

شرح حال نویسان، در آثار خود از آیه‌الله سیدعلی یاد کرده و مقام شامخ او را ستوده‌اند. برای پی‌بردن به مقام و جایگاه رفیع وی در بین دانشمندان شیعی، دیدگاه چند تن از آنها را مرور می‌کنیم:

محمدعلی مدرس خیابانی (۱۲۹۶ - ۱۳۷۳ ق.) که از همشهریان سیدعلی

آقا و از فرزندگان مشهور شعر و ادب و
فقاہت به شمار می‌آید، در ذیل شرح حال
فرزند وی می‌نویسد: «پدر بزرگوار
ایشان (آیه‌الله حجت) آقای سیدعلی از
اکابر

علمای تبریز است. ۱۷

ملا علی واعظ خیابانی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۷ ق.)
یکی دیگر از همشهریان ایشان
به نقل از صاحب ریحانه‌الادب، سیدعلی
آقا را از اجلای علمای تبریز ذکر
می‌کند. ۱۸

نویسنده مشهور و پرتلاش حوزه، مرحوم
شیخ محمد شریف رازی، نیز به
شرح حال آیه‌الله کوه‌کمری پرداخته و از
او با القاب «حجه‌الاسلام والمسلمین
سیدالفقهاء العاملين السید علی آقا کوه
کمری از اجلای علما و دانشمندان
بزرگ» یاد کرده است. ۱۹

فرزند برومند ایشان مرحوم آیه‌الله العظمی
حجت از پدرش با عنوان
«العلامة الحجة» نام می‌برد و نویسنده
دیگر، آقای حسین دوستی او را «عالم
فاضل و پرهیزگار» معرفی می‌کند. ۲۰
صاحب کتاب مفاخر آذربایجان هم او را
«یکی از اجلای علماء و فقهای
تبریز» می‌داند. ۲۱

پرواز به سوی جنان

فقیه وارسته، آیه‌الله سیدعلی آقا کوه کمری
بعد از سال‌ها عمر با برکت و

تلاش برای جلب رضای خداوند متعال،
در دوران زعامت و مرجعیت فرزندان
فرزانه‌اش، آیه‌الله العظمی حجت، در
بیست و نهم محرم الحرام ۱۳۱۹ ش
(۱۳۶۰ ق.) در تیریز رحلت کرد و به
ملکوت اعلی پیوست و مؤمنان و
دوستداران را در غم و فراق خود ماتم
زده ساخت. ۲۲

پیکر مطهر وی به شهر مقدس قم انتقال
یافت. مراسم باشکوه تشییع پیکر
پاک آن عالم پرهیزگار در این شهر از
مقابل مسجد امام حسن مجتبی علیه‌السلام شروع
شد و بر دوش صدها انسان شیفته علم و
فضیلت به سوی حرم مطهر حضرت
معصومه علیها‌السلام تشییع گردید. ۲۳ آن گاه
باحضور آیات عظام و علمای اعلام، نماز
برپیکرش، با شکوه تمام برگزار شد.

محل دفن

پیکر پاک او در راهرو بین صحن بزرگ
و صحن کوچک، به خاک سپرده شد.
شیخ محمد شریف رازی در باره علت
دفن آن بزرگوار در راهرو می‌نویسد:
«با وجود اینکه چندین قبر در حجرات صحن
بزرگ و کوچک و مسجد
بالای سر تقدیم شد، حضرت آیه‌الله حجت(ره)
نپذیرفته و فرمودند:
برای پدرم قبر بکری می‌خواهم که تاکنون
دست نخورده باشد. یکی از
خدام محترم آستانه اظهار کرد که من قبر بکر
و دست نخورده برای
خود گذاشته‌ام تقدیم می‌کنم؛ پس آن را اهدا
کرد.» ۲۴

لوح مرقد مطهر آیه‌الله سیدعلی آقا در
ورودی صحن بزرگ و کوچک بر دیوار
شمالی نصب شده بود که در سال ۱۳۷۹
ش. در اثر تعمیرات و توسعه، راهرو یاد

شده از بین رفته و اثری از آن برجای نمانده است.

مجلس سوگواری

پس از رحلت، از سوی فرزند برومندش آیه‌الله حجت و دیگر مراجع، مراجع ترحیم و بزرگداشتی برگزار و از خدمات علمی و فرهنگی ایشان تجلیل شد.

شیخ محمدشریف رازی می‌نویسد: «... تا يك هفته مجالس ترحیم در مدرسه فیضیه، مسجد بالاسر، مسجد امام و مساجد دیگر با احترام و تقدیر و تعظیم خود آن مرحوم و فرزند بزرگوارش آیه‌الله حجت دائر بود.» ۲۵

فرزند فضل

آیه‌الله سید محمد حجت، فرزند گرامی آیه‌الله سیدعلی آقا، در ۲۹ شعبان ۱۳۱۰ ق. در تبریز قدم به هستی نهاد. وی علوم مقدماتی، فقه، اصول، ریاضیات، طب و علوم معقول را از محضر استادان بزرگوار، به ویژه از پدر بزرگوارش، فرا گرفت و در بیست سالگی راهی حوزه علمیه نجف شد. وی در

نجف از محفل درس آیات: سیدمحمدکاظم یزدی، سیدابوتراب خوانساری، سید شریعت اصفهانی، شیخ علی گنابادی، میرزا حسین نایینی، سید جلیل فیروزآبادی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره‌ها برد و از بزرگان نجف اجازات اجتهادی و روایی دریافت کرد.

قم رحلت نمود و در جوار مقبره

ایشان پس از بیست سال اقامت در نجف در سال ۱۳۴۹ ق. به ایران باز گشت و در قم رحل اقامت افکند و تدریس در حوزه را آغاز نمود. آیه‌الله حجت در حوزه علمیه قم، ده‌ها شاگرد فرزانه تربیت نمود و ده‌ها اثر ماندگار از خود به یادگار گذاشت. او به منظور رفاه طلاب علوم دینی مدرسه بزرگ حجتیه را احداث کرد که هم اکنون نیز از آن استفاده می‌شود.

وی یکی از سه مراجع بزرگواری بود که بعد از رحلت مؤسس حوزه، زعامت و ریاست حوزه قم را بر عهده گرفت و آن را به نحو مطلوب اداره نمود. ایشان در روز دوشنبه سوم جمادی الاولی ۱۳۷۲ ق. در گذشت و در مدرسه‌ای که خود مؤسس آن بود به خاک سپرده شد. ۲۶

نوابگان

۱. آیه‌الله سید محسن حجت (۱۳۳۵ - ۱۳۷۰ ق.) ایشان فرزند ارشد آیه‌الله سید محمد حجت بود و در سال ۱۳۳۵ ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. او در سال ۱۳۴۹ ق. به همراه پدر به تبریز باز گشت و بعد از چند سال، روانه قم شد و از

درس استادان مبرز، به ویژه پدرش، استفاده نمود. وی آن گاه به امر پدرش رهسپار نجف شد و در محفل درس بزرگانی چون: سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ کاظم شیرازی و سید ابوالقاسم خویی حضور یافت و بهره‌های فراوانی برد. وی در سال ۱۳۷۰ ق. به قم بازگشت و مشغول تدریس، تألیف و تحقیق گردید. سید محسن حجت در سال ۱۳۹۷ ق. در

پدرش رخ در نقاب خاک کشید. ۲۷

۲. آیه‌الله سید حسن حجت (۱۳۴۱ - ۱۴۱۰ ق). وی که پدر شهید و فقیه فرزانه سید حسن حجت، دومین فرزند آیه‌الله سید محمد حجت است، در سال ۱۳۴۱ ق. در تبریز دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۴۹ ق. همراه پدر، وارد قم شد و تحصیلات خویش را آغاز نمود. وی مقدمات و سطوح را از استادان وقت فراگرفت و سطوح عالی را از جلسات درسی آیه‌الله بروجردی و پدر گرامی‌اش استفاده نمود. ایشان از مدرّسان بزرگ فقه و اصول بود و اداره دفتر پدر بزرگوارش را برعهده داشت.

سید حسن حجت در سیزدهم جمادی الاولی ۱۴۱۰ ق. دار فانی را وداع گفت و در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. ۲۸

پی‌نوشت‌ها:

۱. دهی است از دهستان دیزمار غربی که در بخش ورزقان شهرستان اهر واقع است. (لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۶۵۴۸).
۲. سیدحسن مشهور به «سیدحسن بابا» در گذشته قرن نهم، صاحب کرامات بوده و دارای بارگاه باشکوهی در روستای کوه کمر است.
۳. فهرست کتب خطی کتابخانه آیه‌الله حجت، سیدجعفر حسینی اشکوری، ص ۱۶.
۴. سیمای خوی، علی صدراپی، ص ۱۶۱؛ گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۹، آرام یافتگان تربت خوی، محمد الوائساز خویی (دست‌نوشته)؛ تاریخ مرند، حسن جلالی عزیزیان، ص ۳۸۲-۳۹۶.
۵. به نقل از حجه‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران امام جماعت مسجد سیدعلی آقای تبریز.
۶. باتوجه به سال وفات آیه‌الله ملامحمد فاضل ایروانی که سال ۱۳۰۶ ق. و شرکت سیدعلی آقا در جلسه درسی ایشان، سفر وی به نجف اشرف باید قبل از سال ۱۳۰۶ ق. رخ داده باشد.

۷. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۵۰ و ۵۱.
۸. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۵۷.
۹. علمای معاصرین، ص ۷۶-۸۰؛ معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۵.
۱۰. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۴۲۰ و معارف الرجال، حسن حرزالدین، ج ۱، ص ۲۶۲.
۱۱. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۴۲۷.
۱۲. ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۲۵؛ آثار الحجة، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.
۱۳. فهرست کتب خطی کتابخانه آیةالله حجت، ص ۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۶.
۱۴. همان، ص ۴۸ و ۴۹.
۱۵. همان.
۱۶. از مسجد سیدعلی آقا هم اکنون نیز در بازار کاه فروشان استفاده می‌شود؛ ولی منزل وی رو به ویرانی است.
۱۷. به نقل از حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران، امام جماعت مسجد یاد شده.
۱۸. ریحانه الادب، محمدعلی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۲۵.
۱۹. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۱۸۷.
۲۰. آثار الحجة، ج ۱، ص ۹۴؛ دانشمندان آذربایجان، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲۱. فهرست کتب خطی کتابخانه آیةالله حجت، ص ۱۶.
۲۲. ستارگان درخشان، حسین دوستی، ص ۱۸۱.
۲۳. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۹۳.
۲۴. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲۵. آثار الحجة، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.
۲۶. آثار الحجة، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.
۲۷. علمای معاصرین، ص ۲۱۵؛ آینه دانشوران، علیرضا ریحان یزدی، ص ۵۳؛ آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۱۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۵.
۲۸. آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۲.

محمد حسن حجّتی هرسینی

«ستاره هرسین»

* * *

تلخیصی از کتاب: ستاره‌ای از آسمان علم
و تقوا

علی‌نجفی صحنه‌ای

ص
...

جای عکس

حجتی هر سینی

اشاره

آیه الله محمدحسن حجّتی هرسینی از جمله
علما و دانشمندان بزرگ و
کم نظیری است که از کودکی به دنبال
کمال و خودسازی بود، زود خود را پیدا
کرد

و به دنبال مقصد خود لحظه‌ای غفلت را
جایز نشمرد و با سرمایه‌ای از یکرویی
و یکدستی به مراتب عالی علمی و عملی
رسید. او از کسانی بود که راز از کجا
آمدن و به کجا رفتن را
دریافته‌اند. رادمردی که بزرگان او را
چنین توصیف

کرده‌اند؛ آیه الله گلپایگانی: «اگر کسی
بخواهد آیه الله حجّتی را بشناسد باید از
من بپرسد تا مقام علمی و تقوایی ایشان را
معرفی کنم. چون او سالها با من
محشور و هم بحث بوده است.»
آیه الله اراکی: «از عصمت آیه الله حجّتی
سؤال کنید نه از عدالت ایشان.»

ملاقات با امام زمان (عجل الله) و در عالم
مکاشفه توفیق دیدار علی علیه السلام را یافته

آیه الله خوانساری: «آیه الله العظمی حجتی
از صدیقین است.»
آیه الله سید مهدی اخوان مرعشی: «آیه الله
العظمی حجتی عالم
بزرگواری بودند که من مردی به علم و
تقوای ایشان ندیده و یا کمتر دیده‌ام. من
بارها دیدم که مرحوم آیه الله العظمی حاج
سید محمدتقی خوانساری بعضی از
مسائل فقهیه را از ایشان می‌پرسیدند.»
و مرحوم محمد شریف رازی که خود او
را از نزدیک دیده است درباره او در
بخش دوم از کتاب خود که درباره فضلاء
و مدرسین حوزه علمیه می‌باشد
می‌آورد:
«از فضلاء نامی حوزه علمیه، معروف به
فضل و تقواست که از روز
نخست طالب دین و دیانت و علم و شرافت
بوده و از هر گناه صغیره و
مکروهی اجتناب می‌نموده به طوری که اهالی
محل به ایشان عقاید
عجیبی در استجاب دعا و عصمت ایشان
دارند.^۱
با این وصف نام او در بیشتر تذکره‌ها
نیامده است. به راستی چه انسانهای
وارسته‌ای که با کوله‌باری از علم و عمل
در گوشه‌ای دور از چشم همه جز انجام
تکلیف و وظیفه به چیز دیگری
نیاندیشیده‌اند. بی شک اگر آیه الله حجتی
هرسینی همان هنگام که به اتفاق عالمانی
چون اراکی و خوانساری بر عروه
حاشیه زدند از قم هجرت نمی‌کرد جزء
یکی از مراجع مطرح در عالم تشیع بود
اما او خدمت به قوم و دین خود را بر
همه چیز اختیار کرد. او گمنام زیست و
هجرت کرد.
کوچه باغهای زندگی لبریز از عطر و
صفاست. کسی که طبع نقل توفیق

بود. مرد علم و عمل، تقوی و زندگی،
عرفان و سیاست.

تولد

ایشان در سال ۱۳۱۰ ه. ق مطابق با
۱۲۷۱ ه. ش در روستای تمرگ از توابع
هرسین در خانواده‌ای متدین و مهمان‌نواز
به دنیا آمد. ۲

دوران کودکی

ایشان دوران قبل از بلوغش را چنین
توصیف می‌کند:
«از گناه و معصیت خودداری می‌کردند و هر
عملی که می‌فهمیدند گناه
یا مکروه است مرتکب نمی‌شدم و بچه‌های
همسال خود را هم از
کارهای زشت و گناه منع می‌نمودم. از داخل
زمینهای که شخم زده
بودند عبور نمی‌کردم و با خود می‌اندیشیدم که
زمین زیر پایم سفت و
کوبیده می‌شود و به ضرر صاحب آن و عدم
رشد بذر می‌انجامد، هر گاه
از جوی آبی عبور می‌کردم اگر ریگ یا
سنگی از زیر پایم در آن نهر
می‌افتاد یا باید همان سنگ یا ریگ را از آب
خارج کنم یا آنقدر سنگ و
ریگ از نهر خارج می‌کردم تا یقین کنم آن
سنگ و ریگ از نهر خارج
شده است و باعث پر شدن نهر و پس زدن آن
نشود و هیچگاه حیوانات
یا حشرات بی‌آزار را نمی‌کشتم و آزار
نمی‌دادم و عجیب اینکه

حشره‌های گزنده هم به من آزار نمی‌رساندند
حتی پشه و ساس پدرم
ثروتمند بود و گوشت و غذاهای دیگر به
وفور در خانه ما بود اما به
خوردن غذا چندان اهمیتی نمی‌دادم و غذای
سهم خود را به بچه‌های
بی بضاعت و همسایه‌های فقیر می‌دادم و
می‌گفتم: من چرا بخورم و
آنها محتاج و آرزومند باشند و این بذل بخشش
را محرمانه انجام
می‌دادم. ۳ لباسهای را شخصا می‌شستم. در آن
زمان که هر کس در
خانه خود نان می‌پخت، از مادرم می‌خواستم
که قبل از پختن نان
دستهای خود را با آب خوب بشوید و اول با
هیز می‌که خود از بیابان
می‌آوردم ساج را گرم و سپس يك يا دو نان
برایم بپزد آنگاه با
هیزهای خودشان نان برای دیگران بپزد.»

نوران بلوغ و تحصیل علم و کمال

در سنن بلوغ از يك فرسنگی هرسین
برای کسب علم و شرکت در نماز
جماعت حاضر می‌شد و از محضر پر
فیض مرحوم حاج سید احمد تفرشی که
معروف به امام هرسین شده بود کسب علم
و معنویت نموده و نصایح و
راهنمایی‌های ایشان را بکار
می‌بستند. کرا را دیده می‌شد که مرحوم سید
احمد
تفرشی نماز جماعت را مقداری تأخیر
می‌انداخت، از ایشان علت را جویا شدند
می‌گفت: آقای حجتی از راه دور می‌آیند،
ما هم اندکی نماز را به تأخیر
می‌اندازیم تا ایشان برسند و گاهی مورد
اعتراض مردم واقع می‌شدند، ایشان هم
به آرامی می‌گفت: که آقای حجتی فرزند و
جانشین من است.

می‌گذاشتم و در خلوت کوچه به دور از
 انتظار مردم خاک پای او را بوسه
 می‌زدم.»
 به قول شاعر
 گر میسر نشود بوسه زدن بر پایش
 هر گجا پای نهد بوسه زنم بر جایش

رابطه مرید و مرادی آن‌قدر بین ایشان
 عمیق شده بود که خود ایشان
 می‌گفتند: «آنقدر به آقای تفرشی علاقمند
 بودم که گاهی عقب سر ایشان راه
 می‌افتادم و جای پای آن سید محترم را که
 روی خاک نهاده بود نشانه
 ایشان آنقدر مقید بودند که تمام نمازها را
 به جماعت بخوانند خانه آنها در
 روستایی در يك فرسنگی هرسین بود در
 طول سال در زمستان و تابستان برای
 نماز جماعت به هرسین می‌آمدند و از او
 نقل می‌کنند: «در شبی از شبهای
 زمستانی به تصور اینکه وقت نماز نزدیک
 است به هرسین آمدم دیدم که مردم
 خواب و در مسجد بسته است به ناچار در
 آن هوای سرد برای اینکه از سرما
 خشکم نزنند و وقت نماز برسد مشغول قدم
 زدن شدم.»

خلق العلکی در نونهالی

ایشان در نتیجه آن همه تقیدها و بکار
 بستن نصایح و راهنمایی‌های استاد
 خود مرحوم سیداحمد تفرشی در همان
 سنین نونهالی به مقامات معنوی
 می‌رسد. به طوری که نقل می‌کنند: يك
 روز محمد حسن به اتفاق برادر بزرگ
 خود و چند تن از دوستان و رفقا در
 هرسین بودند می‌خواستند تا آفتاب غروب
 نکرده به روستا برگردند محمدحسن
 می‌گوید: خوب است نماز مغرب و عشاء
 را

به جماعت بخوانیم و بعد برویم همراهان
 محمد حسن می‌گویند: او به طرف

است وقتی این خبر به من رسید دلم
می‌سوخت و گریه می‌کردم اما در باطن
خوشحال بودم که مانع برطرف شد و

مسجد راه افتاد و ما هم به طرف روستا
حرکت کردیم و چون می‌خواستیم تا
شب نشده به مقصد برسیم لذا مسابقه
تندروی با یکدیگر گذاشتیم، تا هر چه
سریعتر خود را به منزل برسانیم، وقتی به
منزل رسیدیم باکمال تعجب دیدیم
که ایشان قبل از ما رسیده‌اند و استراحت
می‌کنند. به او گفتیم: چرا نماندی نماز
جماعت را بخوانی و قبل از ما حرکت
کردی؟ گفت: «من نماز مغرب و عشا را

به

امامت آقای سید احمد خواندم و بعد
حرکت نمودم و خداوند از برکت نماز
جماعت مرا از شما زودتر رسانید.» ولی
ما باور نکردیم تا اینکه روز بعد به
هرسین بازگشتیم از مؤمنین اهل جماعت
پرسیدیم، همه گفتند: دیشب فلانی
در نماز جماعت شرکت داشت و بعد از
نماز عشاء با امام جماعت خداحافظی و
از

مسجد خارج شد. آنگاه باورمان شد و پی
به مقام این نوجوان تازه بالغ بردیم و
فهمیدیم ایشان با طی الارض این فاصله
را پیموده‌اند.

هجرت به عتبات مقدسه

«بعد از اینکه در خدمت سیداحمدتفرشی
مقدمات را در هرسین خواندم
برای تحصیل بیشتر علم تصمیم تشرّف به
عتبات مقدسه گرفتم اما وقتی پدرم
را از تصمیم خود آگاه کردم، با مخالفت
پدر روبرو شدم و من هم بدون اجازه
پدرم کاری انجام نمی‌دادم، لذا دست به
دعا برداشتم و از خداوند توفیق تشرّف
به عتبات عالیات و خواستار رفع مانع
شدم، طولی نکشید که به من خبر دادند
که پدرت از روی درخت افتاده و مرده

کسی که مرا نهی کند مانند پدر و مادر ندارم و ان شاء الله موفقیت من حتمی است و فوراً تصمیم تشریف به عتبات مقدسه گرفتم ولی چون ملك و مال بسیاری از پدرمان به جای مانده بود و سهم الارث زیادی نصیب می شد برای آنکه علاقه و حب به مال دنیا مانع راهم نشود تمام سهم الارث خود را به برادر بزرگم ملا جان محمد بخشیدم که هم فرزندان کوچکتر پدر را تصدی کند و هم برای پدر و مادر مقداری به مصرف نماز و روزه قضا و سایر خیرات و مبرات برساند و ضمناً ارث مادری خود را هم که يك قطعه زمین بسیار بزرگ بود وقف قبرستان نمودم و بعد به خانه فامیل و بستگان و همسایگان رفتم و طلب حلالیت و رضایت نمودم.

در سال ۱۳۲۶ ه. ق. برابر با ۱۲۸۷ ش تقریباً در سن ۱۶ سالگی به اتفاق برادر بزرگم ملاجان محمد عازم عتبات مقدسه شدیم و در حوزه درس مرحوم آية الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی رحمه الله علیه در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی شدیم و همزمان با عزیمت میرزا به کربلای معلی، من هم به کربلا رفتم و به قدری مورد علاقه و محبت میرزا واقع شدم که هر مقدار پول از

میرزا می خواستم بدون چون و چرا در اختیارم می گذاشت و من هم به مصرف طلاب محتاج می رساندم و لوازم مورد نیاز طلاب، از قبیل کتاب و سایر نیازمندیهای زندگی و حتی برای طلاب جوان که نیاز به ازدواج داشتند مخارج ازدواج آنها را تأمین می کردم. توجه و علاقه مرحوم میرزای شیرازی به من به

اندازه ای بود که بعضی گمان می کردند، من داماد حضرت آیه الله العظمی شیرازی هستم ولی در عین حال با آنکه این همه پول در دستم بود ولی در مصرف سهم امام علیه السلام احتیاط می نمودم. گاهی با گرفتن روزه و نماز استیجاری و

گاهی با کارگری در ایام تعطیل ارتزاق می‌کردیم، برادر بزرگترم ملا جان محمد؛ که پس از چندی او هم در کربلای معلی به من ملحق شدند در روزهای پنجشنبه و جمعه که درس بحث طلاب تعطیل بود در نخلستانها خانه باغهایی را کنترات می‌کردیم و از دست رنج خود ارتزاق می‌کردیم تا حتی الامکان از سهم مبارك امام علیه السلام مصصرف نکنیم و به طلاب محتاج بیشتر برسیم. در حدود دو سالی که در کربلای معلی و نجف اشرف بودیم در بیشتر اوقات فرصت غذا پختن نداشتیم لذا نان خالی می‌خوردم آن هم لقمه کوچک برمی‌داشتم و آهسته می‌خوردم که خوابم نگیرد و در ضمن نان خوردن مطالعه ۱۲ درس و بحث که داشتم انجام می‌دادم و برای آنکه کج خلق نشوم چهل روز يك مرتبه يك يا دو سيخ جگر می‌خوردم - چون در روایت است که: هر کس تا چهل روز گوشت نخورد، کج خلق می‌شود - در جنگ جهانی دوم در کربلای معلی در فشار زندگی قرار گرفتیم به طوری که روزی چند دانه خرما به ما جیره می‌دادند و من قناعت می‌کردم و چند دانه را ذخیره می‌کردم و به بعضی از دوستان که زن و بچه داشتند می‌دادم، در همان احوال چند روزی خرمای جیره بندی قطع شد و ناچار برای رفع گرسنگی راهی بیابان شدیم از گیاهانی مانند خبازه و خرفه که کنار شط می‌روئید می‌خوردیم، اتفاقاً ملخ‌ها هجوم آوردند و همه را خوردند پناه به پوست انار و برگهای کاهو که کنار کوچه‌ها می‌ریختند بردیم. از ضعف مانند اسکلت شده بودم و هرگاه برای تجدید وضو حرکت می‌کردم پاهایم می‌لرزید و

دست به دیواری می‌گرفتم که به زمین نخورم و هر لحظه احساس می‌کردم به مرگ نزدیکتر می‌شوم لذا مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی رحمه الله علیه به ما فرمودند: به ایران بروید و الا از گرسنگی تلف می‌شوید.»

حضور در نجف اشرف

آیه‌الله حجّتی پس از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی تقریباً در ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ شمسی به نجف اشرف مشرف می‌شوند. در فقه در درس آیه‌الله آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و آیه‌الله نائینی و در اصول در درس مرحوم آیه‌الله آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و با کوشش و شایستگی که از خود نشان داد توجه این اساتید را به خود جلب کرد و از نزدیکان و مقربان آنها شد. و در درس عرفان و اخلاق در درس مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی و مرحوم شیخ علی زاهدی قمی و مرحوم آیه‌الله حاج سیّد عبدالغفار مازندرانی حاضر شد و از محضر فیاض آن‌ها خوشه‌ها چید به نحوی که در ردیف شاگردان خاص آنها قرار گرفت. آیه‌الله حجّتی هر چند در درس هیچ يك از اساتید کلام و فلسفه و تفسیر حاضر نشده بود ولی در این علوم تبخّر فراوان داشت.

در محضر اساتید

معظم له فرمودند: «شنیدم مرحوم آیه‌الله استاد بزرگ اخلاق آقا سیّد عبدالغفار مازندرانی دو جلسه درس اخلاق دارند یکی عمومی و یکی خصوصی که سیّار است و محل معینی ندارد و بدون اجازه ایشان کسی حق شرکت در آن درس را ندارد لذا منتظر فرصتی بودم که از ایشان اجازه شرکت در این درس

خصوصی را بگیرم، برحسب تصادف
هنگامی که از حرم حضرت امیر

علیه السلام بیرون

می آمدم به مرحوم سیّد برخوردارم. پس از
عرض سلام از ایشان اجازه خواستم،
ایشان لبخندی زدند و دست بر شانه من،
فرمودند: خداوند شما را حفظ کند و
رد شدند، متوجه شدم که مرا به نحو
لطیفی جواب کرده اند، لذا دلم شکست،
برگشتم به حرم حضرت امیر علیه السلام،
عرض کردم شما خودتان آگاهیید و
می دانید

هدفم از تحصیل علوم دینی این است که
خود را اصلاح کنم و آدم شوم و در سر
هوس آقا شدن و غیر ذلك نداشتم، لذا به
محضر شریف شما مشرف شدم که
عرضه بدارم چنانچه در من قابلیت نیست
مرا جواب کنید تا به وطن برگردم،
آقای سیّد عبدالغفار که مرا جواب نمودند
من الان به حجره می روم و
می خوابم، در عالم رؤیا مرا آگاهی دهید
تا تکلیف خود را بدانم.

به حجره آمدم و خوابیدم و از قضیه جز
خدا و حضرت امیر علیه السلام کسی خبر
نداشت، در عالم رؤیا دیدم که حضرت
تشریف آوردند و يك جلد کلام الله مجید
به من مرحمت فرمودند بسیار خوش خط
و زیبا بود بسیار خوشحال شدم.
ناگهان با صدای درب حجره بیدار شدم و
در را باز کردم، دیدم مرحوم آسید
عبدالغفار مازندران است و باعث تعجب
آقایان طلاب شده بود چون سابقه

نداشت که ایشان به حجره کسی بیایند، به
من فرمود اگر می توانی مقداری وقت
خود را به من بدهی و با هم کنار شط
برویم و صحبت کنیم که مطالبی لازم

است

به شما متذکر شوم و بعد محل درس را به
شما نشان دهم تا شرکت کنید. فرمود:

شما شکایت مرا به حضرت امیر
علیه السلام کردید، - از این جمله که فرمود،
فهمیدم که

ایشان رابطه ای نزدیک با حضرت امیر
علیه السلام دارند چون بنده این قضیه را به کسی
نگفته بودم و مستقیماً پس از گفتگو با
حضرت امیر علیه السلام به حجره آمده بودم و

بودند که از مضمون نامه‌هایی که

خوابیده بودم و این خود کرامتی بود که از
مرحوم آسید عبدالغفار مشاهده
کردم - و فرمودند اولین درس اینکه پس
از انجام واجبات و ترك محرمات باید که
مکروهات را هم ترك کنید و امور مباح
را هم به این نیت انجام دهید که وسیله‌ای
برای رسیدن به عبادت باشد، وقتی که
غایت کاری عبادت باشد مقدمه آن هم
عبادت می‌شود و در نتیجه تبدیل به
طاعت می‌گردد و مستحبات را هم حتی
الامکان انجام دهید و مطالب ارزنده
دیگری هم بیان فرمود و اجازه ورود و
شرکت در درس خصوصی خود را
مرحمت فرمودند و ما هم در محافل
پرفیض

آن مربی بزرگ بحمدالله بهره‌های فراوان
برده و کامیاب شدیم.»^۵

حاج شیخ مرتضی طالقانی

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی طالقانی
رضوان الله علیه که در نجف
اشرف در مدرسه آیه الله آسید محمد
کاظم، سکونت داشتند و همه کس را به
حجره خویش راه نمی‌دادند طبق فرموده
آیه الله حجّتی گاهی شاگردان خود
را هم پشت در حجره در بسته می‌گذارند
و گاهی دیده می‌شد که داخل حجره
رو به قبله نشسته‌اند و با خدای خود
مشغول راز و نیاز هستند و سحرها با
صدای

بلند مناجات می‌کردند و مرحوم آیه الله
حجّتی مدتها توفیق شاگردی این
استاد اخلاق را داشتند.^۶

آیه الله نعلینی

آیه الله حجّتی از محضر این استاد بزرگ
فقه و اصول بهره‌هایی کافی و
وافی برده و بقدری نزد این استاد محترم

مرحوم آیه الله نائینی برای ایشان نوشته‌اند، گویای این حقیقت است.

نمونه‌ای از زهد و توسل

تمامی اثاث و زندگی ایشان برای يك نفر قابل حمل بوده است، فرمود: اثاث زندگی من عبارت بود از چند کتاب درس و يك پتو و يك عدد فانوس چهار شیشه‌ای - که بین راه کربلا به نجف شکست - و مختصر اشیاء دیگر، وقتی که وارد

نجف اشرف شدند و در مدرسه صدر حجره کوچکی گرفتند نه پولی داشتند و نه شهریه و نه با کسی آشنا بودند که پولی قرض کنند، می‌فرمود: باز هم چند روزی با پوست انار و برگ کاهو و گاهی نان خشکی از کنار کوچه بر می‌داشتیم و شست

و شو می‌دادم و می‌خوردم، تا اینکه خدمت مولا علی بن ابیطالب علیه‌السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: ای امام، من مهمان شمایم و شما خاندان کرم هستید «سجیتکم الکرم و عادتکم الاحسان» امیدواریم که در آخرت که کار صعب‌تر است

به داد ما برسید اینجا که دنیاست و آسانتر است، از حضرت کمک خواستم و از طریق بازار بزرگ معروف به «تاریک» بازار به طرف مدرسه صدر حرکت کردم، در

بین راه در بازار سرپوشیده کسی که او را نشناختم با من دست داد (مصافحه) و پولی در دست من نهاد، آن پول خرج شد. باز هم در همان بازار به همان کیفیت پول رسید و بدین منوال مدتی نزدیک به شش ماه گذشت. گاهی عده‌ای از طلبه‌های رفیق را دعوت می‌کردم که

برای آن‌ها چیزی بخرم و من هم به اتفاق آن‌ها چیزی بخورم، چون برای خودم بعضی خوراکیها را نمی‌خریدم و هوای نفس می‌دانستم، لذا آن‌ها را دعوت می‌نمودم و پول زودتر تمام می‌شد، ولی

و می‌فرمود که پول نداشتیم از قلك بچه‌ها
قرض نموده‌ام و به بنده با خوشرویی
مرحمت می‌کردند.^۷

احتیاط در مسائل دینی

دوباره فوراً پول می‌رسید و اگر قناعت
می‌کردم دیرتر تمام می‌شد و دیرتر
می‌رسید و گاهی که می‌بایست پول برسد
راهم را، تغییر می‌دادم، می‌گفتم شاید
کسی مرا دیده که برگ کاهو و غیره
برداشته‌ام لذا به من کمک می‌کند. باز هم
در

کوچه‌های دیگر پول می‌رسید. می‌گفتم:
اگر چنین باشد از کجا می‌داند که من
پول تمام می‌کنم و چند ماه که گذشت یقین
کردم حواله و عنایت مولا علی بن
ابی‌طالب علیه‌السلام است که گاهی عبا به
سرکشیده و گاهی بطور ناشناس به ما
می‌رسد.

پس از مدتی با افرادی آشنا شدم من جمله
با آقازاده مرحوم آیه‌الله العظمی
سید ابوالحسن اصفهانی به‌نام آقا سید حسن
- که ایشان را در نماز سر بریدند با
ایشان درس و بحث داشتیم - گویا ایشان
به پدریزرگوار خود می‌گویند که من
شهریه ندارم و والد ایشان ما را دیدند و
از من خواهش نمودند و اصرار زیاد
کردند

که هر گاه بی پول شدمی به من بگوئید.
بنده هم برای اینکه خواهش برادر دینی
را باید قبول کرد متأسفانه پولم تمام شد به
ایشان برخورد کردم. به ایشان عرض
کردم که الان پول ندارم. ایشان فوراً پول
به بنده دادند، دیگر آن حواله تعطیل
شد و کسی به من چیزی نداد و هر وقت
پولم تمام می‌شد به آیه‌الله اصفهانی
عرض می‌کردم و هیچ گاه ایشان کوتاهی
نکردند. حتی گاهی که خودشان پول در
دست نداشت مرا به منزل می‌برد و
مقداری پول خرد در دامن ریخته و
می‌آورد

مرحوم آیه‌الله حجتی در امور شرعیه و سایر امور خیلی دقیق و احتیاط کار بود در زمان طلبگی، خدمت آیه‌الله العظمی آقای سید اسماعیل صدر می‌رسند و خواهش می‌کنند هر ساعتی که می‌خواهید وضو بگیرید، اگر مانعی نیست بنده خدمت برسم وضو گرفتن شما را ببینم، ایشان هم وقتی معین می‌کنند، آیه‌الله حجتی می‌گوید: من هم وقت موعود خدمت ایشان رفتم، فرشی کنار حوض گسترده بودند و روی فرش نشسته بودند، وضوی طولانی گرفتند و سپس با بنده مزاح کردند و فرمودند: به من امر کردید يك وضو بسازم امتثال کردم، اما اگر در این هوای سرد از من بخواهید که در حوض بروم و غسل

بکنم تا شما مشاهده کنید چه کنم؟!

بازگشت به وطن

ایشان در سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ هـ.ش.) به ایران مراجعت و در هرسین اقامت نمود و در همان‌جا ازدواج و به امر ترویج و تبلیغ و امامت جماعت پرداخت.

تبلیغ و ارشاد مردم

آیه‌الله حجتی چندین سال در ابتدای جوانی به امر تبلیغ و هدایت مردم بخصوص عشایر لرستان با پشتکار و اخلاص عجیبی همت گماشته، در بین فرقه ضاله علی‌اللهی تا به حدی موفق بودند که عده بسیاری از آنها را به دین مقدس اسلام هدایت نمودند، ایشان فرمود: جبرئیل آنها را با مذاکره و زحمت

و مجدداً به قم مراجعت می نمودند
و ضمن اشتغال به تحصیل و امام جماعت
در مسجد محله پنجه علی که بین

زیاد، موفق شدیم که به شرف اسلام
مشرف کنیم، ابتدا به ایشان گفتیم برخیز و
غسل کن و بیا شهادتین را بگو. در پاسخ
گفت: من پیرمردم و حال و حوصله
غسل ندارم، گفتم: پس وضو بگیر، باز
عذر آورد و گفت: برایم سخت است، گفتم
تیمم کنید، قبول کرد اما به جای کف دست
پشت دست را بر زمین زد با زحمت
زیاد تیمم را به او یاد دادیم، آنگاه شهادتین
بر زبان جاری نمود، به او تلقین
کردیم دو رکعت نماز خواند، سپس يك
نفر را مأموریت دادیم که نزد او بماند و
به
او احکام و دستورات دین مقدس اسلام را
بیاموزد.

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ هـ. ش) آیه
الله حجتی جهت ادامه
تحصیلات راهی شهر مقدس قم شد و
برای آنکه محل از عالم خالی نماند و با
وجدانی راحت به تحصیل بپردازند، به
وسیله استاد اخلاق خود و مدرس
بزرگوار حضرت آیه الله سید عبدالغفار
مازندرانی کتبا از مرحوم حجة الاسلام
والمسلمین آیه الله سید محمد نجفی
اصفهانی دعوت نمود تا به هرسین
بیایند و خود معظم له به قم مشرف
می شوند و در جلسات درس مؤسس حوزه
علمیه قم مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ
عبدالکریم حائری یزدی، مشغول
به درس و تدریس می شوند و در فصل
تابستان و تعطیلی دروس، به هرسین
تشریف می بردند و به ارشاد و اقامه نماز
جماعت و حل و فصل و رتق و فتق امور
و
سایر نیازهای اجتماعی مردم می پرداختند

خیابان آذر و چهارمردان (انقلاب) واقع است به تدریس و پرورش عده‌ای از طلاب حوزه که بیشتر آنان به مقامات عالیه معنوی رسیده‌اند پرداخت. بعد از فوت آیه‌الله العظمی حائری و ورود آیه‌الله العظمی به قم ۹ سال در درس ایشان شرکت کرد و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد.

مباحثات علمی

ایشان با ورود به قم توفیق آشنایی و دوستی با بزرگانی چون آیه الله العظمی گلپایگانی و اراکی و خوانساری را پیدا می‌کنند و بسیاری از درسها را با هم مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهند از جمله قبل از فوت آیه الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی به اتفاق مرحوم آیه العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله العظمی اراکی پس از بحث و مذاکره هر کدام نظر خود را به عنوان حاشیه به عروة الوثقی مرقوم فرمودند و پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ایشان به هرسین مسافرت نموده و پس از مدتی به تقاضای عده‌ای از علما و مردم عالم دوست و با محبت کرمانشاه از هرسین به کرمانشاه کوچ نموده و در مسجد جامع به امامت جماعت و پرورش عده‌ای طلبه و مردم متدین پرداختند.^۸

مبارزه با بهائیت

داشت و دارای چنان قدرتی بود که حتی
بعد از روی کار آمدن سلسله پهلوی با
آن همه ظلم و ستم به مردم هرسین و
منطقه همچنان حاکم علی الاطلاق

سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ بهائیت در ایران
به اوج خود رسیده بود و در بسیاری
از شهرهای دینی و پست‌های کلیدی دولت
نفوذ کرده بودند تا جایی که درصدد
تغییر قانون اساسی به نفع خود بر آمدند.
بهائیت يك مذهب ساختگی است که
به طور قطع زائیده دست استعمارگران
بود و هدف آنها از این طرح چیزی جز
کمرنگ کردن و یا از بین بردن دین
مقدس اسلام نبود بزرگان شیعه با درك
این

مهم درصدد محو کامل این مذهب
ساختگی برآمدند مرحوم آیه الله حجتی
هم به دعوت مرحوم آیه الله سید
صدرالدین صدر و فیض در سال ۱۳۲۲
شمسی برای مبارزه با بهائیت راهی نراق
کاشان شد و با بیان و عمل خود ریشه
بهائیت را برای همیشه در آن سامان
خشکانید. او بعد از سخنرانیها و دلائل
متعدد در رد آنها، آنان را دعوت به
مباهله کرد ما آنها که از واقعیت پوچ خود
باخبر بودند طبیعی بود به مباهله تن
ندهند. آیه الله حجتی هم به طور مداوم
هر روز بر سر هر منبر از آنها سؤال
می‌کرد و جواب می‌خواست. آن قدر آنها
را

تحت فشار قرار داد که یا جواب سؤالات
ما را بدهید و یا آماده مباهله شوید که
شبانه عده‌ای از آنها از نراق فرار می‌کنند
و عده‌ای دیگر مسلمان می‌شوند.

سرآغاز مبارزات سیاسی

در اواخر حکومت قاجار هرسین شاهد دو
پدیده سیاسی بود یکی باقر خان
اعظم السلطنة معروف به خانه لره به
كمك سالار الدوله قصد سلطنت به ایران
را

هرسین و اطراف آن بود و دیگر خالو
 قربان و قیام جنگلی‌ها، عده‌ای از مردم
 هرسین به فرماندهی خالو قربان هرسینی
 با پیوستن به نهضت جنگل و بعد از
 آن با سرکوبی تعداد زیادی از شورشها
 ثابت کردند که مردم این منطقه دارای
 نفوذ و قدرتی خاص در ایران هستند. لذا
 رضا خان از آغاز سلطنت نامشروع خود
 حساب خاصی برای این منطقه باز کرد.
 اول سران عشایر لر و کلهر و... را از
 بین

برد. بعد مستقیماً خود برای این مناطق و
 از جمله هرسین حاکمانی که مورد
 اعتماد او بودند نصب کرد.
 در زمان حاکمیت بی‌حجابی اجباری و
 برداشتن عمامه از سر روحانیون به
 دستور رضا شاه ملعون، مرحوم آیه الله
 حجّتی در هرسین دستور داده بودند
 که هیچ زنی نباید از منزل بیرون بیاید،
 به طوری که زنها خانه نشین شده بودند.
 بخشدار هرسین که از منصوبین خود
 رضا شاه بود. مصرانه تلاش بسیار در
 بی‌حجاب کردن زنها داشت، از او نقل
 می‌کنند که گفته بود: (من) تعجب می‌کنم
 مگر در هرسین زن وجود ندارد؟ به او
 گفته بودند دستور آقا است که هیچ زنی
 از خانه خارج نشود، گاهی مأمورین را به
 داخل خانه‌های مردم می‌فرستاد و از
 داخل خانه چادر خانمها را می‌آوردند و
 پاره می‌کردند و به مرکز می‌فرستاد که
 مأموریت خود را انجام داده‌ام. مرحوم آیه
 الله حجّتی چند فقره نامه تهدید
 آمیز به خط بدلی می‌نوید که اینجا دهانه
 عشایر است، چنانچه از این به بعد
 مأمورهای شما به خانه مردم بروند شبانه
 تو را از بخشداری خواهند ربود و در

کوه‌ها تو را می‌کشند، همچنین دستور
 می‌دهند که نیمه شب مقداری سنگ به
 داخل بخشداری که بخشدار شب آنجا
 می‌خوابید بیاندازند و او را بترسانند، لذا
 آیه الله حجّتی را مانع راه خود می‌بیند و با
 این که می‌دانست او جواز اجتهاد و

عمامه دارد با این حال تهدید کرده بود که
 عمامه او را بر می‌دارم.
 تا اینکه شبی به طور اتفاق در بین راه به
 مرحوم آیه‌الله حجّتی برخورد
 می‌کند و بین آنها مشاجره لفظی می‌شود و
 بخشدار عمامه آیه‌الله حجّتی را
 برمی‌دارد و می‌برد، اوضاع هرسین
 دگرگون می‌شود. اوّل صبح که مردم
 هنوز
 مغازه‌های خود را باز نکرده بودند یکی از
 مأمورین دولتی درب خانه آیه‌الله
 حجّتی را به صدا در می‌آورد، او حامل
 این خبر بود: در نیمه‌های شب بخشدار
 وحشت زده و در حالی که می‌گوید: بد
 کردم عمامه آقا را برداشتم، از خواب
 می‌پرد، هراسان به همسر خود می‌گوید:
 چراغ را روشن کن، خانم چراغ را
 روشن
 می‌کند، بخشدار با عصبانیت می‌گوید: چرا
 چراغ را روشن نمی‌کنی، خامش
 چراغ را نزدیک او می‌آورد و او از
 حرارت چراغ می‌فهمد که چشمانش کور
 شده
 است. همان لحظه بعد از توبه، نذر می‌کند
 اگر چشمانش بینا شود فردا با دو کله
 قند و مقداری شیرینی، عمامه آقا را در
 سینی بگذارد و حوله‌ای روی آنها بکشد
 و محترمانه به منزل آقا بیاورد و معذرت
 بخواهد. عجیب آنکه بینایی خود را
 باز می‌یابد و اکنون اجازه می‌خواهد که
 خدمت برسد، آیه‌الله حجّتی موافقت
 می‌کنند و فوراً عده زیادی از بازاریهای
 هرسینی را خبر می‌کند و منزل آقا پر از
 جمعیت می‌شود و بخشدار که پیشاپیش او
 سینی‌ای که در آن عمامه و قند و
 شیرینی نهاده و حوله‌ای بر آن انداخته

بودند وارد منزل آیه‌الله حجّتی و در
 حضور مردم از آقا عذر خواهی و عمامه
 را دو دستی تقدیم می‌کند. ایشان هم
 عمامه را بر سر می‌گذارند و با اینکه
 روضه خوانی و منبر زمان شاه ملعون
 ممنوع
 بود ایشان بر منبر نشسته و مطالبی را
 عنوان می‌کند و ذکر مصیبتی نموده و
 مردم گریه فراوانی می‌کنند و تا زمانی که
 آن بخشدار در هرسین بود دیگر

مزاحمتی فراهم نکرد.

قیام نظامی علیه رضا خن

آیه الله حجتی از ظلم و بیاداهای دینی‌های دستگاه ظلم سلطنتی

رضا شاه پهلوی رنج می‌بردند لذا به فکر مبارزه با پهلوی می‌افتند و با يك نفر از دوستانشان به تهران رفته و با مرحوم مدرس ملاقات نموده و پیشنهاد می‌کنند که ما حاضریم برای مبارزه با پهلوی با شما همکاری کنیم و چنانچه صلاح بدانید ما می‌توانیم عشایر لرستان را که ما را می‌شناسند و گوش به فرمان ما هستند، آماده کنیم و با اسلحه‌های خودشان ابتدا به لشکر همدان حمله و

درگیری را شروع کنیم و یا به هر نحوی که حضرتعالی صلاح بدانید و دستور فرمایید حاضریم اقدام کنیم، مرحوم مدرس می‌فرمایند: من منزلی دارم که سی هزار تومان قیمت دارد، می‌خواهم بفروشم، به بازار انداخته‌ام برای فروش ولی این ملعون (رضاخان) از فروش آن منع می‌کند و عده‌ای مُفیش و جاسوس مخفی اینجا گمارده تا هر کس که بخواهد این خانه را بخرد مانع شوند و من هم نیاز به پول دارم ولی قصد دارم تا مدت ده یا پانزده روز دیگر علیه این ملعون قیام کنم و شما بروید هرسین آمده باشید و بدون راهنمایی من

هیچگونه حرکتی نکنید و من يك نفر از دوستانم را در جریان می‌گذارم، چنانچه مرا گرفتند به شما تلگراف بزنند که: باغها را آب نداده و درختها دارند خشک می‌شوند. شما متوجه شوید که مرا گرفته‌اند و بدانید قیام شما به تنهایی سودی ندارد و شما از بین می‌روید و اگر ان شاء الله موفق نشدند که مرا دستگیر

کنند من هنگام قیام به شما اطلاع می‌دهم
و برنامه کار شما را معین می‌کنم،
مرحوم آیه الله حجتی می‌گوید: ما برگشتیم
هرسین و منتظر خبر بودیم که به
موقع اقدام کنیم، پس از مدتی تلگرافی
بدست ما رسید که باغها را آب نداده و
درختها دارند خشک می‌شوند. ما بسیار
متأسف شدیم و فهمیدیم که ایشان را
دستگیر نموده‌اند و ما از کثرت تأثر
مقداری گریه کردیم و نقشه کشیدیم که
تکلیف چیست؟ بر آن شدیم که یکی از
علمای معروف کرمانشاه را در جریان
بگذاریم، اگر چنانچه با ما موافق نبودند او
را برائیم و مجبور به قیام کنیم ولی
مشکلاتی پیش آمد که موفق به این کار هم
نشدیم.

آیه الله حجتی و فدائین اسلام

سال‌ها قبل از ورود آیه الله بروجردی به
قم رژیم پهلوی تمام کوشش خود
را صرف از بین بردن اسلام و مظاهر
دینی نموده بود.
در این بین عده‌ای از جوانان با غیرت این
مرز و بوم هم در مقابل این همه
گستاخی و توهین به دفاع از اسلام
برخواستند و خود را فدائی اسلام نامیدند.
کسانی که به حق در راه دفاع از دین سر
از پا نمی‌شناختند آنچه برای آنها مهم
بود اسلام بود و دار و ندار خود را وقف
دفاع از اسلام نمودند.
این گروه از میان حوزه‌های علمیه
برخاسته بودند و متکی بر علماء و
مؤمنین آگاهی بودند که خطر وجود
طاغوت برای اسلام و تعالیم آن را درک
کرده بودند.
بعد از مرجعیت آیه الله بروجردی اوضاع
تغییر کرد. رژیم به خاطر نفوذ فوق

العاده آیه‌الله العظمی بروجردی دیگر آشکارا جرأت مخالفت با اسلام و احکام آن را نداشت و کاملاً خود را مطیع مرجع تقلید جهان تشیع نشان می‌داد طبیعی بود که در این شرایط که رژیم خود را دوستدار اسلام قلمداد می‌کرد فلسفه وجودی فدائیان اسلام زیر سؤال می‌رفت. آنها برای دفاع از اسلام به میدان آمده بودند به علاوه اسلام مدافع و حامی قوی‌تر از فدائیان اسلام پیدا کرده بود و آن آیه‌الله بروجردی بود. به طور طبیعی دیگر مردم هم در دفاع از اسلام چشم با آیه‌الله بروجردی دوخته بودند و آیه‌الله بروجردی هم با پیغام‌ها و تذکرات خود ثابت کرد که حاضر نیست لحظه‌ای مقدسات و ارزشهای اسلامی دست بردارد. اما اختلاف دیدگاه آیه‌الله بروجردی و فدائیان اسلام در دفاع از حریم اسلام خود موجب بروز اختلافات و حتی ایجاد زد و خوردهایی بین طرفداران آیه‌الله بروجردی و فدائیان اسلام شد. این امر باعث ناراحتی آیه‌الله بروجردی و به تبع مقلدین آن مرحوم که اکثراً ایران را شامل می‌شد شده و موجب شد تا آنها به شدت تضعیف شوند ولی در این میان عده‌ای از علماء با درک درست موقعیت آیه‌الله بروجردی و فدائیان اسلام سعی کردند هر دو را حفظ کنند هم آیه‌الله بروجردی را داشته باشند و راهنمائیهای او را نصب العین خود قرار دهند و هم فدائیان اسلام را از خطر محو شدن نجات دهند.

آیه‌الله حجتی از جمله این افراد بود که تا حد توان از آنها حمایت کرد. نواب

صفوی و سید عبدالحسین واحدی در آن شرایط بحرانی که طرفداران فدائیان اسلام و آیه‌الله بروجردی در مقابل هم قرار گرفته بودند بارها برای رهایی آنها از آن شرایط دشوار چه به صورت فردی و یا دسته جمعی به خدمت آیه‌الله

به آن‌ها تأمین بدهیم که ما را به قتل
برسانند. ظاهراً فدائیان اسلام چنین
شرطی را نمی‌پذیرند.
نواب در هرسین

حجتی می‌رسیدند و از ایشان راهنمایی
می‌خواستند. آیه‌الله حجتی آنها را
راهنمایی می‌کرد. رژیم هم با استفاده از
این اختلاف خود را مصمم به
دستگیری فدائیان اسلام کرد نواب صفوی
با عده‌ای دیگر ۱۵ روز را در خانه
آیه‌الله حجتی در محله پنجه علی مخفی
شدند و در تعطیلات تابستان همین
سال شبانه به اتفاق چند تن از یاران
نزدیک خود به هرسین گریخت و یک ماه
تمام در منزل آیه‌الله حجتی پناه گرفت.
بعضی نظامیان هرسین با اطلاع از
مخفی شدن نواب در منزل آقا از ایشان
می‌خواهند که به او پناه ندهد و الا
معلوم نیست چه اتفاقی برای آیه‌الله حجتی
پیش بیاید. آیه‌الله حجتی با
قرانت آیه شریفه «اگر کسانی به شما پناه
آوردند به آنان پناه دهید» می‌گوید
قرآن چنین می‌گوید آن گاه شما انتظار
دارید سید اولاد پیغمبر را از خانه خود
برانم نه به خدا سوگند تا آخرین لحظه از
او دفاع خواهیم کرد و کسی حق اذیت او
را ندارد. آیه‌الله حجتی در این بین به
نواب قول می‌دهد که از دولت برای نواب
حکم تأمین بگیرد.
آیه‌الله حجتی نزد آیه‌الله بروجردی می‌رود
و از او می‌خواهد که با نفوذی
که دارد کاری کند که دیگر رژیم از
تعقیب فدائیان اسلام دست بردارد، آیه‌الله
بروجردی هم با احترامی که برای آیه‌الله
حجتی قائل بود قول حتمی می‌دهد
که حکم تأمین را برای آنها از رژیم بگیرد
اما به شرط اینکه آنها دست از قتل و
ترور و ابستگان رژیم بردارند و الا
وساطت من بی فایده است و رژیم خواهد
گفت:

هنگامی که نواب در هرسین به سر می‌برد به همراه آقازادگان آیة الله حجتی عصرها برای شنا به سراب هرسین می‌رفتند. آقازاده آیة الله حجتی می‌گوید: نواب خوب به شنا وارد بود به نحوی که هم به پشت و هم به سینه و صورتهای دیگر به شنا در آب وارد بود و شنا می‌کرد. آری سراب هرسین هم روزی تصلی بخش دردها و برطرف کننده خستگی فدائیان اسلام بوده است.

علاقه نواب صفوی به آیة الله حجتی

نواب صفوی و دیگر فدائیان اسلام برای آیة الله حجتی احترام بسیار قائل بودند و به ایشان اعتقاد داشتند و بین آنها دوستی و صمیمیت بود و بسیاری از مواقع صبحانه را در منزل آیة الله حجتی با هم میل می‌کردند. در سالهایی که توده‌ای‌ها در ایران از جمله شهر مقدس قم نفوذ کرده بودند فدائیان اسلام در منزل جدّ سید عبدالحسین واحدی در گذر خان در خانه‌ای نزدیک مسجد امام رضا برای توده‌ای‌ها کلاس گذاشته بودند و از جمله از سخنرانان این مجلس آیة الله حجتی بود به طوری که آقازاده آیة الله حجتی حضرت حجة الاسلام والمسلمین محمد علی حجتی که خود یکی از دوستان نواب صفوی بود نقل می‌کند: هر گاه مرحوم پدرم برای سخنرانی بلند می‌شدند شهید نواب تا آخر سخنرانی سر پا می‌ایستاد و هر چه پدرم اصرار می‌کرد که بنشینند می‌گفت: نه احترام شما واجب است. و باز نقل می‌کنند: نواب برای ما بسیار احترام قائل بود. در قم هر گاه به اتفاق هم به حرم حضرت معصومه می‌رفتیم از خانه تا حرم دست مرا می‌گرفت و بر

و صرف صبحانه به منزل ایشان
می‌آمدند.

روی قلب خود می‌گذاشت و هر چه من
می‌گفتم: بابا این کار را نکن می‌گفت:
دست تو باعث نورانیت و آرامش قلب من
است.

آیه‌الله‌حجتی و حکومت اسلامی

ایشان معتقد بودند که حکومت باید از
طرف حق تعالی و انبیاء و بعد از انبیاء
ائمّه معصومین اثنی عشر و در زمان
غیبت با علماء و مجتهدین جامع الشرایط
باشد و چنانچه اشخاصی بخواهند داخل
در نظام و یا رژیم دولتهای غیر الهی
شوند باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه
بگیرند مانند علی بن یقطین و
مسئولیت در دستگاه دولتی را بدون اذن
حاکم شرع اعانت بر ظلم و ظالم
می‌دانستند، ایشان حتی به مقلدین خود که
به سربازی می‌رفتند اجازه و وکالت
در امور مورد نیاز خود می‌داد به نحوی
که یکی از مقلدین ایشان نقل می‌کند:
می‌خواستند مرا به خدمت سربازی ببرند
خدمت آیه الله حجتی شرفیاب
شدم به من فرمود به تو اجازه دادم و تو
را وکیل خود نمودم تا مدت بیست و پنج
ماه هر چیز که به شما می‌دهند از غذا و
لباس و پتو و غیر ذلك از ظرف بگیر و
به
خود بدهید و استفاده کنید و با لباسها و بر
پتوها نماز بخوانید چون معظم له
دولت را مالک نمی‌دانستند و این اجازه به
شرط امر به معروف و نهی از منکر.
نظرات ایشان در امور سیاسی و احزاب
سیاسی الهی بسیار روشن بود و ایشان
حزب فدائیان اسلام را کمک می‌کرد و
مرحوم نواب صفوی و سید عبدالحسین
واحدی و سایر فدائیان اسلام کرارا برای
مشورت به نحو فردی و یا دسته جمعی

نقش ایشان در انقلاب اسلامی

ایشان در جریان انقلاب اسلامی با اینکه در سن کهولت بودند ولی با ارشاد و خط دادن به عامه مردم و بخصوص جوانان و احزاب منطقه آنان را در حمایت و

پیروزی انقلاب اسلامی تشویق می‌کردند و به مردم می‌گفتند: «اگر هزاران نفر کشته شود تا يك حكم از اسلام احیا شود ارزش دارد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ در همه پرسی انقلاب با صدور اعلامیه از کرمانشاه

که در تمام منطقه کرمانشاه پخش شد حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام نمود و مردم را توصیه نمود که به انقلاب اسلامی رأی دهند. ۱۰

محبوبیت و مرجعیت

نقل شده که: مقلدین و علاقمندان و حتی اقلیت‌های مذهبی نسبت به آیه‌الله حجتی اظهار محبت می‌کردند و پیوسته ذکر خیر ایشان و سخن از کرامتها و استجابات دعای ایشان بوده است و در حل مشکلات و دعاوی مردم با

بیانی شیرین و دلنشین کوشا بودند و اگر با مذاکره دعوای تمام نمی‌شد با قسم به قرآن کریم مسائل را حل می‌نمود. هنوز هم در عشایر به قرآن زرد آقا و گاهی به ریش ایشان قسم می‌خورند.

در سالی که ایشان برای تحصیل به قم آمده بودند، مردم هرسین با اصرار فراوان و تقاضا از آیه‌الله حائری می‌خواهند که ایشان به هرسین برگردد آیه‌الله حائری هم بر ایشان واجب می‌کنند به هرسین برگردد، خود مرحوم

آیه‌الله حجتی می‌گویند: این امر برای من خیلی دشوار آمده چون هرسین شهری کوچک و فاقد کتابخانه و مسائل لازم برای اجتهاد بود لذا روزی به خانه آیه‌الله حائری رفتم دیدم پسرشان آقا مرتضی که آن وقت يك بچه يك يا دو ساله بود با يك مداد و كاغذ مشغول بازی است. كاغذ را از ایشان گرفتم و نوشتم آقا اگر وسائل لازم برای اجتهاد من را در هرسین آماده می‌کنید من حاضرم بروم. آقای حائری هم قول مساعد داد می‌گویند بعد از آن من به کتابفروشی مصطفوی رفتم و کتابهای لازم را کناری گذاشتم و گفتم من به هرسین می‌روم و هر وقت برای شما پول فرستادم به اندازه پولم از این کتابها بفرستید. می‌گویند: من به هرسین رفتم و یکی دو بار پول فرستادم و کتاب آمد و دیگر پول نداشتم که بفرستم اما مرتب همان کتابها پشت سر هم می‌آمد من دو سه بار نوشتم آقا نفرستید پول ندارم اما آنها باز می‌فرستادند تا يك وقت نامه رسان نامه‌ای آورد که نگران پول کتابها نباشید آقای حائری پول همه کتابهایی که شما خواسته‌اید، داده‌اند.

اگر زندگی علمی ایشان را خوب مرور کنیم چند نکته حساس را که ایشان روی آنها بسیار مقید بوده‌اند به روشنی در می‌یابیم اول: از همه خودسازی و به قول خودشان آدم شدن و دوم توسل به ائمه اطهار علیهم‌السلام سوم مجتهد شدن و دین را اجتهادا فهمیدن... چهارم زهد و تقوی بسیار و حتی به اعتراف عالمان بزرگ در حد عصمت پنجم تبلیغ دین. ایشان از بدو ورود به هرسین که با استقبال مردم رو به رو بودند در برخورد

با مشکلات اجتماعی و غیره و دفع آنها از خود اهتمام خاصی نشان می‌دهند و برای این کار سعی بلیغ داشتند.

اشخاص با شنیدن صوت قرآن ایشان
گریه

وی با بیانی شیرین و دلنشین سعی در
رفع آن می‌کردند و اگر با گفتگو دعوا و
مشکل حل نمی‌شد با قسم به قرآن کریم
مسائل را حل می‌کردند و روی
شناختی که خود مردم از مقام عالی علمی
و تقوای ایشان داشتند احدی به خود
جرات نمی‌داد که پیش ایشان به دروغ
قسم بخورد چون دیگر مردم هرسین
این قضیه مثل شده بود که اگر کسی پیش
آقا به دروغ قسم بخورد به بلائی
گرفتار خواهد شد.

هرسینی‌ها برای قضاوت‌ها و رفع دعاوی
ایشان داستانهای جالبی نقل
می‌کنند که نمونه‌هایی بیان می‌شود:
روزی یکی از مغازه دارها با کسی دعوا
داشت شبی به منزل آقا آمد و به دروغ
قسم خورد می‌گویند هنوز از منزل آقا
خارج نشده بود که خبر آتش گرفتن
مغازه‌اش را به او می‌دهند.
یا نقل می‌کنند: شخصی با اینکه آقا دو یا
سه بار به او تذکر می‌دهند که اگر
قسم دروغ بخورید مطمئن باشید به بلا
گرفتار می‌شوید اما او همچنان بر انکار
پافشاری می‌کنند و به دروغ قسم
می‌خورند، می‌گویند چند روز نگذشت که
در

آب می‌افتد و غرق می‌شود. ۱۱

ویژگیهای اخلاقی

در ایام جوانی در اوقات نماز با صدای
بلند در منزلشان اذان می‌گفتند
خصوصاً صبحها، در مسجد هم با صدای
بلند اذان را خود می‌گفتند و اغلب
اوقات به خصوص اول صبح قبل از
صرف صبحانه با صوت دلنشین و حزین
قرآن
تلاوت می‌کردند به نحوی که اغلب

برمی‌داشتند و مشغول خوردن می‌شدند و چون غذا حاضر می‌شد به ایشان خبر می‌دادند که غذا حاضر است، می‌فرمود نوش جان کنید بنده الحمدلله سیر شدم و بقدری این نان و آب به من لذت بخشید که خدا می‌داند و گاهی

می‌کردند. در علم تجوید استاد بودند و هر گاه در جلسات قرآن شرکت می‌کردند قاریان از ایشان مشکلات تجویدی را می‌پرسیدند نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشاء) به قدری با صوت خوش و زیبا می‌خواندند که به مؤمنین حال خوشی دست می‌داد به نحوی که یکی از مؤمنین که سالها از محضر آن مرحوم بهره برده بود نقل می‌کرد که وقتی پشت سر آیه‌الله حجتی نماز می‌خواندیم مثل اینکه غسل می‌خوردیم، همیشه قبل از نماز محاسن خود را شانه و عطر استعمال می‌کردند و تحت الحنك می‌انداختند و در نماز يك مهر هم برای بینی خود می‌نهادند (ارقام الأنف) در نماز هنگام تشهد و سلام بر ران چپ (تَوَرُّك) می‌نشستند. ایشان مفید بود همه مستحبات را انجام دهد و پیوسته دیگران را هم سفارش می‌کردند که حتی الامکان مستحبات را انجام دهند. و گاهی از اوقات ما بیدار بودیم، می‌دیدیم که در همان حال که خواب بودند اذان و اقامه می‌گفتند و دو رکعت نماز می‌خواندند مانند کسی که بیدار باشد. روان و

شمرده و واضح نماز می‌خواندند. ۱۲ آیه الله حجتی با تمامی اهل خانه مهربان و خوش برخورد بودند و همانگونه که در بیرون از خانه با مردم تقدم در سلام داشتند، با اهل خانه نیز چنین بودند حتی از فرزندان خود از زمان جوانی تا هنگام پیری مطالبه غذا نمی‌کردند و اگر گاهی سفره غذا آماده نبود نمی‌گفتند چرا غذا حاضر نیست، بلکه خود ایشان می‌رفتند در آشپزخانه و مقداری نان خالی و ظرفی آب

حقیقت مانند کسی بود که در مکه مکرمه
و در حال احرام باشد و مراقب گفتار و
رفتار خود باشد.

خدمت دینی و اجتماعی

می‌فرمود اگر انسان، مؤمن حقیقی باشد
از غذا لذت بیشتری از دیگران می‌برد و
پس از صرف صبحانه تا ظهر چیزی میل
نمی‌کردند و پس از نهار تا هنگام شام
مطلقاً چیزی میل نمی‌کردند و هنگام
صرف غذا تمام مستحبات را رعایت
می‌کردند و هر گاه کاری داشتند به کسی
نمی‌گفتند این کار را برای من انجام
دهید بلکه خود ایشان شخصا آن کار را
انجام می‌داد و هرگاه همسر ایشان
می‌خواستند لباسهای ایشان را بشویند
می‌گفتند به کسی پول بدهید تا بشوید
زیرا شما ضعیف هستید و مریض
می‌شوید و حق الزحمه به همسر شان
می‌دادند. می‌فرمود: بر شما واجب نیست
که برای ما این کارها را بکنید و چهار
دانگ از خانه مسکونی خود را به
همسرشان بخشیده بودند و باز هم از
ایشان
رضایت می‌طلبید. در زمان پیری چون
معظم له دیگر قادر نبود بعضی از
کارهای خود را انجام بدهد و ناچار بود
از دیگران مدد بگیرد با زبان دعا از
دیگران کمک می‌گرفت، مثلاً اگر تشنه
بودند و آب می‌خواستند صدا می‌زدند
که: هر کسی به من يك ظرف آب بدهد
خداوند او را از آب‌های بهشتی سیراب
کند، گاهی به ایشان عرض می‌کردیم چرا
دستور نمی‌دهید و به زبان خواهش و
دعا طلب می‌کنید؟ می‌فرمود اگر به نحوه
دستور و تحکم فرمان دهم مدیون
دیگران می‌شوم و من حق ندارم به
دیگران زحمت بدهم و اذیت کنم لذا
طوری
می‌گویم که شخص معینی مجبور نشود
برایم کاری کند. برنامه ایشان در

همچنان در گمنامی باقی مانده‌اند که در

از آثار آیه الله حجتی، مسجدی است
آبرومند که در شهر دارالمؤمنین
(هرسین) با همت ایشان ساخته شد و پس
از درگذشت ایشان آن مسجد را به
نام مسجد آیه الله حجتی نامگذاری
نموده‌اند.

۲- آیه الله حجتی از بدو ورود به هرسین
سعی خود را در تأسیس و ساخت
حوزه علمیه به کار بست و مؤمنین را
بسیار به این کار تشویق نمود، به نحوی
که

گفته بود: «اگر حوزه علمیه نسازید من از
هرسین می‌روم و من باید برای خود
جانشین داشته باشم.» مردم هر يك به
نحوی آمادگی خود را برای ساخت حوزه
علمیه اعلام کردند که متأسفانه با هجرت
ایشان به کرمانشاه این کار تحقق
نیافت.

ایشان حتی به مقلدین خود که به سربازی
می‌رفتند اجازه و وکالت در امور
مورد نیاز خود می‌دادند به نحوی که یکی
از مقلدین ایشان نقل می‌کند: من به
آیه الله گفتم من بیست و چهار ماه بیشتر
خدمت نمی‌کنم ولی شما به من
بیست و پنج ماه اجازه می‌دهید فرمود شما
کار نداشته باش گفت من به سربازی
رفتم بعد از تمام شدن بیست و چهار ماه
بنا شد مرخص شویم ناگاه دستور آمد
باید يك ماه دیگر خدمت کنید ما يك ماه
دیگر خدمت کردیم و خدمت آقا
رسیدیم فرمود: حالا فهمیدید چرا ۲۵ ماه
به شما اجازه دادیم.

آثر علمی

از آیه الله حجتی آثار علمی گرانمایی به
جا مانده که متأسفانه تا به حال
فقط یکی از آنها به چاپ رسیده و بقیه

اینجا به اختصار به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. ایشان در همان سالهایی که در قم به سر می‌بردند کتابی در «عدم وجوب تقلید از اعلم» به زبان عربی نوشته‌اند. ایشان در این کتاب به ترتیب با ادله

اربعه (یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع) ثابت نمودند که تقلید از اعلم واجب نیست و مکلفین که مجتهد نیستند می‌توانند از مجتهد غیر اعلم تقلید نمایند.

۲. یکی از آثار پر بهای ایشان که برای تقویت و برهانی شدن ایمان مؤمنین به رشته تحریر در آورده‌اند، کتابی در اصول دین است که بسیار مستدل و مفصل

و جالب است و برای اثبات هر يك از اصول دین دلایل بدیعی آورده‌اند.

۳. ایشان از همان سالی که به اصرار مردم هرسین و کرمانشاه به آن دیار رفتند برای رفع نیاز دینی مردم تمام نظرات فقهی خود را در کتابی به نام «بیان

الاحکام» - که در واقع رساله عملیه ایشان است و در ۲۷۵۹ مسئله تدوین یافته با فتاوی محکم خود به فقه پویای شیعه تقدیم داشته‌اند این کتاب در جمادی

الاول ۱۳۸۱ با هزینه مردم در چاپخانه علمیه در ۵۴۹ صفحه در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

۴. از آثار دیگر ایشان که به زبان عربی و فارسی نوشته‌اند کتابی است درباره گناهان کبیره این کتاب که هدف آن شناساندن گناهان کبیره است به صورت مسأله مسأله (حدود سیصد مسأله) به طور مستدل طبق آیات و روایات کبیره

بودن گناهان را به اثبات رسانده‌اند. این کتاب در موضوع خود بسیار سودمند می‌باشد.

۵. ایشان در زمانی که در جلسات درس خارج آیه الله العظمی بروجردی شرکت می‌کردند به اتفاق دو هم بحث خود یعنی آیه الله العظمی اراکی و

خوانساری قرار می‌گذارند که يك دوره عروه سیّد محمدکاظم طباطبایی را از اول تا آخر با هم بحث و بررسی کنند و بعد هر کدام نظر خود را بر عروه حاشیه کنند که توفیق یار آنها می‌شود و تا آخر عروه را مطالعه و بحث می‌کنند و حاشیه می‌زنند که در این مباحثات برخلاف نظر رایج علماء معاصر هر سه نفر بر نظرات بکری همانند وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اتفاق پیدا می‌کنند.

۶. یکی دیگر از کارهای فقهی ایشان يك دوره حاشیه بر تمام کتاب گرانهای وسیله النجاه مرحوم ابوالحسن اصفهانی است.

۷. کار فقهی دیگر این فقیه بزرگ رساله‌ای است در «عاقله» عاقله در اصطلاح

فقه به نزدیکان مرد قاتل می‌گویند که دیه قتل بر آنها واجب است که خود یکی از مهمترین قسمتهای فقه قضائی امامیه است که علماء شیعه تا به حال رساله‌های مختلفی درباره آن نوشته‌اند. ۱۳

عروج ملکوتی

ایشان سرانجام در رجب ۱۴۰۰ قمری دعوت حق را لبیک گفته و به جوار عنايات خداوند عروج نمود. مردم جنازه آن بزرگوار را روی دست گرفته، در تشییع جنازه سلسله جلیله علماء بازار هم به احترام این عالم فقیه و شریف تعطیل نمودند.

تشییع جنازه

هنگام درگذشت و رحلت آیه الله حجّتی در کرمانشاه بازار تعطیل شد و در

حوزه
از محضر علمای کرمانشاهی چون
مرحوم آیه الله امام سدهای و شهید آیه الله

تشییع جنازه جمعیت بسیاری که تا آن
روز کم سابقه بود شرکت نمودند، سیل
جمعیت بسیاری از بازار تا میدان اول
شهر امتداد داشت و هیئتهای زنجیر زن و
سینه زن، اصناف و سایر اقشار، جمعی
از علما و روحانیون، اشخاص اداری و
غیره پشت سر جنازه شریفشان به
عزاداری پرداختند. و عدهای از
علاقمندان،
پیکر پاکشان را تا بلده طایفه قم تشییع
نمودند.

فرزندان

از حضرت آیه الله حجتی هرسینی سه
پسر و پنج دختر به یادگار مانده
است:

۱. فرزند ارشد ایشان حجه الاسلام و
المسلمین حاج محمد حجتی است که
در سال ۱۳۰۶ در هرسین پا به دنیا
نهادند.

۲. دومین فرزند ایشان حجة الاسلام
والمسلمین محمد علی حجتی در
سال ۱۳۴۸ قمری در قم به دنیا آمده‌اند و
در معیت برادر بزرگ خود حجة
الاسلام و المسلمین آقا محمد وارد مدرسه
رشیدییه قم شدند و دوره ابتدایی را
در این مدرسه گذراندند و بعد از آن برای
تحصیل علوم دینی وارد مدرسه
فیضیه شدند و پس از اتمام سطح از
محضر اساتید بزرگی چون نوری
همدانی،

جعفر سبحانی و امام موسی صدر استفاده
کردند و مدتی هم در درس خارج
حضرت آیه الله العظمی بروجردی حاضر
شدند و بعد به امر آیه الله العظمی
بروجردی برای ادامه تحصیل راهی
حوزه علمیه کرمانشاه شدند و در این

عطاء الله اشرفی حاج شیخ عبدالجواد و
مرحوم آية الله قدیری و جمعی دیگر
از علما استفاده کردند.

این دو بزرگوار همانند پدر گرامیشان
دارای کرامات و اخلاقی حمیده و
سلوکی روحانی می‌باشند و بیت آنها در
کرمانشاه و قم محل رجوع و تردد مردم
برای رتق و فتق امور دینی و اجتماعی
است و هر دو دارای بیانی صریح و
روان و

محضری گرم و پربار دارند، به طوری
که منبر آنها در کرمانشاه و قم از مجالس
پرطرفدار محسوب می‌شود.

۳. سومین فرزند ایشان شهید حاج احمد
حجتی پور است که در قم به دنیا
آمد و همراه پدر به کرمانشاه رفت و
مسئولیت کتابخانه مسجد جامع کرمانشاه
را

بر عهده گرفت و در مبارزات انقلاب
اسلامی در کرمانشاه نقش به سزایی
داشت و

چند بار توسط مأموران رژیم طاغوت
بازداشت و زندانی و شکنجه شد و بعد از
انقلاب اسلامی هم در صدا و سیمای
کرمانشاه مشغول خدمت می‌شوند و
عاقبت هم‌زمان با برادرزاده خود فرزند
حجة الاسلام و المسلمین محمد حجتی
در سال ۱۳۶۵ به افتخار شهادت نائل آمد
و در گلزار شهدای قم به خاک سپرده
شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آثار الحجه، جزء دوم، ص ۱۱۶.
۲. هرسین در گستره تاریخ، ص ۱۵۱؛ ستاره‌ای در
آسمان علم و تقوی، ص؛ تاریخ تشیع در کرمانشاه،
ص ۲۸۱؛ سراج المعانی، ص ۲۱۳.

۳. ستاره‌ای در آسمان علم و تقوی، ص .
۴. ایشان بَنائی و نجاری و صنایع دیگر را بدون شاگردی نزد استاد یاد گرفته بود و شاعر و خوش خط بوده‌اند لذا در ایام تعطیل بکاری مشغول و از برادرش مرحوم آیه الله حجتی و يك نفر دیگر از دوستان به عنوان شاگرد، استفاده می‌نمود.
۵. ستاره‌ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۶. ستاره‌ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۷. مرحوم شریف رازی هم با اندك اختلافی این ماجرا را به زبان مرحوم آیه‌الله اراکی از آیه الله حجتی در کتاب خود آورده‌اند؛ ستاره‌ای از آسمان علم و تقوی، ص؛ سراج المعانی، ص ۲۴۱.
۸. ستاره‌ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۹. کیومرث رحیمی، هرسین در گستره تاریخ، ص ۴۹.
۱۰. اظهارات حضوری آقا زاده حجتی با نگارنده.
۱۱. ستاره‌ای از آسمان علم و تقوا، ص ۷۵؛ قصص و خواطر، ص ۲۳۳.
۱۲. ستاره‌ای از آسمان علم و تقوا، ص ۷۴.
۱۳. تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۲۸۲.

کتابنامه

۱. محمد علی سلطانی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، تهران، نشر سنها، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲. عبدالعظیم المهتدی البحرانی، قصص و خواطر من اخلاقیات علماء الدین، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۳. حجة الاسلام و المسلمین محمد حجتی و حجة الاسلام و المسلمین محمد علی حجتی، ستارهای از آسمان علم و تقوا، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۴. کیومرث رحیمی، هرسین در گستره تاریخ، کرمانشاه، مؤسسه فرهنگی، هنری کوثر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۵. سید ناصر حسینی میبیدی، سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی، محل و تاریخ نشر و ناشر نامشخص.
۶. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، قم، چاپخانه پیروزی، ۱۳۵۴.
۷. حجة الاسلام و المسلمین علی دوانی، مفاخر اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹، ج ۱۲.
۸. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین محمد شریف رازی، اثنا الحجه با تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه قم، قم، دارالکتاب، ۱۳۳۲.
۹. مصاحبه حضوری با حجة الاسلام و المسلمین محمد علی هرسینی کرمانشاهی.

حاج شیخ مهدی رفیعا

(معزّ الدوله‌ای)

«عزت شریعت»

* * *

سید محمد سجادی نژاد دامغانی

ص
...

جای عکس

آیه الله

حاج شیخ مهدی معزالدوله ای

پیشگفتار

فرهنگ دینی تکیه بر داره‌های فطری انسان دارد، بنابراین به فرایند همان فرهنگ، گسترش خواهد داشت و به همین جهت، سراسر زندگی انسان را فراگرفته، شکوفایی آن بر فضیلت‌ها و ارزش‌های دینی و اخلاقی استوار است و همه جامعه انسانی از آن بهره‌مند می‌شود. رسالت دانشمندان و اندیشمندان اسلامی که سروش اطاعت از رب العالمین سر داده‌اند، تلاش گسترده و پایدار است تا محورهای فطری و خداداده مردم را شکوفا کنند. ما در این نوشتار کوتاه به ابعاد با ارزش شخصیت عالم ربّانی آیه‌الله حاج شیخ مهدی رفیعا معزّلدوله‌ای تهرانی قدس سره می‌پردازیم که عمر پرخیر و برکت خود را در راه کسب علم و فضیلت و تدریس، تألیف و تبلیغ سپری کرد.

خاندان

آیه‌الله حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای در سال ۱۳۱۷ ق. در تهران و در محله قدیمی شاهی (پامنار کنونی) دیده به جهان گشود. ۱. پدر بزرگوارش، آیه‌الله حاج شیخ محمد باقر معزالدوله‌ای تهرانی ۲. در تهران، محله (عودلاجان)، در خانواده‌ای متدین و ثروتمند به دنیا آمد. وی کودکی را زیر نظر پدر ارجمندش، مرحوم حاج محمد رفیع تاجر تهرانی، سپری نمود. پس از رسیدن به سن بلوغ، حجره مدرسه را بر حجره بازار، و کسب دانش را بر مال اندوزی ترجیح داد. وی به دست مرحوم آیه‌الله آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی به لباس مقدس روحانیت درآمد، و به تحصیل پرداخت. او در ایام جوانی، همراه دوست و هم بحث خود، آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین تهرانی به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت نمود. پس از مدتی، به تهران بازگشت و در نزد آیه‌الله مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، شاگرد برجسته مرحوم شیخ مرتضی انصاری به کسب علم و دانش پرداخت. ۳. وی درس‌های استاد خود را می‌نوشت که هم اکنون مقداری از آن، در باب بحث حجیت ظن و اجتهاد و تقلید موجود است. ۴. حاج شیخ محمد باقر، سالیان درازی در حوزه علمیه تهران، در مدرسه «مروی» و «محمودیه» به تدریس پرداخت.

گروهی از عالمان و فضلاء آن روزگار،
از محضر پرفیض وی بهره‌مند شدند که
نام آنان بدین شرح است:

۱. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب
کتاب‌های طبقات اعلام الشیعه و
الذریعه الی تصانیف الیشعه در سال ۱۳۱۱
ه.ق؛ ۵

۲. حاج شیخ محمدتقی آملی؛

۴. حاج سید محمد بهبهانی؛

۴. حاج سید محمدصادق لاهیجی؛ ۶

۵. حاج سید محمدباقر مصطفوی؛

۶. حاج شیخ زین العابدین سرخه‌ای؛

۷. حاج شیخ محمود یاسری؛

۸. میرزا عبدالله سعید تهرانی؛ ۷

مرحوم آیه‌الله شیخ محمدباقر، از نظر
تقوا، زهد، علم و دانش، معروف بود و
به جز کوشش در حوزه درس، به تقاضای
مردم، در مسجدی که معزالدوله* در
محله عین الدوله، واقع در خیابان ایران
(خیابان احمدی کنونی) ساخته بود به
امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت.
شهرت وی و فرزندش مرحوم آیه‌الله
حاج شیخ مهدی، به (معزالدوله) به جهت
امامت جماعت این مسجد بوده
است. ۸

خانه آیه‌الله حاج شیخ محمدباقر، همیشه از
جمعیت مراجعه‌کنندگان پر
بود؛ مراجعانی که برای ادای شهادت،
گرفتن حکم شرعی یا اجرا و به ثبت
رساندن عقود شرعی به وی مراجعه
می‌کردند. این گونه منازل را در آن
روزگار،
محضر شرع می‌نامیدند.

وی سر انجام، پس از سال‌ها خدمت به دین مقدس اسلام، در روز ۲۴ محرم ۱۳۳۶ ق. دیده از جهان فروبست و به ملا اعلای پیوست.

از وی پنج پسر به جای ماند که همه در کسوت روحانیت بودند. احمد، پسر بزرگ وی، بعد از پدر به اقامه جماعت پرداخت؛ اما در جوانی از دنیا رفت. مهدی

بعد از او در همان مسجد، اقامه جماعت نمود و سه پسر دیگر بر اثر ظلم و فتنه رضاخان از مشاغل روحانی روی برتافته و به کارهای علمی و فرهنگی پرداخته و همگی هم اکنون دارفانی را وداع گفته‌اند.^۹

دوران کودکی و جوانی

حاج شیخ مهدی، دوران کودکی را در خانه علم و تقوا، زیر نظر پدرش سپری کرد و در آغاز جوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت.^{۱۰}

تحصیلات

وی همراه با هم بحث و یار وفادار خود، آیه‌الله حاج سید مهدی کشفی بروجردی ۱۱ (۱۳۱۶ - ۱۳۶۷ ق.) در حوزه علمیه تهران - که در آن روزگار حوزه

علمیه مشهوری بود، در نزد استادان گرانقدری به تحصیل معارف دینی پرداخت.

استادان

حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای نزد عالمان
بزرگوار، ادبیات، فقه، اصول و
سایر علوم رایج حوزوی را فراگرفت که
عبارتند از:

۱. میرزا کوچک ساوجی
 ۲. حاج آقا بزرگ ساوجی
 ۳. حاج میرزا احمد آشتیانی^{۱۲}
- حاج شیخ مهدی در مدت کوتاهی، به
مراتب بلند و ارزشمند علم دست
یافت و به عنوان شاگردی ممتاز مطرح
گردید. اجازات وی از تمامی مراجع
تقلید و بزرگان علم و دانش دوران
زندگی‌اش، گواه روشنی بر این مدعا
است.

اجازات روایی و امور حسیه

آیه‌الله حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای از
سوی همه مراجع تقلید زمان
خود، تأیید شده بود. وی در ۲۶ سالگی از
سوی مرحوم آیه‌الله حاج شیخ
عبدالنبی نوری که از شاگردان میرزای
شیرازی اول و از عالمان برجسته و
مراجع زمان خود در تهران بود، تأیید
گردید.
وی در اجازه خود پس از حمد و ثناء،
چنین نوشته است:
«و بعد، جناب مستطاب شریعتمدار، خلاق
افتخار، علم الاعلام، مروج
الاحکام، آقای آقا شیخ مهدی - دامت تأییداته -
سلیل جلیل مرحوم
میرور، خلد مقام حجه الاسلام آقای آقا شیخ باقر
تهرانی - اعلی الله
مقامه - که در عنفوان شباب مراحل کهنلت و
تکمیل را طی کرده و به

صلاح و تقوا و فضل و علم و کمالات
 اخلاقیه، موجه درانظار گردیده...»
 در ذیل همین اجازه، مرحوم آیه‌الله حاج
 شیخ عبدالکریم حائری یزدی،
 مرجع تقلید و مؤسس حوزه علمیه قم،
 عیناً آن را تأیید نموده است.
 مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین
 غروی اصفهانی، در اجازه خود به
 حاج شیخ، پس از حمد و ثناء، مطالبی
 نوشته است که برگردان آن از متن
 عربی،

به این قرار است:
 «و بعد، همانا عالم عامل، فاضل کامل،
 روشنگر تاریکی‌ها، مروج
 الاحکام و گزیده عالمان بزرگ، ثقه الاسلام
 مهدی پاک و پاکدامن
 پروا پیشه پاکیزه، جناب حاجی شیخ مهدی
 تهران - که همیشه به
 تأییدات پروردگار مؤید باشد - از آنجا که از
 نگهداری علم شریف، و از
 نیرو دهندگان پایه‌های دین حنیف اسلام است،
 و مراعاتی از علم و عمل
 و فضایل پاک اخلاقی را دارا می‌باشد...»
 مانند این تعریض‌ها، در بیش از ۲۵
 اجازه دیگر از سوی مراجع تقلید و
 عالمان جهان تشیع، جهت حاج شیخ مهدی
 صادر شده که موجود است.
 مراجع تقلید بزرگی چون: سید ابوالحسن
 اصفهانی؛ حاج آقا حسین
 طباطبایی برورجردی؛ حاج آقا حسین
 طباطبایی قمی؛ در اجازات خود، مردم
 را به استفاده از وجود پربرکت وی
 تشویق و ترغیب کرده‌اند. ۱۳

اجازات در نقل حدیث

از روزگاران گذشته، مسأله اجازه در نقل
 حدیث و روایت، در میان عالمان،

مسأله‌ای پراهمیت بوده است. بر این اساس، آیه‌الله معزالدوله‌ای جهت مستحکم‌تر کردن رشته نقل حدیث و روایات، از استادان و مشایخ حدیث، مانند: حاج آقا بزرگ تهرانی، آیه‌الله مرحوم حاج سیدمحمدهادی میلانی و آیه‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی اجازه نقل روایت و حدیث داشتند. ۱۴

تألیفات

آیه‌الله معزالدوله‌ای تهرانی، برای تربیت نفس‌های آماده، بیشتر از منبر و سخن بهره می‌گرفت؛ ولی در ضمن، رساله‌هایی با زبان ساده در باره مسایل گوناگون از وی به یادگار مانده است که عبارتند از:

۱. تذکرة الصلوة؛

۲. تذکرة الصوم؛

این دو کتاب چندین بار به زیور چاپ آراسته شده است.

۳. دعا و غیبت که این کتاب نیز چندین بار به چاپ رسیده است. ۱۵

خدمت فرهنگی

سنگر مسجد

یکی از بهترین خدمات فرهنگی دانشمندان اسلامی، بیان حقایق دین مبین اسلام برای مردم، به خصوص نسل جوان است به طوری که این کار به عنوان

تبلیغ موفق و کارساز، اسوه و سرمشق
انسان‌ها به شمار رود، همان گونه که
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن کریم به
عنوان اسوه نیکو معرفی شده است.^{۱۶}
باید

توجه داشت که ارزش هر کار، به مقدار
ارزش هدف آن است؛ هر قدر ارزش
هدف بالا باشد، ارزش کار نیز بالاست.
تبلیغ نیز مانند کارهای دیگر، باید
هدفمند باشد. هدف در تبلیغ، باید فراتر از
امور مادی باشد، و محدود به متاع
فانی دنیا نشود.

دمیدن روح وحدت و نجات از جهل و
نادانی، روشنگری و برداشتن شبهات،
دعوت به حکمت و اندرزهای حکیمانه
امامان معصوم علیهم السلام، تبلیغ آشکار، شیوا
و

بدون ترس و پنهان کاری و کتمان، در
سیره آیه الله معزالدوله‌ای بود. آن گونه
که امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه بیان
می‌فرماید: حق را آشکار ساختن، مردم
را نصیحت کردن و به رشد و رهنمون
شدن، و به عدل و میانه روی عمل
کردن.^{۱۷}

او که پس از درگذشت پدر و برادرش،
امامت جماعت مسجد معزالدوله‌ای تهران
را به عهده داشت، دلسوزانه و مجدانه به
گسترش معارف دینی و تربیت افراد، به
ویژه نسل جوان پرداخت. وی در مسجد و
خانه‌اش منبر می‌رفت و سخن
می‌گفت و تربیت نفوس را وجهه همّت
خویش قرار داده و سخت تلاش می‌کرد.
هیچ چیز، او را از ادامه کارش باز
نداشت و بیش از نیم قرن و تا پایان عمر
با عشق
و علاقه، این راه را پیمود. یکی از

ویژگی‌های آیه الله معزالدوله‌ای را که در
موفقیت وی در امر تربیت افراد نقش
مؤثری داشت، می‌توان چنین بیان
می‌کرد:

او باوری عمیق داشت که محبت، اکسیر
اعظم است، معتقد بود که تنها راه
نفوذ در دل‌ها و ربودن آن، ایجاد محبت و
عشق خدا، پیامبر اکرم و

انتخاب شغل و کار افراد، برسر منبر
انتقاد
نکرد و با خشنونت باغیر متدینان برخورد
نمود؛ ولی تربیت یافتگان وی بر اثر

اهل بیت علیهم السلام در دل‌ها است.
وی بر این باور بود که کیمیای محبت و
عشق، مس وجود انسان‌ها را به طلا
تبدیل می‌کند. او می‌گفت اگر ذات کسی از
خمیرمایه محبت مایه گرفت، در
سودای هستی، دل به غیر خدا نخواهد
فروخت.

وی بر این باور بود که هردلی که از
چشمه خورشید عشق و محبت نوشید، در
کویر شوره‌زار زندگی، از پای نخواهد
ایستاد و به حیات جاودانه دست خواهد
یافت. از این رو، وی عمری از ولا،
محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام دم زد؛ و
همیشه به موازات «حب فی الله» و
«بغض فی الله» را درهم می‌آمیخت و
بذرش

را در دل‌ها می‌افشاند، که تنها با يك بال
«حب» نمی‌توان به پرواز در آمد، که
«بغض» را هم باید بالی دیگر گرفت.
لذا، بذر بغض و کینه دشمنان خدا، رسول

و
امامان هادی علیهم السلام و نماد روشن آنان،
رضاخان و پسرش، را در دل شاگردانش
می‌کاشت.
این آموزش چنان در دل شاگردان و
تربیت یافتگان وی نفوذ کرده بود، که
هرگز، دل به زرق و برق تجددگرایی و
غرب زدگی نباختند. ۱۸

منکر دلی

آیه الله معزالدوله‌ای با مقدس‌مآبان خشك و
بی‌روح میانه‌ای نداشت. امر
به معروف و نهی از منکرهای بی‌روح و
بدون تزریق عشق و محبت را خوش
نمی‌داشت. وی هرگز با زبان تند و خشن،
دین را ترویج نمی‌کرد. هرگز از شیوه
لباس پوشیدن، چگونه زندگی کردن و

در آن روزگار با کمترین امکانات اداری
در محاضر شرع انجام می‌گرفت. در

آموخته‌های او، آنچنان به سنت‌های
اسلامی متعبد بودند که در تهران آن
روزگار، شهرت داشتند. چه بسیار بودند،
کسانی که در دام چاله‌های گناه و
آلودگی فرو غلطیده بودند؛ اما پس از مدتی
که به مسجد و مجلس آیه‌الله
معزالدوله‌ای راه می‌یافتند، چنان دگرگون
می‌شدند که حتی نوع لباس
پوشیدن، آرایش سر و صورت خود را
اصلاح می‌کردند. حتی بعضی‌ها
سرانجام،
راهی حوزه علمیه می‌شدند و به خیل
عالمان دین می‌پیوستند.
او این چنین با سیاست اسلام زدایی و
غرب گرایی مبارزه کرد و مردمان را به
صراط مستقیم دین رهنمون ساخت. ۱۹

مبارزات سیاسی

آیه‌الله معزالدوله‌ای، هنگامی فعالیت و
تلاش تعلیمی و تربیتی خود را آغاز
کرد که انگلیس زخم خورده اسلام و
روحانیت - در ماجرای تنباکو و نهضت
مشروطیت - بنیاد سیاست اسلام زدایی را
در ایران اسلامی، به وسیله نوکرانی
حلقه به گوش چون رضاخان
پی‌می‌ریخت.
نخستین هدف در اجرای این سیاست شوم،
فروپاشاندن دستگاه روحانیت
و از پای درآوردن آنان بود. در راستای
همین سیاست، در سال ۱۳۰۶ ش.
لایحه تشکیلات عدلیه (دادگستری) و
قوانین مربوط به آنان، به مجلس شورای
ملی رفت. با تصویب این قانون، محاضر
شرع که محل آن، خانه عالمان برجسته
شهرها بود، بسته شد. کارهایی را که
امروزه دستگاه بزرگ قضایی انجام
می‌دهد،

محاضر شرع هم قوانین اسلام اجرا می‌شد و هم بهترین وسیله ارتباط مردم با روحانیان بود. تصویب این قانون و تشکیل سازمان‌های مربوط به آن، ضربه سختی بر روحانیت وارد کرد. در نتیجه، پیکره دستگاه روحانیت مستقل و خدمتگزار دین فروپاشید. اسلام و روحانیت از این سیاست، ضربه سهمگینی خورد. البته بودند کسانی که تاب مقاومت و پایمردی در برابر سختی روزگار را نداشتند و خود را به تشکیلات رضاخانی فروختند؛ ولی روحانیت هشیار و آزاده‌ای هم بودند که در این یورش ناجوان‌مردانه، از اسلام و روحانیت دفاع کردند و دست رد بر سینه رضاخان و اربابش کوفتند و از این آزمایش بزرگ، سالم و سربلند بیرون آمدند. آیه‌الله معزالدوله‌ای از زمره این مردان راستین به شمار می‌آید. وی از آن دوران دلی پردرد و قصه‌های پر غصه داشت. وی دو داستان را که نمونه‌ای از پیروزی‌های خود در آن زمان می‌دانست، با شادی ذکر می‌کرد و می‌گفت: «رضاخان محضر شرع را بسته بود و بارسنگین زندگی و خانواده به جای مانده از پدر و برادر، کمرم را خم می‌کرد. در این حال و هوا در خانه‌ام برای عده‌ای از طلاب، شرح لمعه تدریس می‌کردم. روزی مردی با کت و شلوار و کراوات به خانه آمد و نشست تا درس تمام شد. آنگاه وی خود را این چنین معرفی کرد: من علی اکبر تشید امروز و شیخ علی اکبر دیروز هستم. همین کتاب لمعه را نزد

پدرتان خواندم؛ ولی چه می‌توان کرد، برای گذراندن زندگی، به این رنگ باید در آمد! آنگاه گفت: من از سوی حضرت اشرف، داور، وزیر دادگستری رضاخان مأموریت دارم که نزد جناب عالی بیایم و پیام ایشان را برسانم. اگر موافقت

فرمایید، دفتر ثبت اسناد درجه یکی به نام شما صادر شود، تا همچون گذشته به کار خود ادامه دهید. می‌دانید که این دفتر با محضر شرع سابق، هیچ تفاوتی ندارد.

در پاسخ گفتم: از سوی این جانب از ایشان تشکر کنید و بگویید: چگونه تفاوتی ندارد؟ آیا من مجاز هستم به بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها و قوانین صادره توجه نکنم و قوانین و احکام اسلام را اجرا نمایم؟ آیا نخواهید گفت که حکم از بالا رسیده را نمی‌شود نادیده گرفت، شما به ایشان بگویید که همین تدریس، ما را بس است».

او داستان دیگر را چنین نقل کرده است: «در محله عین الدوله - خیابان ایران کنونی و کوچه کنار مدرسه علوی - سالیان درازی در خانه‌ای که در اجاره پدرم بود، زندگی می‌کردیم. کوچه به نام پدرم معروف، و در سراسر تهران شناخته شده بود. و همگان گمان می‌کردند که

خانۀ، ملک پدرم است. پس از فشار رضاخان و بسته شدن محضر شرع، مدتی پرداخت اجاره خانه به تعویق افتاد. صاحب خانه، تاب نیاورد و عذر ما را خواست. ناگزیر از آن خانه به خانه بسیار محقری در محله قاجاریه تهران - خیابان ری کنونی - نقل مکان کردیم».

برای از پادراوردن روحانیت، رضاخان طرح دیگری در انداخت و آن مسأله امتحان گرفتن و جواز گرفتن برای پوشیدن لباس روحانی بود. از این رو قانون آن را در سال ۱۳۰۷ ش. به تصویب

اجازه پوشیدن لباس و گذاردن عمامه را نگرفت؛ بلکه يك روز هم لباس روحانیت خود را رها نکرد و عمامه را از سر برداشت.

وی در سراسر حکومت اختناق و دیکتاتوری رضاخان، با وجود مشکلات و سختی‌های توان‌فرسا، به اقامه جماعت و سخنرانی‌های آگاهانه و ارشاد مردم در مسجد معزالدوله گاه آشکار و گاه پنهان ادامه داد.

از سوی دیگر، انگلیس در سیاست شوم اسلام‌سنیزی، به فرهنگ غنی و پربرار اسلام یورش برد، و تمدن فرنگ (غرب) را به عنوان چشمه آب حیات به ایرانیان معرفی کرد. در آن روز، مزدوری چون سیدحسن تقی‌زاده گفته بود: ملت ایران اگر بخواهد آدم شود، از سر تا انگشتان پا، باید فرنگی شود. با این هدف شیطانی، مدارس جدید افتتاح گردید. کتاب‌ها، مجله‌ها و روزنامه‌های لبریز از مطالب ترجمه شده از منابع غربی منتشر شد. کشف حجاب را برای زنان مسلمان اجباری کردند. فساد و منکرات آشکارا انجام می‌گرفت. در این شرایط، فصل نوین زندگی آیه‌الله معزالدوله‌ای و رسالت ربّانی وی، آغاز می‌شود و در نهایت به پدید آمدن مکتب تربیتی و سیاسی او می‌انجامد. ۲۰

ویژگی‌ها

آن عالم با اخلاص، ویژگی‌هایی داشت که می‌توان گفت موجب موفقیت او شده بود:

۱. زندگی‌اش بسیار ساده و محقرانه بود. از تجملات و زرق و برق دوری می‌گزید. گاهی خانواده‌اش از سختی و تهیدستی گلایه می‌کردند؛ اما او

گاراژ به خانه آشنایی از
اهالی قزوین رفتیم که اتفاقاً جوانی در آن خانه
میهمان بود. در ضمن

می‌خندید و می‌گفت: «یعنی می‌گویید با
روس و انگلیس بسازم و زندگی درست
کنم؟ هرگز!».

او از دنیاطلبان دل بریده بود. در
همسایگی مسجد، امیری از امرای
پر قدرت

ارتش بود که گاهی در سلك درویشان در
می‌آمد و طرح دوستی می‌ریخت؛ اما
حاج شیخ مهدی یکبار به منزلش نرفت و
کاری به او ارجاع نداد. اعیان و اشرافی
بودند که آرزو داشتند حاج شیخ يك بار به
منزلشان برود؛ اما وی نرفت؛ ولی با
فقر اِ هم‌نشین بود.

۲. برای مردم و شاگردانش، بسیار وقت
می‌گذاشت و از هم‌نشینی با آنان
اظهار خرسندی می‌کرد. در مسجد و خانه
خود منبر می‌رفت. گاهی نزدیک به
دو ساعت سخنرانی می‌کرد؛ آنچنان
شیرین و جذاب که کمتر کسی اظهار
خستگی می‌کرد. هر هفته صبح جمعه و
نیز ایام محرم و صفر و فاطمیه و نیز
روزهای ولادت و وفات امامان: در
خانه‌اش مراسم عزاداری و جشن برگزار
می‌کرد.

۳. او به آنچه می‌گفت، معتقد بود. از دل
می‌گفت و چون دلسوخته بود،
سخنش بر دل‌ها می‌نشست و مخاطب خود
را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد. او
در این زمینه بسیار موفق بود. کسانی
بودند که يك بار پای منبر و سخن او
می‌نشستند و دل باخته می‌شدند و برای
همیشه دست از گناه و آلودگی شسته و
در زمره نیکان زمان در می‌آمدند. وی
برای فرزندش نقل می‌کند:
«با یکی از دوستان روحانی‌ام که اهل قزوین
بود، عازم شهر شدیم. به
گاراژ رفتیم. اتوبوس آماده نبود. در نزدیکی

صحبت گفت: می‌خواهم عروسی کنم و به تهران آمده‌ام و گروه مطربی را دعوت کرده‌ام که از بهترین و گران‌ترین مطرب‌ها هستند. حاج شیخ مهدی می‌گفت: به سادگی موعظه‌اش کردم که فرزندانم! اگر می‌خواهی زندگی نوین تو مبارك باشد، به گناه آلوده‌اش نکن؛ بهتر است به جای مطرب، از وجود این آقا - اشاره به دوست روحانی‌ام کردم - دعوت کنی تا برای مهمانانت از معارف اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگوید. حاج شیخ در قزوین بود که آن جوان آمد و آنان را به عروسی دعوت کرد و گفت: من سخن شما را پذیرفتم. شما هم به وعده خودتان وفا کنید و در بزم ما شرکت کنید و مردم را با معارف اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پذیرایی نمایید.

۴. عاشق شیدای اهل‌بیت بود. آنچنان عاشقانه و خالصانه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحابش یاد می‌کرد که مستمعان را به شدت می‌گریاند. عالمی بزرگوار می‌گفت: «شبی به مسجد آیه‌الله معزالدوله رفتم. وی بر منبر بود و از ابودر

غفاری، صحابی عالی‌مقدار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفت. مردم پای منبر او

چنان می‌گریستند، که شگفت زده شدم مثل آنکه مصیبت عاشورا می‌خواند. ۲۱

۵. خط زیبا، پوشش ساده و تمیز، همیشه معطر بودن، آرام و مطمئن سخن گفتن، موقر راه رفتن، سیمای جذاب و نورانی، متبسم بودن.

فرزندان

از آیه‌الله معزالدوله‌ای، هفت پسر و دو دختر به جای مانده است:

۱. حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ هادی معزی؛ وی پس از درگذشت پدر، تاکنون در مسجد معزالدوله، امامت جماعت را به عهده دارد و در راه گسترش تعلیم اسلام، تلاش و کوششی در خور زمان دارد.
۲. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالعلی معزی که در عرصه تبلیغ معارف اسلامی فعالیت می‌کند و از وعظ تهران است.
۳. حجه الاسلام والمسلمین مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسن معزی که از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم بود، و مدت ۳۰ سال از عمر خود را در راه تحصیل، تدریس و تربیت شاگردان سپری کردند. وی در سال ۱۳۵۷ ش. به رحمت ایزدی پیوست.
۴. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحسین معزی که هم اکنون به عنوان نماینده ولی فقیه و رئیس مرکز اسلامی «وین»، در کشور اتریش به سر می‌برد. ۲۲
۵. مرحوم حاج آقا بزرگ معزی؛
۶. آقای محمدحسین معزی؛
۷. آقای عبدالکریم معزی که این سه فرزند اخیر به کار آزاد اشتغال دارند.

دامادها

- دامادهای آیه‌الله حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای عبارتند از:
۱. حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی گرامی، از عالمان و مدرسان بنام حوزه علمیه قم.
 ۲. آقای حاج حسن ابراهیمی که از بازاریان معروف به تدبیر و تقوا در تهران

به شمار می‌رود. ۲۳

پرواز به ملکوت اعلی

آیه‌الله معزالدوله‌ای سرانجام پس از هشتاد و پنج سال عمر پرخیر و برکت و مجاهدت دائم در راه خدمت به مکتب تشیع و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، سرانجام در نیمه شب ۲۱ ربیع الاول سال ۱۴۰۲ ق. در تهران دار فانی را وداع گفت و به ملاً اعلی پیوست. از آنجا که به قبرستان مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، معروف به «قبرستان نو» در قم بسیار علاقمند بود، طبق وصیت وی، در فضایی باز و زیر آسمان، در این گورستان به خاک سپرده شد. ۲۴

مسجد معزالدوله، بتی - واقف

این مسجد در سال ۱۳۱۷ ق. براساس متن وقفنامه سنگی موجود در مسجد، ساخته شد. در متن این سنگ‌نیشته، در ۱۴ سطر، حاوی دستور کارهای وقف در نحوه اداره این مسجد است که تولیت آن به حاج سیدباقر، پسر مرحوم سیداحمد واگذار شد و...

متن وقف نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين الاخيار و لعن الله اعدائهم اجمعين؛ و بعد وقف شرعی نموده سگ

سال ۶۰، ص ۷۶.
۲. نقیاء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آغابزرگ
تهرانی، ج ۱، ص ۲۱۰.

آستان دوستان امیرمؤمنان و اولاد آن
بزرگوار: محمد اسماعیل میرزا
معزالدوله، ولد ابن بهرام میرزا معزالدوله
- رحمه الله - این محقر مسجد را به
انضمام تمامی پنج باب دکانین و آن انبار
و سقاخانه، متصل به همین مسجد را
با يك ربع ساعت آب از قنات سردار در
مسجد معزالدوله، واقع در تهران، خیابان
ایران، خیابان شهید احمدی، امروزه به
مسجد حضرت سیدالشهدا معروف
است. یکی از بناهای خیریه محمد اسماعیل
میرزا معزالدوله، نوه عباس میرزا
نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار و فرزند
بهرام میرزا معزالدوله، و به وسیله
همسر او حاجیه فرخ لقاخانم ساخته شد.
مدار شش شبانه روز از مزار وقف نامه
جداگانه، و مردمشویی در مسجد و
مضافات مسجد، ممنوع است و تولیت آن
را
واگذار نمود به جناب سلاله السادات حاجی
سیدباقر، خلف مرحوم حاج سید
احمد طاب‌ثراه و... این وقفنامه یا
اجارنامه که در ۱۲ سطر تنظیم شده
است
حاوی نکات سودمندی است از نحوه
اجاره ملك در طهران قدیم. در پایان آمده
است:
و صیغه بر مراتب مسطوره جاری و
واقع گردید؛ فی شره ربیع الامولود هزار
و
سیصد و چهل و چهار (۱۳۴۴).
احمد الرضوی (مهر بیضی شکل،
۱۲۶۵). ۲۵

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقدمه کتاب تذکره الصلوة، حاج شیخ مهدی
معزالدوله‌ای تهرانی، ص ۹-۴؛ و نقل از حجه الاسلام
معزی فرزند حاج شیخ مهدی در مجله مسجد، ش ۱۰،

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۶۳.
۴. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۸۳، بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
۵. دیدار با ابرار، زندگینامه آقا بزرگ تهرانی، بخش اساتید، ص ۲۸، تألیف محمد صحتی.
۶. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۳۶۰.
۷. همان، ص ۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۰، ج ۴، ص ۵۹۳، ۴۸۲.
- * این مسجد را اسماعیل میرزا معزالدوله، نوه عباس میرزا نایب السلطنه قتلعلی شاه قاجار و فرزند بهرام میرزا معزالدوله در سال ۱۳۱۷ ه.ق. ساخته از شرح احوال محمد اسماعیل بانی و واقف مسجد اطلاعات چندانی در دست نیست؛ مگر آنکه وی مدتی حاکم کاشان و چند صباحی میاشرف حاکم بروجرد بوده است. (وقفنامه سنگی داخل مسجد).
۸. طبقات اعلام الشیعه، (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۶۲۵ و ج ۱، ص ۲۱۱.
۹. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۸۳.
۱۰. همان، ص ۷۷.
۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳-۵۳۲.
۱۲. مقدمه الدعا و الغیبة، آیةالله حاج شیخ مهدی معزالدوله تهرانی، با اهتمام ناصر شکوری؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۶۳.
۱۳. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۲-۸۱.
۱۴. المسلسلات فی الاجازات، ج ۱، بخش اجازات، تألیف حجه الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی.
۱۵. مقدمه کتاب تذکره الصلوة و تذکره الصوم، تألیف آیةالله معزالدوله‌ای.
۱۶. احزاب / ۲۱.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ و ۳۰۸.
- ۱۸ و ۱۹. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحسین معز ی نماینده ولی فقیه و رئیس مرکز اسلامی وین در کشور اتریش.
۲۰. مجله مسجد، ش ۶۰، سال دهم، ص ۷۷-۷۹.
۲۱. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن برزویی تهرانی.
۲۲. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید علی ذهنی تهرانی.
۲۳. مصاحبه با فرزندان مرحوم معزالدوله‌ای تهرانی.
۲۴. مجله مسجد، ش ۱۰، سال ۶۰، ص ۸۱.
۲۵. مجله مسجد، ش ۱۰، سال ۶۰، ص ۷۳ به نقل از سید سعید میر محمد صادق، کارشناس ارشد

تاریخ.

سید محمدجواد ذهنی تهرانی

«آیت ذکاوت»

* * *

مرتضی عبدالوهابی

ص
...

جای عکس

سید محمد جواد ذهنی تهرانی

تولد:

آیه‌الله سید محمدجواد ذهنی تهرانی، روز هشتم اسفند سال ۱۳۲۶ ش. در یکی از محله‌های قدیمی «میدان خراسان» تهران به دنیا آمد. پدرش، مرحوم سید علی ذکی‌الذهنی، شغل اداری داشت. پدر بزرگش مرحوم سید حبیب‌الله، در بازار سید اسماعیل تهران به کسب و کار مشغول بود. او مردی نیکو نهاد، پیشگام در کارهای خیر و معتمد بازار و اهل محل به شمار می‌رفت. مادر ایشان، حاجیه خانم رفیعی، فرزند مرحوم حسینعلی رفیعی (از عابدان و زاهدان روزگار) هم‌اکنون در قید حیات بوده و عمر پربرکت خویش را به آموزش قرآن و برگزاری جلسات مذهبی برای بانوان می‌گذرانند.

داشت که به نام آنان اشاره می‌شود:

تحصیلات جدید

سید محمدجواد دوره ابتدایی را در دبستان
عاصمی (حوالی میدان
خراسان) با نمرات عالی به پایان رساند و
برای ادامه تحصیل به دبیرستان
بهبهانی (نزدیک میدان مولوی) رفت. او
در دبیرستان نیز دانش‌آموزی ممتاز به
شمار می‌رفت. و از نظر اخلاقی نیز
نمونه و برجسته بود، به طوری که در
آغاز
جوانی، به دلیل علاقه‌اش به مسائل
مذهبی، در مجالس و مواعظ مرحوم
«حاجی شیخ مهدی معزالدوله» که در
مسجد معزالدوله برگزار می‌شد؛ شرکت
می‌نمود. نفس گرم آن مرد خدایی، مسیر
زندگی او را تغییر داد. سید
محمدجواد به شوق تحصیل علوم دینی،
در سال آخر دبیرستان، درس را رها
کرد و دروس حوزوی را شروع نمود. به
دلیل شخصیت برجسته حاج شیخ
مهدی، به خلاصه‌ای از زندگی و افکار آن
بزرگوار اشاره می‌شود:
عالم بزرگوار، عارف دلسوخته، مربی
خستگی‌ناپذیر، آیه‌الله مرحوم حاج
شیخ مهدی معزالدوله‌ای تهرانی در سال
۱۳۱۷ ق. در محله حیاطشاهی، واقع
در عودلاجان (پامنار جنوبی کنونی) زاده
شد. وی دوران کودکی را در خانواده‌ای
اهل علم و تقوا، زیر نظر پدر بزرگوارش
آیه‌الله مرحوم حاج شیخ محمدباقر
معزالدوله‌ای سپری نمود. او در آغاز
جوانی به تحصیل علم پرداخت و به
کسوت
روحانیت درآمد. وی استادان گران‌قدری

۱. ادیب اریب؛
 ۲. آقا میرزا کوچک ساوجی؛
 ۳. شیخ آقا بزرگ ساوجی؛
 ۴. علامه حاج میرزا احمد آشتیانی؛
- حاج شیخ مهدی نزد این بزرگان به فراگیری ادبیات، فقه، اصول و دیگر علوم پرداخت و از آنجا که استعداد و قریحه سرشاری داشت؛ در مدت کوتاهی به مقام بلند دانش دست یافت که اجازات وی از تمامی مراجع تقلید و بزرگان علم و دانش دوران زندگی‌اش، گواه ارزنده‌ای در این زمینه است. هنوز بیست سال از عمرش نگذشته بود که در اثر وفات پدر و برادر بزرگش بار سنگین اداره محضر شرع و مسجد معزالنوله و در کنار آن اداره خانواده به جای مانده از پدر و برادر، به دوش وی افتاد. در سال ۱۳۰۶ ش. با تصویب لایحه تشکیلات عدلیه و قوانین مربوط به آن در مجلس شورای ملی، محضر شرع او تعطیل شد. حاج شیخ خود را به تشکیلات عدلیه رضاخانی نفروخت و دفتر اسناد رسمی و ثبت ازدواج و طلاق باز نکرد. از وزارت داخله آن روزگار، اجازه پوشیدن لباس هم نگرفت. او يك روز هم لباس روحانی خود را رها نکرد و عمامه از سر برنداشت. با وجود مشکلات و گرفتاری‌ها به اقامه نماز جماعت، ارشاد مردم و روضه‌خوانی، گاه پنهان و گاه آشکار ادامه داد. او در آغاز این مرحله از زندگی، به عزلت و انزوا روی آورد و از تمامی آنان که با وی ارتباط داشتند؛ برید و تنها با مردم فقیری
- که به مسجدش می‌آمدند ارتباط داشت. به نسل جوان نیز علاقه فراوان نشان می‌داد و از سرمایه‌های خدادادی خویش برای نجات آنان از گرداب‌های هولناک و هلاکت‌بار سیاست رضاخانی بهره فراوان برد و در این زمینه بسیار

محمدجواد هم‌زمان با تحصیل، تصمیم به ازدواج گرفت و با خانواده‌ای

موفق بود. هدایت‌یافتگان و بهره‌گرفندگان از مکتب تربیتی او - که بیش از نیم قرن ادامه یافت - از هزاران تن افزون است.

حاج شیخ، سیمای بسیار جذاب داشت. وی لباس ساده و تمیز می‌پوشید، آرام و مطمئن سخن می‌گفت و زندگی‌اش به دور از تجمل و زرق و برق بود. آداب و رسوم فرنگی به زندگی او راه نیافت. از دنیاداران دل‌بریده بود و

روحی

لطیف و دلی‌مهربان داشت. در گفتار و کردارش خشونت نبود. برای شاگردانش وقت می‌گذاشت و از همنشینی با آنان شادمان بود. بیانی گرم و دلنشین داشت.

از دل می‌گفت و چون دلسوخته بود؛ سخنش بر دل‌ها می‌نشست. بودند کسانی

که يك بار پای سخن وی نشستند و برای همیشه دست از گناه شسته و در زمره

نیکان زمان در آمدند. رمز و راز موفقیت او را در يك نکته می‌توان خلاصه کرد و

آن اکسیر اعظم (محبت) است. حاج شیخ معتقد بود که تنها راه نفوذ در دل و

ربودن آن، محبت و عشق به خدا، پیامبر و اهل‌بیت است. از او رساله‌های

مختلفی به یادگار مانده. رساله درباره نماز، رساله‌ای پیرامون روزه و دو

رساله‌ای

دیگر با موضوع دعا و غیبت. این عالم وارسته، سرانجام پس از ۸۵ سال عمر

پربرکت و تلاش مستمر در خدمت به اهل‌بیت: و مکتب تشیع در نیمه شب ۲۱

ربیع‌الاول سال ۱۴۰۲ ق. وفات یافت و در شهر مقدس قم، قبرستان نو به خاک

سپرده شد. ۱

تشکیل خانواده

اصیل، وصلت نمود. پدرخانم ایشان که از
تجّار سرشناس و متدین تهران به
شمار می‌رود؛ می‌گوید:
«آقای ذهنی طلبه‌ای ساده بود که به
خواستگاری دخترم آمد. برای
تحقیق به مدرسه علمیه حاج ابوالفتح رفتم. آقا
سید محمدحسین
لنگرودی، مسئول مدرسه، گفت: به دلیل سه
خصلت: تدین، استعداد و
پشتکار، اجتهاد را در ایشان می‌بینم.»^۲

استادان

سید محمدجواد پس از ترك دبیرستان،
دروس حوزوی را در مدارس علمیه
تهران، زیر نظر استادانی بزرگ آغاز
نمود و پس از به پایان رساندن دروس
سطح، در سال ۱۳۵۱ ش. وارد حوزه
علمیه قم گردید.

استادان سطح در تهران

۱. علامه ابوالحسن شعرانی؛

۲. شیخ حسین کنی؛

۳. سید محمدتقی خوانساری؛

۴. سید مهدی خلخالی؛

استادان در قم

۱. سید احمد خوانساری؛
 ۲. محمدعلی اراکی؛
 ۳. سید محمدرضا گلپایگانی؛
 ۴. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛
 ۵. سید کاظم شریعتمداری؛
 ۶. حاج شیخ راضی تبریزی؛
 ۷. سید رسول موسوی تهرانی؛
 ۸. شیخ محمدتقی مجلسی.
- سید رسول موسوی تهرانی که آیه‌الله
ذهنی، حاشیه ملا عبدالله،
شمسیه، مطول و رسائل را نزد ایشان فرا
گرفته؛ درباره شاگردش، جمله‌ای
شنیدنی دارد:
«در مدت ۴۷ سال تدریس، شاگردی به این
درجه از هوش، استعداد و
تقوا نداشته‌ام.» ۳

شاگردان

تخصص آیه‌الله ذهنی در تألیف و تدریس
در زمینه فقه، اصول، علوم غریبه
و ادبیات عرب بود. آن بزرگوار هم‌زمان
با تحصیل و تألیف، تدریس را نیز آغاز
نمود و در مدت بیش از ۳۵ سال در
زمینه‌های مختلف، شاگردان بسیاری
تربیت نمود. طلاب علوم دینی بیش از
۱۵ سال، از درس خارج فقه و اصول
ایشان استفاده نمودند. وی در برخی از
فصول تحصیلی، روزانه ۱۴ درس از

مقدمات تا سطوح عالیه تدریس می‌کرد.
 تعدادی از شاگردان آن بزرگوار
 عبارتند از حجج اسلام:
 ۱. محمدرضا کریمی؛
 ۲. موحدی کاشانی؛
 ۳. برادران ملکی اصفهانی، (از استادان
 حوزه علمیه قم)؛
 ۴. سید مهدی طباطبایی، (پدر سید
 محمدحسین طباطبایی
 خردسال‌ترین حافظ قرآن)؛
 ۵. سید اکبر طباطبایی؛
 ۶. سید محمد سجادی؛

آثار

حضرت استاد به واسطه استعداد سرشار،
 از ابتدای طلبگی شروع به تألیف
 و تقریر نمود و در طی عمر کوتاه، ولی
 پربرکت خود، بیش از ۱۷۰ جلد کتاب در
 ۴۴ عنوان از خود به یادگار نهاد. اولین
 تألیف ایشان کتاب درّۃ الثمینۃ (شرح
 عربی بر صمدیه) و اولین تقریر وی
 کتاب صلاة جمعه به عربی (تقریر درس
 آیه‌الله شیخ محمدتقی مجلسی) است. در
 خصوص این تألیفات ذکر چهار نکته
 ضروری است:

۱. هدف ایشان از تألیف و شرح
 کتاب‌های حوزوی راهنمایی و کمک به
 طالبان علم بود که در مقدمه یکی از
 کتاب‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند:
 «در این کتاب سعی نمودم نکات و رموزات
 را به زبانی ساده و روشن

بیان نمایم؛ تا تمام محصلین بتوانند از آن استفاده نموده و احیاناً اگر در نقطه و مکانی باشند که از فیض درس استاد محرومند؛ با راهنمایی این کتاب مشکلات متن، حل شده و نیازی به حضور در جلسه درس نداشته باشند.» ۴

۲. ایشان دارای ذوقی سرشار و قلمی توانا بود. مطالب را فقط يك بار می‌نوشت و دیگر بازنویسی، حاك و اصلاح نمی‌کرد. به طوری که در نوشته‌هایش، به ندرت خط خوردگی یا حذف و اضافه دیده می‌شود.

۳. ایشان خط زیبایی داشت و دو کتاب تحفه‌الاحباب و اللباب در يك نوبت، با دست‌خط ایشان، در کتابفروشی کتبی نجفی به طبع رسید.

۴. برای اینکه کتاب‌ها با قیمت ارزان‌تری به دست خوانندگان و مشتاقان علم برسد؛ از ناشران کتاب‌هایش حق‌التألیف نمی‌گرفت.

آثار چاپ شده

۱. الکلام اللطیف؛ شرح فارسی بر تصریف، ۱ جلد.

۲. الافاضه؛ شرح فارسی بر هدایه، ۱ جلد.

۳. الدرة المئینه؛ شرح عربی بر صمدیه، ۱ جلد.

۴. کلمات العلویه؛ شرح فارسی بر صمدیه، ۱ جلد.

۵. المباحث التحویه؛ شرح فارسی بر صمدیه، ۴ جلد.

۶. الآثار الباقیه؛ شرح فارسی بر حاشیه ملا عبدالله، ۱ جلد.

۷. اساس الصّرف؛ مشتمل بر امّهات علم صرف به فارسی، ۱ جلد.

۸. انیس الطالبین؛ ترجمه آداب المتعلمین،

۹. روش تجزیه و ترکیب؛ ۱ جلد.
۱۰. گنجینه ذهنی؛ مشتمل بر اصطلاحات علوم، ۱ جلد.
۱۱. الکلام الغنی؛ شرح فارسی بر باب اول مغنی؛ ۲ جلد.
۱۲. الکلام الغنی؛ شرح فارسی بر باب رابع مغنی، ۱ جلد.
۱۳. توضیح المبانی؛ شرح فارسی بر مختصر المعانی، ۶ جلد.
۱۴. تفصیل الفصول؛ شرح فارسی بر معالم الاصول، ۶ جلد.
۱۵. بیان المراد؛ شرح فارسی بر جلد اول اصول الفقه، ۳ جلد.
۱۶. منهج الهدایه، شرح فارسی بر مبحث وقت و قبله، ۱ جلد.
۱۷. المباحث الفقهیه، شرح فارسی بر شرح لمعه، ۳۰ جلد.
۱۸. تشریح المقاصد؛ شرح فارسی بر رسائل، ۶ جلد.
۱۹. تشریح المطالب؛ شرح فارسی بر مکاسب (ناتمام)، ۸ جلد.
۲۰. تحریر الفصول؛ شرح فارسی بر کفایه الاصول، ۶ جلد.
۲۱. فصول المنطق؛ شرح فارسی بر لنالی مرحوم حاجی، ۲ جلد.
۲۲. فصول الحکمه؛ شرح فارسی بر الهیات منظومه، ۳ جلد.
۲۳. تحفه الاحباب؛ شرح فارسی بر تشریح الافلاک، ۱ جلد.
۲۴. اللباب؛ شرح فارسی بر خلاصه الحساب شیخ بهائی، ۱ جلد.
۲۵. المقامع؛ شرح فارسی بر جوامع الجامع طبرسی (ناتمام)، ۲ جلد.
۲۶. ترجمه کامل الزیارات ابن قولویه؛ ۱ جلد.
۲۷. از مدینه تا مدینه؛ دوره کامل مقتل
۲۸. رساله در صلوة جمعه؛ ۱ جلد.
۲۹. تصحیح و تعلیق بر شرح نهج البلاغه ملا فتح الله کاشانی؛ ۲ جلد.
۷. حضرت سیدالشهداء؛ ۱ جلد.

۳۰. تصحیح و تعلیق بر رساله حقوق
علامه مجلسی، ۱ جلد.
۳۱. المباحث الاصولیه؛ یک دوره اصول
فارسی، ۱ جلد.
۳۳. اسرار آفرینش؛ ترجمه علل الشرایع،
۲ جلد.
۳۴. عناوین الاحکام؛ ترجمه متن لمعه، ۴
جلد.
۳۵. تصحیح و تعلیق بر گوهر شبچراغ؛
۱۰ جلد.
۳۶. کشکول ذهنی؛ مشتمل بر موضوعات
چهارده گانه، ۱ جلد.
۳۷. حلّ المسائل هدایه، ۱ جلد.
آثار چاپ نشده
۱. الفوائد النحویه فی ما یروی عن الائمة
الاثنی عشریه؛ ۳ جلد.
۲. مدارك الاحکام شرح فارسی بر شرایع
الاسلام؛ (نا تمام) ۱۰ جلد.
۳. حاشیه بر عروه الوثقی سید محمدکاظم
یزدی؛ ۱ جلد.
۴. شرح و ترجمه کشف المراد؛ ۱ جلد.
۵. شرح و ترجمه باب حادی عشر؛ ۱
جلد.
۶. ترجمه گوهر شبچراغ؛ ۱ جلد.
۷. منطق مقدماتی؛ ۱ جلد.

ویژگی‌های اخلاقی

سید محمدجواد ذهنی بسیار صبور،
مؤدب، باوقار و شهرت‌گزیز بود. خیلی
کم می‌خوابید. ۲ تا ۳ ساعت قبل از اذان
صبح بیدار و به عبادت و مطالعه مشغول
بود. مناعت طبع عجیبی داشت. پس از
هجرت به قم، تا سالیان دراز در

نداریم. برای اقامه نماز
تشریف می‌آورید مسجد! حاج آقا گفت: ما در
منزل نماز جماعتی داریم.

محلّه‌های مختلف اقامت گزید و با وجود
داشتن اقوام ثروتمند، دست نیاز به
سوی کسی دراز نکرد. سرانجام در محلّه
قدیمی سیدان، در خانه‌ای ساکن شد
که پلک‌دانگ از آن متعلق به او بود. در
اواخر عمر شریفش به کربلای معلّی
مشرّف شد. سال ۱۳۶۸ ش. به اصرار
اهالی و معتمدان محل، امامت جماعت
مسجد حبیب‌الله بیگ (واقع در محلّه
سیدان) را پذیرفت و همواره در رفع
مشکلات مردم، به ویژه افراد نیازمند
تلاش می‌کرد. بنای این مسجد در سال
۱۳۴۶ ش. با کمک مؤمنان خیراندیش و
به اهتمام آقای سید محمود برقی،
فرزند سید حسین، تجدید و به اتمام رسید.
قبول امامت مسجد حبیب‌الله
بیگ، توسط این عالم بزرگوار داستانی
شنیدنی دارد. آقای سید محمود برقی،
متولّی مسجد، در این باره می‌گوید:
«شب قبل از ماه رمضان سال ۱۳۶۸ ش.
امام جماعت قبلی مسجد با
من خدا حافظی کرد و گفت عازم تهران است
و بعد از ماه مبارک هم
نخواهد آمد. او از من خواست به فکر امام
جماعت جدید باشم. متحیر
ماندم چه کنم؟ به مردم چه بگویم. صبح با
ناراحتی درب مغازه‌ام را - که
در همسایگی مسجد است - باز کردم. آن روز
صبح حاج آقا ذهنی برای
اولین بار به مغازه تشریف آوردند. دورادور
ایشان را می‌شناختم سال‌ها
بود در محلّه سیدان ساکن بودند؛ اما به ندرت
از خانه خارج می‌شدند.
سلام و علیک کردیم. وقتی خواستند بروند،
گفتم: حاج آقا حسابتان را
تصفیه کردید! او با تعجب گفت: بچه‌هایم
چیزی نسبه گرفته‌اند!
گفتم: نه! ماه مبارک شروع شده، امام جماعت

چند نفر طلبه برای نماز می‌آیند. من هم با ناراحتی گفتم: هیچ مسأله‌ای نیست من همین حالا در مسجد را قفل می‌کنم، ظهر برای نماز به خانه شما می‌آیم. اگر روز قیامت گفتند چرا در خانه خدا را قفل کردی، می‌گویم علتش را از حاج آقا ذهنی بپرسید. ایشان خندیدند و گفتند: باشد آقا سید، می‌آیم؛ اما فقط رمضان المبارک! ماه مبارک تمام شد. ایشان نماز عید فطر را در مسجد اقامه فرمودند. ظهر هم برای نماز جماعت تشریف آوردند بعد از نماز به من گفتند: آقا سید، ما به وعده خود وفا کردیم. يك ماه تمام شد! من هم خیلی خونسرد گفتم: يك ماه پیش که با شما صحبت کردم بیرون مسجد بود. اما حالا در خانه خدا هستیم. به جدم قسم! باید به امامت خود در اینجا ادامه دهید. مردم شما را دوست دارند. اگر قبول نکنید؛ روز قیامت سر پل صراط جلوی شما را می‌گیرم! حاج آقا مکتی کردند و بعد قبول کردند. بعدها خودشان گفتند وقتی از پل صراط صحبت کردی؛ بدنم به لرزه افتاد. ایشان درکارهای خیر پیشقدم بود. يك بار به مغازه آمد و گفت: خانه کوچکی برای يك خانواده نیازمند فراهم شده، بیشتر پول آن آماده است؛ اما هنوز کسری دارد. بنده خدایی برای حج عمره ثبت نام کرده بود. فیش حج خود را فروخت و آن خانواده آبرومند صاحبخانه شدند.» ه

آقای سید محمود برقعی به کلام خود خاتمه داد در حالی که بغض راه گلویش را بسته و اشک در چشمانش حلقه زده بود.

عشق به اهل بیت علیهم السلام

آیه الله ذهنی تهرانی ارادت مخصوصی به
امامان معصوم؛ به خصوص سید
و سالار شهیدان حضرت امام حسین
علیه السلام داشت و همیشه مهم‌ترین مسأله را در
این دنیا، کسب معارف اهل بیت:
می‌دانست. ایشان در مصائب معصومان،
با
تعطیل درس و ملبّس شدن به لباس عزا،
با ذوق و عبارات مخصوص خود،
همیشه اطرافیان را متوجه مناقب عالیه
اهل بیت: می‌نمود. مجالس روضه را به
طور غیر مستقیم در مسجد حبیب الله بیگ
برگزار می‌کرد. ایشان در مقدمه
کتاب مقتل الحسین علیه السلام این گونه
می‌نویسد:

«... با خود حدیث نفس می‌نمودم که گیرم در
تمام علوم و فنون اثری از
خود به جای گذاشتی و از هر بوستانی
گل‌هایی چیدی، اگر در زمینه
مصائب خامس آل عبا و اهل بیت گرامی‌اش
اثری از خویش به یادگار
نگذاری، چه کارکردی و کجا دین خود را به
صاحب شرع ادا
نموده‌ای...؟»^۶

وفت

سرانجام عصر پنج‌شنبه ۷ شهریور
۱۳۸۱ ش. برابر با ۲۰ جمادی‌الثانی
۱۴۲۳ ق. آیه الله سید محمدجواد ذهنی
تهرانی، پس از يك ماه بستری شدن
در بیمارستان باهر تهران، در سالروز
میلاد جدّه اش فاطمه زهرا علیها السلام در
حالی
که یکی از دوستان بر بالین ایشان نغمه
«حسین جان، من از کودکی عاشقت

بودم!» سر می‌داد؛ با شنیدن نغمه‌های ولایت، قطره اشکی بر گونه‌اش روان شد و چشم از جهان فرو بست و به دیدار اجداد طاهرینش شتافت. پیکر مطهر آن فقیه وارسته، به قم انتقال یافت و در بقعه علی بن بابویه (شیخ القمیین) پدر بزرگوار شیخ صدوق، به خاک سپرده شد. چند ماه بعد، پیکر عالم ربّانی آیه‌الله شیخ کاظم ملکی اصفهانی نیز در جوار ایشان دفن گردید.

فرزندان

از مرحوم آیه‌الله ذهنی پنج فرزند پسر و دو دختر به یادگار مانده است. دو تن از فرزندان ایشان: سید علی‌اصغر و سید محمدرضا، گام در راه پدر نهاده‌اند و به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تذکره الصلوة، تذکره الصوم، الغیبة و الدعاء، آیه‌الله حاج شیخ مهدی معزالدوله‌ای تهرانی، به اهتمام ناصر شکوری، ص ۴ - ۹.
۲. مصاحبه با خانواده مرحوم آیه‌الله ذهنی.
۳. مصاحبه با استاد سید رسول موسوی تهرانی.
۴. تشریح المقاصد، شرح فارسی بر رسائل شیخ (ناتمام)، سید جواد ذهنی تهرانی، انتشارات حاذق، انتشارات وجدانی، مقدمه کتاب.
۵. مصاحبه با آقای سید محمود برقی، متولی مسجد حبیب‌الله بیگ (محلّه سیدان).
۶. مقتل الحسین علیه‌السلام از مدینه تا مدینه، سید محمد جواد ذهنی، انتشارات گنجینه ذهنی، چاپ اول، ص ۴ و ۵.

حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی

(لشت نشائی)

«حدیث پارسایی»

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد لنگرودی

ص
...

جای عکس

آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی

ستلرگان لشت نشاء

لشت نشاء، یکی از بخش‌های تابعه شهرستان رشت است که در ۳۲ کیلومتری شرق آن واقع شده و همانند همه شهرها، بخش‌ها و قرای شمال کشور، سرسبز و دارای جاذبه‌های فراوان مادی و معنوی و مواهب سرشار خدادادی است.

لشت نشاء در طی دو قرن اخیر، علاوه بر مواهب طبیعی، از مواهب معنوی و علمی فراوانی هم برخوردار بوده است. دانشمندان و عالمان و انسان‌های آزاده و فرهنگ‌دوستی از این ناحیه برخاسته‌اند که نام اغلب آنان به علت معروفیت شهر رشت و یا از عدم اطلاع تاریخ نویسان از زادگاه اصلی آنان، در مراکز علمی به

رشتی و گیلانی شهرت یافته‌اند. مناسب است شرح حال ستارگانی که در کتب تذکره و رجال و تراجم، به همان نام زادگاهشان اشتهار دارند، به صورت مختصر ذیلاً ذکر شود:

۱. آیه‌الله حاج سید مهدی لشت نشائی. وی ساکن رشت بوده و در این شهر به تدریس علوم اسلامی اشتغال داشته است. جمعی از بزرگان و فرزندان، از جمله آیه‌الله حاج شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی (۱۳۱۳ - ۱۴۱۳ ق) صاحب کتاب الفراغ و التجاوز و آیه‌الله حاج شیخ محمد سعیدی لاهیجانی (۱۳۱۷ - ۱۴۰۳ ق) صاحب تألیفات ارزنده و فراوان همانند «تاریخ رجال دو هزار ساله گیلان»، از محضر علمی این فرزانه جلیل‌القدر بهره برده‌اند.
۲. عالم جلیل‌القدر سیدحسین لشت نشائی. وی پس از کسب معارف و طی مدارج علمی، به سال ۱۲۹۰ ق، در سن نود سالگی در کاظمین رحلت کرد و در جوار قبر شیخ مفید ^{قدس سره} مدفون گردید.
۳. آیه‌الله حاج سیدعباس لشت نشائی، فرزند سیدحسین. وی عالم، فاضل، زاهد و از شاگردان شیخ مرتضی انصای بود و در هنگام تشرّف به مکه فوت کرد و در همان شهر مقدس مدفون گردید. وی دارای دو فرزند پسر بود که هردو از برجستگان عصر خود بودند. این دو عبارتند از: سید محمد لشت نشائی که مقام «شیخ الاسلامی» رشت را برعهده داشت؛ و سید صادق لشت نسائی که از شاگردان برجسته و نامدار آیه‌الله میرزا محمدباقر گلپایگانی بود.
۴. فقیه نامدار آیه‌الله شیخ علی لشت

نشائی. وی از رجال فضل و علم و از شاگردان میرزای رشتی بود و خود نیز در مقام تدریس برآمد و شاگردان فراوانی را در حوزه علمیه نجف تربیت نمود. او مراتب معنوی فوق‌العاده‌ای داشت، در

نجف اشرف رحلت کرد و در جوار حرم حضرت علی علیه السلام مدفون گردید. ۴.
 ۵. عالم جلیل‌القدر آیه‌الله حاج شیخ حسین لیجائی لشت نشائی (لیجاه یکی از قرای لشت نشاء است). وی عالمی جلیل‌القدر و متقی و از شاگردان برجسته آخوند خراسانی صاحب **کفایه‌الاصول** و سید محمدکاظم یزدی صاحب **عروه‌الوثقی** بود. وی در اواخر عمر، از زادگاهش، به رشت رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و در مسجد شیخ جواد، واقع در میدان بزرگ رشت، به اقامه **کعبه و بتکده و صومعه و دیر از او** وی در هفتاد سالگی، در سال ۱۳۳۳ ش. دیده از جهان بست.
 ۶. عالم فاضل سید احمد فاطمی لشت نشائی. وی که از شاگردان میرزا آخوند خراسانی و شیخ شعبان گیلانی و علامه میرزا محمدعلی مدرسی چهاردهی است، در سال ۱۳۲۹ ش. در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت. ۶.
 ۷. دکتر ابراهیم حشمت. وی از مبارزان جنگل و از یاران صدیق میرزا کوچک خان جنگلی و در حقیقت شخصیت اول جنگل بعد از میرزا بود. شرح مبارزات وی مفصل است. وقتی حکومت جنگل توسعه یافت، وی به فرماندهی قوای کشوری و لشکری جنگل در گیلان شرقی منصوب شد و در اجرای وظایف از خود کفایت نشان داد. دکتر حشمت به تأسیس مدارس و احداث راه‌های

نماز جماعت و تدریس پرداخت. از تألیفات به جای مانده از آن مرحوم، می‌توان **الفیه لیجائی، منظوم کفایه‌الاصول و مواقع النجوم** نام برد. وی دارای طبع شعر بوده و نکات ظریف را به صورت طنز به نظم در می‌آورد. دو بیت از اشعار فارسی معظم له چنین است:
طبع آتش و شم آتش زده هر کاشانه
سوخت هر خرمن و هر انجمن و هر خانه

سوخته یکسره چون سوختن پروانه

خاك سپرده شد. چند سال بعد، بر روی مزار
دکتر مقبره‌ای ساختند که

روستایی همّت گماشت و مهم‌تر از همه
به ایجاد نهري از شعبه اصلی سفید رود
پرداخت که آن را حشمت رود خواندند.
این نهر هنوز هم به همین نام برکت
آفرین است. ۷

در کتاب دانشوران گیل و دیلم (ص
۱۶۵-۱۶۷) نقل شده است:

دکتر حشمت در پیکارهای دیلمان (لاهیجان) و
جواهرده (رامسر) با
مجاهدان تحت فرماندهی خویش با میرزا
کوچک خان شرکت و
همکاری داشت. وی با وساطت نصرالله خان
صوفی با مقامات نظامی
دولتی ملاقاتی انجام داد؛ وی را تشویق به
تسلیم کردند و با مشورت
میرزا کوچک خان از پذیرش منصرف شد.
بار دیگر در پیکارهای
قلعه‌گردان، فرمانده وقت قزاق، پشت قرآنی
را به علامت تأمین مهر
کرد و برای دکتر حشمت ارسال داشت. دکتر
حشمت پذیرفت و با ۲۷۰
تن از مجاهدان تحت فرماندهی خود اسلحه را
بر زمین گذاشت. يك
روز پس از تسلیم، او و دیگر مجاهدان را
دست بسته از تنکابن و رامسر
به رودسر و لنگرود و لاهیجان و سپس به
رشت آوردند. در چهارم
اردیبهشت ۱۳۳۷ ق. در قرق کارگذار، محل
فعلي اداره ثبت اسناد، به
دار آویختند. وی مرگ را با متانت، وقار و
در کمال خونسردی پذیرفت و
مردم حاضر در صحنه را سخت تحت تأثیر
قرار داد. جسدش را
کربلایی کاس آقا حسام، عموی مرحوم حاج
حسام واعظ - که از
آزادی‌خواهان قدیمی مقیم رشت بود و با
میرزا کوچک خان ارتباط
داشت - تحویل گرفت و در محله «چله خان»
(از محلات رشت) به

تاکنون برپاست. يك سال بعد از كشته شدن
 دكتر حشمت، شهر رشت
 به تصرف قوای جنگل درآمد و به مركز
 عملیات میرزا كوچك خان
 تبدیل گردید. اولین اقدام میرزا كوچك خان،
 حضور بر سر مزار دكتر
 حشمت بود كه پیاده از مقر خود به «چله
 خان» آمد و در حالی كه شهر
 تعطیل و انبوه جمعیت پشت سر میرزا حركت
 كردند، برسر مزار حاضر
 شد و نطق به یادماندنی خود را با این آیه
 قرآن آغاز كرد: «ولا تحسبن
 الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند
 ربهم یرزقون»..
 و عجیب اینکه همین كاس آقا هفت سال بعد،
 سرمیرزا كوچك را از
 قبرستان حسن آباد تهران شبانه ربوده و به
 رشت انتقال و در محله
 «سلیمان داراب» رشت دفن نمود و نیز در
 سال ۱۳۲۱ ش. جسد میرزا
 را پس از تحصیل فتوا از مراجع زمان از
 «گیلان» اردبیل به رشت
 انتقال و به سر ملحق ساخت و به خاک سپرد
 كه جریان آن مفصل
 است.

فقیه عارف

عالم جلیل القدر حضرت آیه الله حاج شیخ
 ابوالقاسم حجتی یکی از عالمان
 بزرگ و از استوانه های علمی و معنوی
 است كه سالیان متمادی عمر شریف خود
 را در تبلیغ و ترویج دین و تدریس علوم
 آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سپری ساخت.
 این عالم ربانی در حدود سال ۱۳۱۰ ق،
 در خانواده ای مشهور به فضیلت و
 تقوا در لشت نشاء دیده به جهان گشود.

تبرلی پاك

پدر بزرگوارش شیخ حسین، اصالتاً اصفهانی بود که برای تبلیغ و ترویج معارف دینی در لشت‌نشاء رحل اقامت افکند و با بانویی صالح و پرهیزگار ازدواج

نمود. شیخ حسین حجتی، از وعاظ متقی و از عالمان پرهیزگار و زاهد منطقه به شمار می‌رفت. اهالی آن سامان همگی از علاقمندان و مریدان او به شمار می‌آمدند و این بزرگوار به سبب داشتن اوصافی چون: اخلاق نیکو، حسن معاشرت، زهد و بی‌اعتنایی به زخارف و مطامع دنیوی، مهمان‌نوازی و

دستگیری از محرومان محبوبیت فوق‌العاده‌ای در میان توده‌های مختلف مردم داشت؛ به طوری که نقل شده: نوازندگان موسیقی که طبق آداب و رسوم،

به مجالس و محافل و جشن‌های عروسی دعوت می‌شدند، در هنگام بردن عروس به خیابان‌ها و محله‌ها موسیقی تند و طرب‌انگیزی می‌نواختند، وقتی که به منزل ایشان نزدیک می‌شدند، همگی به احترام ایشان برنامه خود را قطع می‌کردند و آرام و خاموش از جلوی منزل ایشان می‌گذشتند. و بعد از آنکه از منزل او دور می‌شدند، دوباره برنامه خویش را اجرا می‌کردند. این در حالی است

که همین قدر احترام به علما و روحانیت، امروزه که عصر حکومت اسلامی است، به وسیله اغلب مردم رعایت نمی‌شود در حالی که برخی از آنان داعیه دینداری و وفاداری به نظام و اسلام را نیز دارند که باید گذاشت و گذشت.

باری، آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی در دامن خانواده‌ای که با کار کشاورزی رزق طیب و حلال به دست می‌آورند، رشد کرد. ۸.

دوران کودکی و نوجوانی

ابوالقاسم حجتی دوران کودکی را در لشت
نشاء سپری نمود و هنوز شش
سالش تمام نشده بود که به علت
تشویق‌های مکرر پدر زاهد و مادر
صالحش
برای فراگیری قرآن راهی مکتبخانه محل
گردید. در زمان‌های قدیم مرسوم بود
که معلمان طالقانی برای یاد دادن قرآن به
بچه‌ها و تأمین معاش خویش از
طالقان به گیلان می‌رفتند و قرآن و ادبیات
فارسی را به فرزندان این مرز و بوم
می‌آموختند.

مرحوم آیه‌الله حجتی، بعد از سپری کردن
دوران کودکی و نوجوانی، به
سبب علاقه زایدالوصف و شوق وافر و
تشویق‌های والدین محترم خود، راهی
حوزه علمیه رشت گردید و دروس
مقدمات، ادبیات و سطوح متوسط فقه و
اصول را نزد استادان بزرگ فرا گرفت.
معظم‌له در همین دوران، در حوزه علمیه
رشت، با چهره‌هایی همانند آیات
بزرگوار: سید حسن بحر العلوم، سید
محمود

ضیابری، شیخ محمد خورگامی، سید
مرتضی مرتضوی لنگرودی، سید رضی
رودباری، میرزا علی‌اکبر طلوعی
(صاحب دیوان طلوعی)، آشنا گردید که
بعد،

همگی آنان در شمار استوانه‌های علمی
قرار گرفتند.

انقلاب مشروطه

دوران تحصیلی آیه‌الله حجتی در رشت،
مصادف با انقلاب مشروطه به
رهبری آیات عظام: آخوند خراسانی و ملا
عبدالله مازندرانی بود. علما و بزرگان

رشت نیز نقش فعالانه و عالمانه‌ای داشتند و در مردم نیز شور و انقلاب و تظاهرات عجیبی مشاهده می‌شد. مرحوم حجتی در این ایام جزء طلاب انقلابی و پرشور بود و در مجالس گوناگون مردم را با سخنرانی‌های خویش تشویق به تبدیل حکومت استبداد به مشروطه می‌کرد. گرچه تلاش‌های مرحوم حجتی و سایر همفکران و طلاب روشنفکر بر اثر مرگ مشکوک رهبران مذهبی و اعدام شیخ فضل‌الله نوری و انقلابیون آزادی‌خواه و خیانت برخی از افراد وطن‌فروش به نتیجه نرسید و از دل مشروطه، حکومت استبدادی رضاخان بیرون آمد، اما مرحوم حجتی عقیده داشت که به وظایف شرعی خود عمل کرده است؛ چرا که او خود را مأمور به وظیفه می‌دانست، نه مأمور به نتیجه؛ چه آنکه اگر آن همه تلاش‌ها و فعالیت‌ها به نتیجه سودمند و مشروعی می‌رسید، قطعاً خوشحالی مرحوم حجتی مضاعف می‌گردید.^۹

استادان

آیه‌الله حجتی در ایام اقامت خود در رشت، تحصیلات مقدماتی خویش را تا اتمام لمعه در نزد استادانی همانند: آیه‌الله آقا سید عبدالوهاب ضیابری، - از علمای موجه و یکی از رهبران مشروطه در گیلان - ، آقا شیخ محمد صیقلانی و آقا شیخ محمد رزگر و... آموخت.

دوران شکوفایی

آیه‌الله حجتی بعد از اتمام لمعتین در رشت، بار سفر بست و راهی حوزه

ابوالحسن گیلانی و مرتضی مدرّس
گیلانی از فرزندان آن بزرگوارند و
همگی از بزرگان عصر بودند و در حرم
امن قم

علمیه نجف اشرف گردید. او برای کسب
معارف و طی مدارج و مراحل عالی
علمی و معنوی، نزد استادان فرزانه آن
دیار مقدس، زانوی ادب بر زمین زد و از
خرمن دانش بیکران آنان خوشه‌ها برچید.
آن بزرگوار به مدت دوازده سال در
نجف اشرف اقامت گزید که این دوران را
باید دوران شکوفایی وی نامگذاری کرد.
وی در بدو ورود به نجف اشرف پس از
زیارت مرقد نورانی امام عارفان،
حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در درس
استادان بزرگواری حضور یافت و
مکاسب را نزد فقیه نامدار حضرت آیه‌الله
میرزا آقا اصطهباناتی، درس رسائل
(فراند الاصول) را نزد آیه‌الله شیخ فتّاح
نجفی، کفایه الاصول را نزد اصولی
ژرف‌اندیش آیه‌الله شیخ عبدالحسین فقیهی
رشتی قدس سره تلمّذ نمود. آن گاه
دروس خارج فقه و اصول را از محضر
آیات بزرگوار، که ذیلاً نامشان می‌آید،
آموخت:

۱. آیه‌الله شیخ شعبان گیلانی (م ۱۳۴۸
ق). وی از شاگردان نامدار آیات
عظام: میرزای رشتی، فاضل ایروانی،
فاضل مامقانی و ملا عبدالله مازندرانی
بود که بعد از رحلت شریعت اصفهانی و
سید محمد کاظم یزدی، مرجع تقلید
گروهی از شیعیان گردید و به علت کثرت
فضل و صلاح، پرهیزگاری، صفای
باطن، دقت نظر و عبادت بسیار، در میان
معاصران خویش به «سلمان زمان»
معروف گردید.

از تألیفات وی است: صلاة المسافرين، کتاب
القضاء، المتاجر، توضیح المسائل
(حاشیه بر عروه الوثقی).
شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، میرزا

به

مدفون شدند. ۱۰

۲. آیه‌الله میرزا حسین نائینی (م ۱۳۵۵

ق). وی استاد بسیاری از بزرگان و

فقه‌های زمان معاصر بود؛

۳. آیه‌الله شیخ ابوالحسن موسوی اصفهانی

(م ۱۳۶۵ ق). وی نیز استاد

اکثر فقها و مراجع زمان معاصر بود؛

۴. آیه‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۵۹

ق). وی از استادان بزرگ نجف

اشرف بود و بسیاری از بزرگان و فقه‌های

معاصر از شاگردان او به شمار می‌آیند؛

۵. آیه‌الله سیدحسین اشکوری (م ۱۳۴۹

ق)؛

۶. علامه شیخ محمدجواد بلاغی (م

۱۳۵۲ ق). مرحوم آیه‌الله حجّتی

دروس تفسیر، علوم قرآنی و منظومه

حکمت را در نزد این عالم فرزانه فرا

گرفت.

آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجّتی به سبب داشتن

پشتکار، جدّیت، تلاش

مستمر و حافظه قدرتمند توانست از همه

مراجع و اعلام یاد شده اجازه اجتهاد

دریافت نماید. آن بزرگوار خود نیز در

سالیان اقامتش در نجف اشرف، سطوح

مختلف حوزه را برای عده‌ای از فضلا

تدریس می‌فرمود.

رجعی پرفیده

آیه‌الله حجّتی بعد از دوازده سال اقامت در

حوزه نجف و بهره‌گیری از دانش

فراوان فرزندگان علمی و معنوی آن

سامان و بهره‌مندی از فضای ملکوتی آن

شهر با معنویت، به زادگاه خویش

مراجعت نمود و مورد استقبال علما و

مردم

آن دیار قرار گرفت. وی بعد از دیدن

ارحام و خویشان، به دعوت علمای رشت

این شهر رفت و به مدت بیست سال در آنجا اقامت گزید و به اقامه نماز جماعت و

تدریس در مدارس دینی و تبلیغ معارف دینی و احیای آثار اسلامی همت گماشت. ۱۱

آثار و خدمت دینی

حجتی به فضایل و کمالات والای اخلاقی و انسانی آراسته بود و همواره به تهذیب نفس و مراقبه حالات نفسانی اشتغال داشت. او چون انسانی متواضع و متخلق به آداب پسندیده و زهد و وارستگی بود و اعتنایی به زخارف دنیوی نداشت، لذا فوق العاده میان مردم و علما محبوبیت یافت. در اینجا شمه‌ای از حالات و خدمات معظم‌له بیان می‌گردد:

۱. اقامه نماز جماعت: آیه‌الله حجتی در بدو

ورود، در مسجد سید ابوالقاسم رشت به اقامه نماز جماعت پرداخت و چون مقید بود که بعد از نماز منبر برود، در مدت کوتاهی مواعظ و نصایح حکیمانه وی مورد علاقه افشار مردم قرار گرفت. همین امر باعث شد که مردم محله میدان هم از وی بخواهند که در مسجد آن محله نیز اقامه نماز جماعت نماید. آیه‌الله حجتی بدان جهت اقامه نماز جماعت را در آن مسجد پذیرفت که آن مسجد را تعمیر کند و از حالت متروکه بودن بیرون آورد. این اقدام معظم‌له باعث گردید که آن مسجد قدیمی را به طرز ابرومندی مرمت کند؛ به طوری که پررونق‌ترین و ابرومندترین مساجد شهر رشت درآمد.

۲. اشتغال به وعظ و خطابه: آیه‌الله حجتی معتقد بود هرکسی که به کسوت

روحانیت درآمده، باید به قدر توانایی خویش به اسلام و مسلمین و پیشبرد اهداف عالی مکتب جعفری کمک نماید. او دیده بود که برخی از روحانیان با وجود قدرت علمی و فقهی، فقط به اقامه نماز جماعت قناعت می‌ورزند و منبر رفتن و پند و اندرز دادن را دون شأن خود می‌دانند و از نشر معارف و ترویج دین عملاً امتناع می‌ورزند. ایشان این شیوه برخی از روحانیان را نمی‌پسندید؛ بلکه او اعتقاد داشت که آنها باید مردم را با مواعظ و خواندن روایات و منبر رفتن ارشاد کنند و اصولاً فلسفه خواندن دروس علوم اسلامی این است که مردم را هدایت و ارشاد کنند تا همگی سعادت‌مند شوند. وی در جواب کسانی که با لحن دوستانه و دلسوزانه به او اعتراض می‌کردند که شما با وجود این موقعیت علمی، صلاح نیست به منبر بروید؟ فرموده بود: در منبر رفتن، مطامع مادی در نظر نیست؛ بلکه این کار وظیفه است و هرکس وظیفه خویش را شناخت، باید بدان عمل نماید. او منبر رفتن را عار و ننگ نمی‌دانست؛ بلکه عاشقانه و خالصانه به منبر می‌رفت و سخن می‌گفت و قلب‌های غفلت زده جامعه را متوجه خدا و برنامه‌های مترقی اسلام می‌کرد. عجیب این که او حتی مقید بود در همان زمان محدود، بعد از مواعظ اخلاقی به ائمه توسل جوید و روضه بخواند. ۳. در ایام رمضان، محرم و صفر در منابر فقط تفسیر قرآن و شرح احوال ائمه را می‌فرمود که بسیار مورد پسند

توده‌های مردم واقع می‌شد. او معتقد بود که قرآن و اهل بیت: دو امانت گرانبهای رسول خدا، در این عصر و زمانه، مهجور و غریب‌اند و علت مهجوری را عدم شناخت این دو گوهر گرانبها می‌دانست و می‌فرمود: اگر کسی قرآن و اهل بیت پیامبر را شناخت، قطعاً این شناخت به او

جماعت را در اول وقت اقامه نماید. و در طول بیست سال اقامت در رشت، در

كمك خواهد كرد تا جاذبه‌های شیرین آن را در کامش احساس کند؛ چرا که محبت و علاقه به دنبال شناخت می‌آید و محبت که ایجاد شود، طبعاً اطاعت‌پذیری مردم هم به دنبال آن خواهد آمد. از این رو، وظیفه هر روحانی است که معارف دین و کلمات اهل بیت را درست به گوش مردم برساند، تا موجب محبت به اهل بیت و اطاعت از آنها شود. او بارها می‌فرمود: اساس اسلام، معرفت است. معرفت خدا، قرآن، اهل بیت و... و آنانی که معرفت ندارند، بیراهه می‌روند و کج‌اندیش و منحرف می‌گردند. یکی از مؤمنان اهل رشت می‌گوید: آن طوری که او درباره قرآن و اهل بیت سخن می‌گفت، ما با همه معلوماتمان جاهل محض بودیم و مطالب او برای ما که سن و سالی از ما گذشته بود، تازگی داشت و این که می‌گویند در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام قرآن برای همه تازگی دارد، شاید به این معنی باشد که تا کنون کسی نتوانسته تفسیر واقعی داشته باشد و آن وقت تفسیر واقعی به گوش مردم می‌رسد. خیال می‌کنند که العیاذ بالله قرآن دیگری غیر از این قرآن فعلی است. ۱۲

صفت ممتز و برجسته

او مهمان دوست و مهمان نواز بود و شاید هیچ شبی نبود که میهان نداشته باشد. اهل نماز شب و نافله‌های مستحبی بود و مراقبت داشت که آنان را ترك نکنند. دائم‌الذکر بود و انکار و اورادی را همواره بر زبان جاری می‌ساخت. او مقید بود که هر روز زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام بخواند. مقید بود نماز

مسجد کاسه‌فروشان، مسجد آقا سیدابوالقاسم و مسجد میدان در سه وعده اقامه جماعت داشت. در روزهای جمعه مقید به انجام آداب و سنن اسلامی همانند غسل جمعه، دعای ندبه و دعای سمات بود. او علاوه بر تدریس در مدرسه کاسه‌فروشان، برای عده‌ای از طلاب در منزل نیز تدریس خصوصی داشت. در زمانی که ایشان به رشت آمده بود، تقریباً روضه‌خوانی در همه جا قدغن بود، اما ایشان مجالس روضه را در منازل همگانی کرد و هنوز هم این سنت جاریه ایشان باقی است.» ۱۳

هجرتی دوباره به قم

آیه‌الله حجتی در اواخر عمر تمایل داشت، که در یکی از حوزه‌های بزرگ نجف یا قم باشد و چون استادان بزرگوارشان در نجف همگی درگذشته بودند و

از طرفی، آوازه و شهرت علمی حوزه علمیه تازه تأسیس قم را شنیده بود، تمایل پیدا کرد که به این حوزه جوان برود. لذا در حدود سال ۱۳۳۰ ش. به قم رفت و در

این شهر رحل اقامت افکند و در درس حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی حضور یافت و از محضر علمی این استاد فرزانه استفاده کرد. خود نیز در تکیه آقا سیدحسن قم برای عده‌ای از فضلا تدریس می‌کرد و ماهیانه به همان افراد نیز شهریه‌ای می‌پرداخت. وی همچنین در سه وعده، در مسجد رضوی (واقع در چهارراه بازار، ابتدای خیابان باجک قم) اقامه جماعت می‌کرد و بعضی اوقات نیز به وعظ و خطابه و ارشاد مردم

آیه‌الله حجّتی در ایّام عمر شریفش چه در قم و چه در گیلان، با علما، مدرّسان و شخصیت‌های علمی ارتباط مستمر داشت و همواره با آنان مذاکره علمی می‌کرد.

خطرهای از مذاکرات علمی

یکی از فرزندان او نقل کرده است که «مرحوم آیه‌الله والد در اغلب اوقات در منزل مشغول مطالعه بود و علاوه بر آن، منزل ایشان پایگاه مهمانان دور و نزدیک بود. منزل او، همواره پاتوق عالمانی همانند حضرات آیات: بحر العلوم، ضیابری و میرزا کاظم صادقی بود و آنها سال‌ها به مذاکره و مباحثه علمی اشتغال داشتند و از طرفی چون فرزندان برومند ایشان خطیب نامدار گیلان، مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی، با بسیاری از فضلا و محققین و دانشمندان برجسته ارتباط مستمر داشت؛ همانند آیات و حجج الاسلام: حاج آقا مصطفی خمینی، امام موسی صدر، حاج آقا رضا صدر، میرزا خلیل کمره‌ای، شیخ هادی طالقانی، حاج سراج انصاری، صدرایی اشکوری، شیخ عباسعلی اسلامی، فلسفی واعظ و... که جهت دیدار با مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی، به منزل آقا

در رشت می‌رفتند و گاهی مناظرات و مباحثات جدی و طولانی بین او و آن آقایان رخ می‌داد. این گونه استفاده‌ها را آقا در طول عمر شریف داشت و هیچ لحظه‌ای از عمرش را هدر نمی‌دادند. ۱۵

تألیفات

آیه‌الله حجتی تألیفات طبع شده ندارد؛ ولی نوشته‌های دست‌نویس شده و آماده طبع دارد که شامل يك دوره تفسیر سوره یوسف و شرح حال امامان معصوم علیهم‌السلام می‌شود. ضمناً تقریرات فراوانی نیز از دروس آیات عظام به یادگار باقی گذاشته است.

فرزندان

آیه‌الله شیخ ابوالقاسم حجتی، قبل از هجرت به نجف اشرف، در همان اوان تحصیل با بانویی صالح، مؤمن و علوی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج پنج فرزند: چهار دختر و يك پسر بود که عبارتند از:

۱. مرحوم حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن حجتی (۱۳۰۷ - ۱۳۳۸ ش)، خطیب و واعظ نامدار و مسؤل نشریه دینی راه حق که در پنجم آبان ۱۳۳۸ ش. در جاده قم - اصفهان تصادف کرد و پیکرش با تشییع باشکوه در

قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. شرح این فرزانه بزرگوار، جداگانه نگاشته شد؛ اما باید به دو نکته، به نقل از دختر مرحوم آیه‌الله حجتی اشاره شود:

۱. مرحوم آقا فقط همین يك فرزند ذکور را داشت. وقتی حادثه تصادف و مرگ او را شنید، به اندرون منزل رفت و به همسرش گفت: خداوند امانتی به ما داده بود حالا این امانت را از ما پس گرفته است و ما باید خوشحال باشیم که این

امانت الهی را سالم به صاحبش پس دادیم. آن مرحوم، با این جملات در آن

زمان حساس همسرش را آرام کرد. او صبر و حلم عجیبی در این مصیبت عظمی از خود نشان داد. بزرگان و علمای قم، همگی به دیدن پدرم می‌آمدند؛ حتی من

حضرت امام خمینی را که در آن زمان به حاج آقا روح الله خمینی معروف بود، در منزلمان دیدم؛ ولی تکیه‌گاه اصلی مادرم در آن شرایط بحرانی، کلمات آرام‌بخش پدرم بود.

۲. دوم اینکه مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی، واقعاً امانت حضرت

علی علیه‌السلام بود؛ زیرا مادرم صاحب چهار دختر شده بود و دلش می‌خواست خداوند به او فرزند ذکوری عطا بفرماید و لذا مادرم، که علوی متدین و صالحی بود، برای رسیدن به خواسته‌اش توسّلات زیادی داشت، خصوصاً متوسّل به حضرت علی علیه‌السلام می‌شد؛ تا اینکه شبی

در عالم رؤیا دید که در حرم حضرت علی علیه‌السلام است و مشاهده کرد که ضریح شکافته شد و آقایی نورانی از درون آن بیرون آمد و شمشیری را در دست داشت که آن شمشیر را به دست من داد و فرمود: «بگیر این شمشیر را و آن را نگهدار». بعد از خواب آن را به پدرم گفتم و

پدرم این گونه تعبیر کرد که فرزندی به شما عطا می‌شود که همانند شمشیر بُرنده باشد. و همان‌طور هم شد؛ شیخ حسن بیان و قلمش مانند شمشیر برنده بود. و این همه موفقیت بدون عنایت آن حضرت برای جوانی چون او امکان‌پذیر نبود. ۱۶

دامادها

آن بزرگوار چهار داماد داشت که عبارتند از:

۱. حجه‌الاسلام سید ابوالحسن موسوی لاهیجانی که در ایام جوانی در نجف اشرف رحلت کرد؛

معصومه علیها السلام تشییع شد و پس طواف
مرقد آن حضرت پیکر پاکش را در کنار
قبر

۲. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ فضل الله
سعادت (۱۲۹۴-۱۳۷۴ ش).

وی از شاگردان حضرات آیات:
بروجردی و مرتضوی لنگرودی بود و
صاحب

تألیفات، خصوصاً مقالات فراوانی در
مجلات علمی آن روز علی الخصوص در
مجله راه حق، بود؛ ۱۷

۳. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ احمد
مولائی همدانی (۱۲۹۳ - ۱۳۶۷

ش). وی از شاگردان آیات عظام:
بروجردی، امام خمینی و مرعشی نجفی
بود و

تألیفاتی همانند **نخبه‌الابرار** داشت؛ ۱۸

۴. حاج مرتضی نوبخت.

رحلت

آیه الله حجتی پس از عمری تلاش در راه
اسلام و تحمل مشقات و

مصائب، سرانجام در صبح روز ۲۵
محرم، مصادف با روز شهادت امام سجاد

علیه السلام

سال ۱۳۸۷ ق. (۱۳۴۴ ش) بعد از ادای

فریضه صبح و انجام تعقیبات، هنوز از
سجاده برنخاسته بود که دچار سکته قلبی

گردید و روحش به ملکوت اعلی پرواز
کرد. پیکر پاکش، پس از انتقال به مسجد

صفی رشت، با شرکت گسترده مردم و

علماء و مسئولان ادارات دولتی تا میدان

صیقلان رشت تشییع گردید و آن گاه

حضرت آیه الله ضیابری بر او نماز

گزارد. سپس جنازه او برای تدفین به قم

انتقال یافت و بار دیگر از مسجد رضوی

(خیابان باجک) که محل اقامه نماز

جماعت ایشان بود، با حضور گسترده

مردم، علماء و بزرگان به سوی حرم

حضرت

جوان برومندش در قبرستان شیخان به
 خاك سپردند. مجالس متعددی از
 سوی علما، روحانیت و افشار مختلف
 مردم در قم و گیلان برای آن فقید سعید
 منعقد گردید. روحش شاد باد!
 بر لوح مزارش چنین نگاشته شده است:
 «تربت پاک عبد صالح و عالم ربانی و
 عارف فرزانه و مجتهد پرهیزگار،
 حضرت آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی
 که عمر شریف و پربرکت خود را در
 راه تهذیب نفس و تحصیل و نشر و تعلیم
 و ترویج معارف الهی و احکام دین و
 کمالات انسانی و فضایل اخلاقی و خدمت
 به اسلام و اعتلای قرآن و تربیت
 شخصیت های بزرگ و انسان های مظهر
 تقوا و فضیلت و شرف و آزادگی سپری
 نمود. در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۴۴
 ش. دعوت حق را اجابت کرد و روح
 مقدسش به ملکوت اعلا پیوست و در
 جوار رحمت ایزدی آرامید.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۱۴۲؛ مجله حوزه شماره ۵۸، ص ۱۹۲.
۲. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسانبخش، ص ۶۵۰.
۳. همان، ص ۲۷۰.
۴. نقیاء البشر فی القرن الرابع عشر، (اعلام الشیعه) آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۳۱۴.
۵. تاریخ علماء و شعراء گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۶۲؛ سرزمین و مردم گیل و دیلم، سید محمدتقی میرابوالقاسمی، ص ۱۸۰.
۶. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۴۰۵.
۷. همان، ص ۱۶۵؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۷۷ ش. درباره نهضت جنگل و قیام میرزا کوچک خان و یاران او کتب زیادی نوشته شده؛ از جمله نهضت بیداری در جهان اسلام، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نامها و نامدارهای گیلان،

گیلان در جنبش مشروطیت، گیلان در گذرگاه زمان،
 ابراهیم فخرانی و...
 ۸. خانم ربابه حجتی (نوبخت).
 ۹. درباره جریان مشروطیت رجوع شود به کتاب
 تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، مشروطه
 رابینو، شرح حال رجال ایران، رهبران مشروطه و...
 ۱۰. نقباء البشر، قرن ۱۴، ج ۲، ص ۸۳۸؛ مقدمه
 صلاه‌المسافر، ص ۱۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص
 ۱۸۰.
 ۱۱. شرح حال آیه الله شیخ ابوالقاسم حجتی در کتاب
 آثار الحجة، محمد شریف رازی، ج ۲، ص
 ۸۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۳۳، آمده است.
 ۱۲. مصاحبه حاج محمد جوادی مدیر مجله «طالب
 حق» با رادیو گیلان، سال ۱۳۷۹ ش.
 ۱۳. مصاحبه نگارنده با خانم حجتی دختر گرامی آن
 فقیه عالی مقام.
 ۱۴. همان.
 ۱۵. تلخیص از مجموعه مقالات هفته نامه تحوّل،
 نشریه علمی، اجتماعی، سیاسی گیلان، سال‌های
 ۱۳۷۴-۱۳۷۱ ش. در سالگرد رحلت آیه‌الله شیخ حسن
 حجتی هر ساله چاپ می‌شود.
 ۱۶. مصاحبه با خانم حجتی.
 ۱۷. دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۳۱؛ چهره‌ای از
 زندگانی آیه‌الله لنگردوی، محمد و اصف، ص ۶۱؛
 گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۱.
 ۱۸. اطلاعات فوق را خانم مولایی در اختیار حقیر
 گذاشته است.

سید حسن انگجی

«مجاهد نستوه»

* * *

محمد الوان ساز خویی

ص
...

جای عکس

سید حسن انگجی

اشاره

مجاهد بزرگ و فقیه بلند آوازه دیار
آذربایجان، سیدحسن حسینی انگجی،
یکی از دانشورانی است که زندگی
پُربارش، مالا مال از رشادت‌ها و
شجاعت‌ها
است. او در طول عمر شریف خویش،
هماره در راه احیای ارزش‌های اسلامی و
برپایی حکومت اسلامی، کوشش‌های
فراوانی از خود نشان داد و سال‌ها برای
زدودن بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های بی‌حد رژیم
فاسد پهلوی مبارزه کرد. فقیهی که
هیچ وقت سنگر مبارزه را رها نکرد و
تا آخرین لحظات عمر بابرکتش حمایت
خود را از حرکت‌های مذهبی و انقلابی
حضرت امام راحل اعلام داشت.
در این مقاله برآنیم تا صفحات زندگی این
مرد بزرگ را ورق زنیم تا دین خود
را به ساحت مقدس یکی دیگر از مدافعان
مکتب پرافتخار تشیع ادا کنیم.

ولایت

سید حسن، فرزند ارشد آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن حسینی انگجی معروف به حاج سید حسن آقا، از عالمان بزرگ شیعه در سده چهاردهم است. وی در محله انگج شهر تبریز چشم به هستی گشود و سال ۱۳۱۴ ق. (۱۲۷۵ ش.) در شناسنامه‌اش رقم خورد. ۱. او خلف صالح آیه‌الله انگجی مبارز و مجاهد معروف دوره مشروطیت است. مادرش، حاجیه فاطمه خانم دختر امام جمعه، زنی صالح و پارسا بود که در تربیت و پرورش فرزند دلبندش با جان و دل تلاش و کوشش می‌کرد. ۲.

شکوفایی

سید حسن، رفته رفته رشد نمود و دوران کودکی را در زادگاه خویش گذراند. او در کانون گرم و پُر مهر و محبت پدر، مادر و پدر بزرگ مهربانش (شادروان حاج میرزا محمد معروف به شیخ‌الشریعه (متوفای ۱۳۲۱ ق))، دوران رشد و تکامل را طی نمود و به سن تحصیل رسید. بنابر رسم دیرین شهر تبریز، تحصیلات خویش را در مکتب‌خانه آغاز نمود و خواندن و نوشتن را فراگرفت. دروس آغازین علوم حوزوی را در شهر تبریز از محضر استادان وقت فراگرفت. وی سطوح عالی را از مکتب دو استاد مسلم حوزه علمیه تبریز، علامه مجاهد

حاج میرزا صادق آقا دینودی
(۱۲۷۴-۱۳۵۱ ق) و فقیه نستوه حاج
میرزا
ابوالحسن انگجی (پدر بزرگوارش)،
استفاده نمود و از دریای موج علم و
دانش
آنها بهره‌ها برد. ۳

عزیمت به شهر قم

آیه‌الله انگجی پس از پشت سر نهادن
سطوح عالی، برای تکمیل معلومات
خود، در عنفوان جوانی به شهر مقدس قم
رفت و سال‌ها در جوار مرقده ملکوتی
دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام به کسب دانش
پرداخت. او در آنجا فقه، اصول،
رجال، حدیث، فلسفه، عرفان و تفسیر را
نیک آموخت و در جلسات درسی دو
استاد بزرگ حوزه علمیه قم، آیه‌الله شیخ
عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ -
۱۳۵۵ ق) و آیه‌الله سید محمد حجت
کوهکمری (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ق)، زانوی
ادب بر زمین زد و سال‌ها از محضر
پرفیض آنها بهره‌ها برد. ۴
سید حسن بعد از تحصیل علوم و تحکیم
پایه‌های علمی خویش به تبریز
بازگشت. مراجعت وی به زادگاهش
مصادف با دوران مرجعیت پدر
گرامی‌اش و
قیام علمای تبریز علیه رضاخان قُلدر بود.

تکریس

سیدحسن انگجی به سبب استعداد و نبوغ
سرشاری که داشت، در کنار

تحصیل شروع به تدریس نمود و کتاب‌های سطح را چند دوره تدریس کرد. از

جمله کسانی که در شهر قم از دروس وی استفاده کرد، آیه‌الله شهید شیخ مرتضی مطهری است.^۵

وی بعد از بازگشت به تبریز درس‌های خود را در مدرسه طالبیه و مسجد جامع آغاز نمود که جمعی از طلاب علوم اسلامی در آن شرکت می‌کردند. کلاس درس او از شور و حال خاصی برخوردار بود. هرگاه یکی از شاگردانش اشکالی

مطرح می‌کرد، به سخنان او گوش فرا می‌داد و آنگاه در صدد رفع اشکال او بر می‌آمد و آن را با بیانی سهل و آسان جواب می‌داد. از جمله ستارگان فروزانی که

از محضر نورانی وی استفاده برد و به دریافت اجازه نقل روایت از ایشان موفق شد، آیه‌الله حاج میرزا محسن کوچه‌باغی است.^۶

اقامه نماز جماعت

آیه‌الله فقید در کنار فعالیت‌های علمی و پژوهشی، به اقامه نماز جماعت در مسجد جامع تبریز (جمعه مسجدی) و ایراد سخنرانی در مناسبت‌های مختلف، مشغول شد. وی بعد از وفات پدر بزرگوارش، به جای او در مسجد آیه‌الله انگجی به اقامه جماعت پرداخت که خیل عظیمی از متدینین در نماز او شرکت می‌کردند.^۸

خصوصیات اخلاقی

آیه‌الله سید حسن انگجی مجسمه وقار و متانت بود. با مردم به نیکویی و با

حجب و حیا سخن می‌گفت. خوش‌برخورد و خوش‌مشرّب بود. در مجالس عمومی ظاهر می‌شد و کمتر حرف می‌زد. آهسته قدم بر می‌داشت. به همه تواضع می‌کرد و ادب و احترام را درباره همه مراعات می‌نمود. خانه‌اش پناهگاه مبارزان و مجاهدان بود. بیشتر جلسہ‌های سرّی انقلابیون در خانه او تشکیل می‌شد و جلوتر از همه، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های علیه رژیم شاه را امضا می‌نمود. به همه علما و مراجع عظام تقلید فوق‌العاده احترام می‌گذاشت و بیشتر از همه به حضرت امام خمینی و آیه‌الله شهید قاضی طباطبایی عشق می‌ورزید و در طول سال‌ها، تبعید و مبارزه آنان، غمخوار و همدل آنها بود.^۹

در کنار پدر

آیه‌الله انگجی از جوانی شاهد مبارزات پدر علیه رضاخان قلدر بود. در جریان تبعید پدر و سایر علما به کردستان و سنندج، به همراه پدر بزرگوارش بود. بنابراین مبارزه علیه بی‌دینی و فحشاء از جوانی در روح و جان او نقش بسته

بود و همواره در برپاداشتن حکومت اسلامی، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

او پانزده سال به طور مداوم علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی مبارزه نمود و یکی از سران و رهبران نهضت انقلاب اسلامی در آذربایجان و تبریز شمرده می‌شد. در این مقال به گوشه‌هایی از مبارزات ایشان اشاره می‌گردد:

انجمن‌های ایلتی و ولایتی

با تصویب طرح انجمن‌های ایالتی و ولایتی، علمای شهرهای قم، تهران، مشهد و تبریز با اعتراض به دولت وقت، خواستار الغای تصویب نامه مذکور شدند. وی در کنار علمای مبارز و جامعه روحانیت تبریز با صدور اعلامیه‌ای تصویب لایحه یاد شده را محکوم نمود. ۱۰

قیام ۲۹ بهمن تبریز

با نزدیک شدن چهل‌م شهدای نوزده دی قم، آیه‌الله انگجی در کنار آیه‌الله قاضی طباطبایی با انتشار بیانیه‌ای، مردم آذربایجان را به شرکت در مراسم یادبود روز ۲۹ بهمن دعوت کرد. ۱۱

در روز مقرر مردم با در بسته مسجد میرزا یوسف آقا «قزلی» مواجه شدند و اهانتی که یکی از مزدوران رژیم پهلوی به مسجد کرد. ۱۲ موجب شدت یافتن خشم و کینه مردم شد و دست به تظاهرات زدند. در این حرکت عمومی، سیزده نفر به دست عمال رژیم شاه به شهادت رسیدند. در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۶ ش.

هیئتی جهت بررسی حوادث تبریز به آن شهر گسیل گردید. آیه‌الله انگجی همراه با شانزده نفر از علمای تبریز ضمن اعلام رأی و نظر جامعه روحانیت تبریز درباره حوادث ۲۹ بهمن، خواستار استقلال کشور و پیروی از مراجع تقلید شیعه شدند. ۱۳

تلگراف به سفارت عراق

بر اثر فشارهای رژیم پهلوی، منزل حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف

به محاصره نیروهای امنیتی دولت عراق درآمد. ۱۴ عالمان شهرهای مختلف اسلامی، ضمن مخالفت با این عمل گستاخانه، با صدور اعلامیه‌ای آن را محکوم

کردند؛ از جمله آیه‌الله سید حسن انگجی با دوست وفادار خویش، شهید قاضی طباطبایی با ارسال تلگراف شدیدالحنی به سفارت عراق در تهران اقدام نیروهای امنیتی عراق را تقبیح کردند. متن اعلامیه چنین است:

بدین‌وسیله، انزجار و تنفر خودمان را از عمل ناهنجار دولت عراق، [در] رفتار با مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی (دام‌ظله) [اعلام می‌داریم]. آیا این است معنی مهمان‌نوازی؟ اعلام می‌کنیم اگر مویی از سر مرجع اعلای شیعه کم شود، دولت عراق را مقصّر شناخته و آنچه وظیفه شرعی خودمان می‌دانیم، عملی خواهیم کرد. ۱۵

تلگراف به رئیس جمهور فرانسه

به دنبال سختگیریها و فشارهای دولت عراق بر امام خمینی، ایشان در تاریخ ۱۲/۷/۵۷ نجف اشرف را به قصد کویت ترك گفتند؛ ولی به علت اعمال

نفوذ شاه در آن کشور، از ورود امام جلوگیری به عمل آمد. لذا ایشان به بغداد مراجعت نمود و فردای آن روز، به سوی فرانسه پرواز کرد و در روز ۱۴/۷/۵۷

وارد پاریس شد. و در روستای «نوفل لوشاتو»، در منزل یکی از طرفدارانش، اقامت کرد. در پی مهاجرت امام به پاریس، آیه‌الله انگجی به همراه آیه‌الله

قاضی طباطبایی، تلگرافی به رئیس جمهور فرانسه مخابره کردند. در بخشی از این تلگراف آمده است: ... تمامی مسلمان‌ها، مخصوصاً ملت ایران به ویژه علمای اعلام آذربایجان -

ایران - انتظار دارند حضرت رئیس
جمهور و دولت فرانسه مقدم شریف آن
شخصیت بارز علمی و یگانه زعیم
اسلامی را گرامی داشته و کمال مراقبت
درباره حفاظت و امنیت شخصی و نهایت
احترام لایق مقام شامخ معظّم له
مبذول فرمایند. ۱۶

البته اداره ساواک، متن این تلگراف را در
۵۷/۷/۱۸ به مرکز گزارش کرد. ۱۷

عزای عمومی

اربعین شهیدان میدان ژاله تهران همزمان
با اولین سالگرد شهادت آیه الله
حاج آقا سید مصطفی خمینی بود. آیه الله
انگجی و آیه الله قاضی طباطبایی،
به منظور تجلیل از مقام شهیدان و ابراز
همدردی با خانواده های آنان، ۲۴
مهرماه ۱۳۵۷ ش. را عزای عمومی
اعلام کرد. در قسمتی از این پیام آمده
است:

به مناسبت فرا رسیدن روز چهارم شهدای ژاله
تهران که جمعی از
برادران و خواهران مسلمان ما به خاک و
خون کشیده شدند و بی گناه
جان سپردند و اطفال صغیر و نوباوگان
برادران دینی ما بی پدر و مادر
مانده و یتیم شدند، اوضاع و احوال
وحشیانه ای رخ داد که روح لشکر
جزّار مغول را سفید کرد. آیا حمله با رگبار
مسلسل به مردم بی اسلحه و
زبان بی دفاع قباحّت ندارد؟ کشتار اطفال
خردسال از روش انسانی دور
نیست؟... نظر به حوادث مؤلمه ژاله و فرا
رسیدن سالروز فقدان عظیم و
مرموز مرحوم آیه الله حاج آقا خمینی... و
برای بزرگداشت آن قربانیان از
دست رفته و اعتراض به رفتار ناهنجار و
تضییقات به رهبر عالیقدر

اسلامی، روز دوشنبه سیزده ذی‌القعدة ۱۳۹۸
برابر با (۲۴ مهرماه ۵۷)
روز عزای اعلام می‌شود. ۱۸.

حمایت از آیه‌الله شهید مدنی

در پی حمایت روحانیت از تظاهرات
گسترده مردم تبریز در محرم سال
۱۳۵۷ ش. و اعتصاب کارکنان و
کارمندان صنعت نفت و تحصن
دانشگاهیان آن
شهر در دانشگاه تبریز، اداره ساواک،
آیه‌الله سید اسدالله مدنی را دستگیر و از
تبریز تبعید نمود. آیه‌الله انگجی و آیه‌الله
قاضی طباطبایی در تاریخ
۵۷/۹/۲۴ با انتشار اطلاعیه‌ای تبعید آن
عالم بزرگوار را محکوم و از تظاهرات
میلیونی مردم تشکر و سپاسگزاری کردند.
در بخشی از آن اطلاعیه چنین آمده
است:

... این روز ما که خطه آذربایجان، همچون
تهران و دیگر شهرهای
ایران به خون مقدس فرزندان اسلام و قرآن
رنگین شده است، با کمال
تأسف اطلاع حاصل شد که به وسیله عمال
حکومت غیر شرعی و غیر
قانونی، اقدام جنایتکارانه دیگری در تبریز
صورت گرفت و ضمن آن
شخصیت اسلامی، عالم ربانی، حضرت آیه‌الله
مجاهد، آقای حاج سید
اسدالله مدنی (دامت برکاته) دستگیر و بر
خلاف همه موازین از تبریز
اخراج گردید. ما این‌گونه اقدامات ضد دینی و
ضد انسانی را که هر لحظه
از طرف حکومت طاغوتی به دست
مزدورانش انجام می‌گیرد، محکوم
می‌کنیم... و ملت را تا برقراری حکومت
اسلامی، به مقاومت و پایداری

توصیه می‌کنیم... ۱۹

جلوگیری از تشویش اذهن

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل رژیم شاه هر روز اسامی برخی افراد را در جاهای پر عبور و مرور نصب و مطالبی را منتشر می‌کردند که دالّ بر

خائن بودن بعضی افراد و تشویق مردم به تخریب و سوزاندن اموال عمومی، بد رفتاری با اقلیت‌های مذهبی و تهدید خانواده‌های مأموران دولتی بود. آیه‌الله انگجی و آیه‌الله قاضی طباطبایی، برای جلوگیری از انحراف مبارزات و خنثی نمودن تبلیغات سوء، در هیجدهم دی‌ماه ۱۳۵۷ ش. اعلامیه‌ای صادر کردند. در فرازهایی از آن اعلامیه چنین آمده است:

جان و مال افراد در شرع اسلام مصون است؛ مخصوصاً در این لحظات که معدودی با تعرض به جان و مال کارمندان و کارکنان جزء رژیم، اعم از لشکری و

کشوری، می‌خواهند آنان را نومیدانه در برابر نهضت مقدس تحریک کنند. در اجتماعات و تظاهرات عمومی آتش‌سوزی و تخریب اماکن مردم شرعاً خلاف و محکوم است. کلیه آقایان علما و حجج اسلام محلات و جوان‌ها در محل سکونت خود موظفند جان و مال کلیه افراد محل را تحت حفاظت خود قرار دهند و مصونیت اسلامی را در مورد تمام افراد محل، مخصوصاً خانواده

اقلیت‌های مذهبی، کاملاً رعایت نمایند. ۲۰

آیه‌الله انگجی در اسناد سلواک

از بدو نهضت اسلامی، اداره سلواک برخی از چهره‌های شاخص انقلابی را زیر نظر داشت و حرکت‌ها و فعالیت‌های آنها را به مرکز اطلاع می‌داد. در اسنادی که از سلواک به جای مانده و پس از انقلاب به چاپ رسیده، به بخش‌هایی از مبارزات آیه‌الله انگجی اشاره گردیده که چند نمونه آن به صورت خلاصه ذکر می‌شود:

۱. اداره سلواک در گزارش خود به مرکز، به فعالیت آیه‌الله انگجی و دو تن دیگر از روحانیون اشاره کرده، می‌نویسد:

روز ۵۷/۳/۲۷ اعلامیه‌ای از طرف سه نفر از روحانیون معروف تبریز به اسامی سید محمد علی قاضی طباطبایی، سید حسن انگجی و عبدالحمید شربیانی در مورد تعطیل عمومی مورخ ۵۷/۳/۲۷ در شهر توزیع گردیده است. ۲۱

قسمتهایی از اعلامیه چنین است:

دیر زمانی است که... از کشتار دسته جمعی عده‌ای بی‌پناه و دانشجویان عزیز ما در دانشگاه تبریز به جرم پشتیبانی از علمای اعلام و روحانیت و تظاهر به شعار و کلمه «لا اله الا الله» می‌گذرد. ما نیز با اظهار همدردی و رویه مراجع عظام... روز چهارم شنبه یازده رجب ۱۳۹۸ را با سکوت و خانه نشینی و طلب خیر مسئلت به شهدا می‌گذاریم و با توسل به ناحیه مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا فدا)، دفع گرفتاری‌ها و علو حکم

اسلام و مسلمین و خزلان بدبینان و بدکاران و
بداندیشان را مسئلت
داریم. ۲۲

۲. بازاریان تبریز به منظور اعتراض به
کارهای ددمنشانه رژیم پهلوی، از اول
دی ماه سال ۵۷ به مدت ۲۵ روز دست
به اعتصاب زدند. آنها برای تأمین
احتیاجات عمومی، از آیه‌الله قاضی
طباطبایی و آیه‌الله انگجی اجازه
بازگشایی يك هفته‌ای بازار را خواستار
شدند. ساواک در گزارش خود به مرکز،
به

یکی اعتصابات و تظاهرات بازاریان و
نقش علما چنین اشاره می‌کند:
مورخ ۵۷/۸/۱۰ تظاهرات عظیمی از منزل
عبدالمید شریانی و
محمدعلی قاضی طباطبایی شروع و
تظاهرکنندگان به آرامی پس از
طی چند خیابان در میدان کورش اقدام به
برگزاری نماز جماعت نموده
و سپس سید حسن انگجی خطاب به مردم
اظهار داشت: از فردا مورخ
۵۷/۸/۱۱ طبقات مختلف مردم و بازاریان به
سرکار خود رفته و مشغول
داد و ستد باشند. ۲۳

از منظر دیگران

در برخی از کتابهای رجالی و
مصاحبه‌های انجام شده با بعضی از
شخصیت‌های انقلابی، به گوشه‌هایی از
فعالیت‌ها و مبارزات آیه‌الله سید
حسن انگجی اشاره گردیده که ما این
سخنان را به صورت اختصار نقل
می‌نماییم:
آیه‌الله بنی‌فضل از استادان حوزه علمیه
قم، در مورد آیه‌الله انگجی و

آیه‌الله قاضی طباطبایی می‌گوید:
 «آیه‌الله قاضی طباطبایی با مرحوم آیه‌الله سید حسن انگجی، این دو عالم در درجه اول و پیشرو بودند در آذربایجان؛ حتی از نجف و از هر کجای ایران، از مشهد مرحوم آیه‌الله میلانی، از قم آقایان علما، به خصوص حضرت امام، عمده توجهشان در آذربایجان به آیه‌الله قاضی طباطبایی و آیه‌الله سید حسن انگجی بود.»
 وی همچنین در مورد امضای اعلامیه خلع شاه از سلطنت می‌گوید:
 با اینکه در آن روز عده‌ای بودند در تبریز، لکن در بین آن عده، تنها سه نفر آن اعلامیه را از تبریز امضاء کردند: مرحوم آیه‌الله قاضی طباطبایی، آیه‌الله سید حسن انگجی و آیه‌الله سید محمدعلی انگجی، این سه نفر اعلامیه خلع شاه از سلطنت را امضا کردند و دیگران جرأت نکردند. ۲۴
 حجه الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی تبریزی، وی را یکی از عالمان سرشناس و در علم، قداست، عدالت و تقوا، او را از چهره‌های شاخص تبریز معرفی می‌کند. ۲۵
 حجه الاسلام والمسلمین سید اسماعیل موسوی اصل هم در این باره می‌گوید:
 استاندار تبریز از آیه‌الله انگجی خواست نامه‌ای که مبنی بر رضایت علما از شاه باشد، امضا کند؛ ولی آیه‌الله انگجی قبول نکرده و به استاندار فرموده بود: نامه را اول ببرید آیه‌الله قاضی طباطبایی امضاء بفرمایند. به این ترتیب سایر علما نیز امضا نکردند. استاندار با اصرار از آیه‌الله انگجی خواسته بود شما امضا کنید؛ بعداً موافقت آقای قاضی را نیز جلب

می‌کنیم. باز علما قبول نکرده بودند. ۲۶
 نویسنده معاصر، شیخ محمد شریف
 رازی، او را از علمای اعلام و از
 دانشمندان بزرگ تبریز ذکر می‌نماید. ۲۷
 نویسندگان کتاب زندگانی و مبارزات
 آیه‌الله قاضی طباطبایی در مورد احترام
 آیه‌الله قاضی طباطبایی به ایشان
 می‌نویسند:

آیه‌الله شهید قاضی طباطبایی با احترامی که
 برای آیه‌الله سید حسن
 انگجی قایل بود، اکثر جلسات علما را در
 منزل وی ترتیب می‌داد و
 گاهی هم در منزل خود منعقد می‌کرد.
 اعلامیه‌هایی که در راستای
 نهضت اسلامی بود، نخست آیه‌الله سید حسن
 انگجی امضا می‌کرد و
 بعد خود آقای قاضی، برادران انگجی در
 حمایت از نهضت امام
 خمینی ^{قدس سره} آقای قاضی نقش داشتند. ۲۸
 محمدحسن عبدیزدانی، یکی از مبارزان
 انقلاب اسلامی، آیه‌الله انگجی را
 یکی از یاران مبارز و همفکر آقای قاضی
 یاد می‌کند. ۲۹ و مهندس بلال سرقندی،
 نماینده مردم تبریز در دوره پنجم مجلس
 شورای اسلامی، او را یکی از رهبران
 قیام مردم تبریز ذکر می‌نماید. ۳۰

پرواز به ملکوت

سرانجام این عالم مجاهد و فقیه وارسته،
 پس از هشتاد و هشت سال عمر
 بابرکت در چهارده صفر سال ۱۴۰۱ ق.
 دعوت حق را لبیک گفت و از این سرای
 عاریتی به سرای جاوید پرکشید و
 دوستداران و علاقه‌مندان خود را در
 سوگ

خود به ماتم نشانید. پیکر پاک این فقیه
 اهل بیت، پس از تغسیل، تکفین و اقامه
 نماز میت، با حضور گسترده مردم
 مسلمان تشییع گردید و در جوار مرقد
 ملکوتی بی بی دو عالم حضرت فاطمه
 معصومه علیها السلام در مسجد طباطبایی، در
 ورودی مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.
 روی سنگ کوچکی که به دیوار نصب
 شده، چنین حکاکی شده است.
 «مرقد مطهر آیه الله العظمی، علامه
 مجاهد، آقای سیدحسن انگجی قدس سره.
 ولادت ۱۳۱۴ ه. ق. وفات ۱۴ صفر
 ۱۴۰۱ ه. ق. رحمه الله علیه.» ۳۱

تألیف

از آیه الله انگجی اثری به نام «الانصف
 فی ترک الانصاف» ۳۲ به جای مانده
 است.

بزمندگان

ایشان فرزندان شایسته به یادگار گذاشته
 که اسامی آنها، به ترتیب سن
 چنین است:

۱. حاجیه سیده اشرف السادات که متعلقه
 آیه الله حاج شیخ عبدالحسین
 غروی تبریزی است. آیه الله غروی از
 عالمان مبارز و از تحصیل کردگان نجف
 اشرف بود و سال ها در کنار پدر زنش
 آیه الله انگجی، علیه رژیم پهلوی مبارزه
 کرد؛ ۳۳

۲. سید مرتضی انگجی؛
 ۳. مهندس سید محمد انگجی؛
 ۴. سیده عصمت‌السادات انگجی که متعلقه
 حجه‌الاسلام والمسلمین سید
 علی انگجی است. سید علی انگجی از
 روحانیون فعال و از عالمان متدین و
 مبارز
 تهران می‌باشد. وی بعد از وفات پدرش
 آیه‌الله سید مهدی انگجی در تهران
 اقامت نمود و به جای او در مسجد ملک
 تهران به اقامه نماز جماعت پرداخت. او
 همچون عمو و پدر زن عزیزش در
 مبارزه با رژیم ستمشاهی کوشا بود و نام
 او در
 بیشتر اعلامیه‌های جامعه روحانیت تهران
 به چشم می‌خورد. ۳۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. در کتاب‌های گنجینه دانشمندان و نامداران تاریخ،
 ولادت وی ۱۳۱۳ ق ذکر گردیده؛ ولی بر سنگ
 مزارش سال ۱۳۱۴ ق. حکاکی شده که ما تاریخ دوم
 را انتخاب کردیم.
۲. آشنای جانان، محمد الوان‌ساز خوبی، خطی.
۳. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۹۸.
۴. آشنای جانان، خطی.
۵. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۰۰.
۶. مجموعه مقالات و گفتارها: ویژه‌نامه شعبان آیه‌الله
 انگجی، ص ۱۵۶.
۷. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸.
۸. آشنای جانان، خطی.
۹. همان؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۰. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۴ و ۴۷.
۱۱. قاضی طباطبایی؛ قلّه شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم‌نژاد، ص ۹۴.
۱۲. مقصود حق‌شناس، رئیس کلانتری ۶، با تشبیه مسجد به طویله مردم را خشمگین کرد و مردم دست به تظاهرات زدند.
۱۳. حماسه ۲۹ بهمن تبریز، به کوشش علی شیرخانی، ص ۱۹۳.
۱۴. هفت هزار روز تاریخ انقلاب اسلامی، غلامرضا کرباسی، ج ۲، ص ۹۴۳.
۱۵. زندگی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۱۶. جلوه محراب، ص ۴۹۳؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۱۷. همان، ص ۴۹۲.
۱۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۹۶.
۱۹. جلوه محراب، ص ۵۳۵.
۲۰. زندگی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، ص ۳۲۶.
۲۱. جلوه محراب، ص ۴۳۵.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۵۰۲.
۲۴. تنهایی و پایداری، ص ۷۶ - ۷۷.
۲۵. حماسه ۹ بهمن تبریز، ص ۱۰۴.
۲۶. تنهایی و پایداری، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.
۲۷. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۳، ص ۳۰۱.
۲۸. زندگی و مبارزات شهید آیه‌الله قاضی طباطبایی، ص ۱۸۹.
۲۹. حماسه ۲۹ بهمن تبریز، ص ۷۷.
۳۰. همان، ص ۵۷.
۳۱. آشنای جانان، خطی.
۳۲. این کتاب در ۲۷ رمضان ۱۳۸۰ ق. در تبریز به چاپ رسید.
۳۳. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۸۷ - ۹۶.
۳۴. آشنای جانان، خطی.

شیخ محمد امین رضوی

«قرآن پژوه آزادہ»

* * *

محمود کرمانی

ص
...

جای عکس

شیخ محمد امین رضوی

میلاد در خندان علم

آیه‌الله حاج شیخ محمد امین رضوی، که
از علمای برجسته و صاحب‌نام
ارومیه به شمار می‌رفت، در دوم شعبان
۱۳۴۴ ق. (۱۳۰۳ ش.) در بخش
سلدوز، از توابع ارومیه دیده به جهان
گشود.

پدر بزرگوارش آیه‌الله حاج شیخ عباس‌قلی
رضوی، فقیه زبردست و
تحصیل کرده نجف اشرف و از شاگردان
فاضل شریبانی و پدر بزرگش شیخ رضا
قلی رضوی، از فقهای برجسته زمان خود
بود. او علاوه بر اینکه در فقه و اصول
مجتهد بود، در علوم دیگر همچون:
کیهان‌شناسی، معماری، ریاضیات،
کشاورزی و راه و ساختمان تبخّر داشت،
که آثار بسیاری از ایشان باقی مانده

است. جدّ دوم ایشان شیخ محمدعلی کاظمی هم عالمی بزرگوار، صاحب نام، فقیه برجسته و کیهان‌شناسی توانا بود. او همراه هیئت صلح شیخ موسی نجفی (فرزند کاشف الغطاء) به دربار فتحعلی شاه آمد و به عنوان نماینده هیئت به «آوجق» - نزدیک ماکو - رفته، وارد اردوگاه عباس میرزا شد و با او دیدار کرد و به خواهش او در تیریز ماندگار شد. پس از مرگ عباس میرزا به درخواست ملک قاسم میرزا، حاکم ارومیه، ساکن ارومیه شد و سرانجام در راه برگشت از حج وفات کرد.

تحصیلات

محمد امین رضوی از پانزده سالگی مشغول تحصیل علوم دینی شد و نزد پدر بزرگوارش که روحانی برجسته‌ای بود، تحصیلاتش را آغاز نمود. و در کمترین مدت فقه و اصول را به پایان رسانید و در سال ۱۳۶۱ ق. به حوزه علمیه قم هجرت نمود و در آنجا مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

استادان

محمد امین، در سال ۱۳۱۸ ش. تحصیلات دوره ابتدایی را به پایان رساند و در پانزده سالگی مشغول تحصیل علوم دینی شد. پس از گذراندن دوره ادبیات عرب، معانی و بیان، عروض، مقدمات، اصول و فقه نزد پدر بزرگوارش، روحیه سرشار از علاقه‌اش به علوم دینی او را واداشت تا برای کسب مدارج علمی بالاتر در خرداد ۱۳۲۰ ش. راهی دیار علم و فقاہت، قم شود. او دروس سطح را از

محضر استادان برجسته آن زمان همچون آیات عظام: بروجردی و حجت کوه کمری و فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی فراگرفت. شیخ محمدامین پس از آنکه مبانی علمی‌اش را استوار ساخت، در سال ۱۳۷۲ ق. به ارومیه بازگشت.

اجازات

آیه‌الله شیخ محمدامین رضوی دانشمندی با تقوا، اهل تهذیب نفس، خودساخته و مورد توجه و اعتماد علما بود؛ به طوری که از مراجع عظام اجازات و وکالت‌هایی در امور حسبیه دریافت کرد که این بر صداقت و امانتداری این فقیه پرهیزگار دلالت می‌کند. نام بزرگان و سال دریافت اجازه از آیات عظام به شرح زیر است:

۱. امام خمینی، سال ۱۳۸۴ ق؛
۲. سیدابوالقاسم خویی، سال ۱۳۸۴ ق؛
۳. سید محسن حکیم، سال ۱۳۷۷ ق؛
۴. سید احمد حسینی زنجان، سال ۱۳۸۰ ق؛
۵. سید محمدهادی میلانی، سال ۱۳۸۱ ق؛
۶. آقابزرگ تهرانی، سال ۱۳۸۱ ق؛
۷. سید احمد خوانساری، سال ۱۳۸۲ ق؛
۸. سید محمدرضا گلپایگانی، سال ۱۳۸۰ ق.

همرسان

آیه‌الله محمدامین رضوی، زمانی که برای کسب مدارج علمی بالاتر راهی شهر مقدس قم شد و در این شهر اقامت گزید، با طلاب و فضایی آشنا و همدرس شد که هر يك از آنان در آینده در شمار علما و مجتهدان برجسته در آمدند و برخی از آنان هم اکنون در قید حیاتند و برخی هم از دنیا رفته‌اند. نام تعدادی از آنان، که آیه‌الله رضوی تا پایان عمر خود با آنان روابط دوستانه و صمیمانه‌ای داشت، از این قرار است؛

حضرات آیات:
 علی مشکینی، رئیس مجلس خبرگان رهبری؛ شبیری زنجانی؛ سید اسماعیل موسوی اردبیلی (حفظه‌الله) و احمدی میانجی؛ سید مهدی روحانی و محمد حقی رحمهم‌الله.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

برای ارائه تصویری نسبتاً روشن از زندگی پربرکت و معنوی آیه‌الله رضوی و جهت بهره‌گیری از نکات آموزنده آن، اشاره‌ای کوتاه به شیوه زندگی آن استاد فرزانه می‌شود.

از ویژگی‌های ممتاز اخلاقی ایشان، خلق و خوی خوش و تواضع و فروتنی توصیف‌نشده‌ی وی است؛ به طوری که نقل می‌کنند در گفت و گو با مردم، مخصوصاً جوانان، نوجوانان و خردسالان، همان گونه بود که با بزرگان.

این بزرگوار در تمام مراحل زندگی ساده زیستی و قناعت را فراموش نکرد و بدان پای بند بود.

ویژگی دیگر ایشان اهتمام چشمگیر به نظم در زمینه‌های مختلف بوده،

برنامه‌اش چنین بود که ساعت‌ها قبل از اذان صبح بیدار می‌شد و به راز و نیاز و اقامه نماز و دعا می‌پرداخت. بعد از آن به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول می‌شد. گوشه‌هایی از نظم حاکم بر زندگی استاد رضوی را می‌توان در برخی از اسناد، یادداشت‌ها و آثار به جای مانده از ایشان جست و جو کرد. در میان این آثار، کارنامه‌های تحصیلی دوران دبستان وی متعلق به سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶، یادداشت‌های سفرهای حج، کربلا و مسافرت به شهرهای دیگر، دفترچه‌های یادداشت و تقویم‌های دهه ۳۰ و پس از آن و همچنین نامه‌های فرزندان که از جبهه‌های دفاع مقدس برایش فرستاده بودند، دیده می‌شود. از جمله ویژگی‌های بارز ایشان، اهمیت دادن به صله رحم است. او بسیاری از مواقع برای دیدار با آشنایان و اقوامش برنامه مشخص تنظیم کرده بود و به آن عمل می‌کرد.

فعالیت‌های سیاسی

شیخ محمد امین رضوی از سال ۱۳۳۱ ش. تا پایان دهه چهل، در ارومیه رحل اقامت افکند و در همین شهر، در مدت اقامت بیست ساله، به تألیف آثار خود پرداخت و در کنار پژوهش‌ها و مجالس علمی در رشته‌های متعدد، عمری را به هدایت مردم و مبارزه با نظام ستمشاهی گذراند. او در جریان فعالیت‌های سیاسی‌اش، چندین بار به وسیله عوامل امنیتی و ساواک بازداشت و یک بار نیز به مدت شش ماه به شهرستان نقده تبعید شد. حجه الاسلام والمسلمین محمدتقی صاحب الزمانی، که از علمای شهر ارومیه

اربیعین ارتحال آیه‌الله رضوی به
شرح و چگونگی تبعید آن مرحوم به
شهرستان نقده پرداخت و گفت:

است، در مراسم سوم ارتحال آن مرحوم
فرمود:

«بنده خودم طی سال‌های متمادی، افتخار
شاگردی در محضر استاد
جلیل‌القدر آیه‌الله محمد امین رضوی را داشتم.
به خوبی یاد دارم که در
زمان رضا شاه، که علما را خلع لباس
می‌کردند و مدرسه‌ها را تعطیل و
به دارالایتم تبدیل کرده بودند، مرحوم میرزا
محمود آقا اصولی، حرکتی
را برای حوزه علمیه در این شهر آغاز
کردند. پس از ایشان بزرگان شهر
از مرجع تقلید بزرگ آن زمان، مرحوم آیه‌الله
العظمی حجت کوه کمری،
که حق استادی بر گردن آیه‌الله رضوی هم
داشتند، درخواست کردند
عالمی را برای رهبری دینی مردم به این
شهر بفرستند و ایشان آیه‌الله
رضوی را به این منظور معرفی کردند.
حضور ایشان در ارومیه باعث
رشد و تقویت حرکت تربیتی و آموزشی
طلاب و علمای آذربایجان
غربی شد. ساواک بارها ایشان را ایداء و
اذیت کردند، ولی ایشان مقاوم
ایستاده بود.»

همچنین حجه‌الاسلام والمسلمین غلامرضا
حسنی - امام جمعه ارومیه -

در پیامی به مردم استان آذربایجان غربی
به مناسبت ارتحال آن عالم ربانی که
از صدا و سیمای استان پخش شد، با
اشاره به خدمات دینی و مبارزات خستگی
ناپذیر آیه‌الله رضوی، ایشان را بنیانگذار
مبارزه علیه رژیم شاه در استان، و خود
و علمای این شهر را دنباله‌رو آن استاد
در مبارزات سیاسی دانست.
آیه‌الله سیدعلی اکبر قریشی که از علمای
شهر ارومیه است، در سخنرانی
خود در مسجد جامع این شهر به مناسبت

«به خاطر دارم که در آن زمان مقامات امنیتی شهر از دو جهت تحت فشار بودند: از يك طرف، مقامات امنیتی مرکز که از سخنرانی‌های آگاهی‌بخش و بی‌باکانه استاد ارجمند آیه‌الله رضوی به ستوه آمده بودند و به شدت و پیاپی از تهران فشار می‌آوردند که ایشان باید بازداشت و زندان یا حداقل تبعید شود و از طرف دیگر، مقامات شهر برای تبعید ایشان از واکنش مردم بیمناک و هراسان بودند؛ سرانجام آنها از استاد درخواست کردند که به نام مسافرت برای مدتی ارومیه را به مقصد شهرستان نقده ترك کند تا بدین ترتیب، آنها بتوانند از يك طرف به مقامات تهران گزارش کنند که ایشان را برای مدت شش ماه به تبعید فرستاده‌اند و از طرف دیگر این موضوع را در شهر مخفی نگه‌دارند و کسی از تبعید او اطلاع نیابد و وانمود کنند که ایشان به مسافرت رفته‌اند. اما بعد از حدود بیست روز موضوع بر ملا شد و به ناچار و بلافاصله ایشان را به ارومیه بازگردانند.»

آیه‌الله محمد امین رضوی، گرچه قبل از انقلاب یکی از استوانه‌های این انقلاب بود، ولی بعد از پیروزی انقلاب متأسفانه به علت اینکه دچار بیماری آلزایمر (فراموشی) شده بود؛ و حتی در اواخر عمر برخی از افراد نزدیک را هم نمی‌شناخت، فعالیت چشمگیر خاصی نداشت.

فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و عمرانی

آیه‌الله محمدامین رضوی از سال ۱۳۳۱ ش. تا پایان دهه ۴۰، در شهر

ارومیه اقامت گزید و در مدت اقامت بیست ساله، غالب آثار خود را برای مشکلات فکری نسل جوان به رشته تحریر درآورد. ایشان در کنار پژوهشهای علمی به تبلیغ، تدریس و تشکیل جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه در مساجد شهر ارومیه پرداخت. در سال ۱۳۹۰ ق. به تهران مهاجرت کرد و در آنجا هم به امر تحقیق، تبلیغ، تألیف و نوشتن مقاله‌های متعدد اشتغال ورزید. از خدمات عمرانی ایشان می‌شود به رسیدگی به امور مساجد ارومیه، تأسیس حوزه علمیه و مرمت قبر حضرت رقیه علیها السلام در کشور سوریه اشاره کرد. در این زمینه ایشان مکاتباتی با امام موسی صدر، که مسئول رسیدگی به این امور بود، داشت. متن نامه امام موسی صدر به آیه الله محمد امین رضوی که در آن گزارش مختصری از برنامه‌های توسعه مقام مقدس حضرت رقیه علیها السلام و سایر اقدامات مربوط، آمده به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحمن
رئاسة المجلس الاسلامی الشیعی الأعلی
لبنان
سرور عزیز و گرامی، فاضل دانشمند و علامه ورع و وفی حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد امین رضوی دو نامه گرامی، عز وصول بخشید و اجرای اوامر نیاز به سفر سوریه داشت به علاوه متولی مقام حضرت رقیه که شیخی بی تفاوت بلکه متعصب است باید عوض می‌شد حال که همه چیز به لطف خدا آماده است عریضه را تقدیم می‌دارم و به شما و

همه دوستداران اهل بیت عصمت بشارت
می‌دهم که دولت و وزارت
اوقاف موافقت کرده‌اند که مقام مقدس توسعه
داده شود. درمانگاه بنام
حضرت رقیه برای کودکان بی‌بضاعت ساخته
شود. متولی مقام هم
کمیسونی با نظر خود بنده و هماهنگ مقام
زینبی باشد. ارادتمند تا
۷/۹ یعنی تا ۱۶ روز دیگر لبنان هستم و
سپس برای یکماه مسافرت
می‌کنم و در خدمتگزاری حاضر هستم. سلام
فراوان به دوستان دارم.
امیدوارم امکان خدمت درباره شیعیان قفقاز هم
فراهم آید. کتاب‌ها هم
روح را تازه می‌کند، قبول باشد. سلام به
حضرت اخوی عرض می‌کنم.
شما را به خدا می‌سپارم.

ارادتمند موسی صدر

۲۳ / ج ۱ و ...

تصویر متن نامه امام موسی صدر (رئیس
مجلس وقت لبنان) آبان
۱۳۵۱ ه. ش.

بازگشت به وطن

آیه‌الله محمدامین رضوی پس از بیست
سال اقامت در تهران در سال
۱۳۶۹ ش. به شهر مقدس قم نقل مکان
کرد و شش سال در این شهر ماند.
سپس دوباره به موطن خود، ارومیه،
بازگشت.

فرزندان

آیه‌الله محمدامین رضوی با خانواده‌ای
محترم وصلت کرد که حاصل آن
چهار پسر و شش دختر است. پسران او
عبارتند از: عباس (دبیر زبان فرانسه)،
موسی (کارمند)، یحیی (مهندس) و عیسی
(مهندس دستگاه‌های پزشکی).
یکی از دامادهای او که به شهادت رسیده
است، شهید علی علمی، فرمانده
سپاه نقده است و دو داماد دیگرش،
روحانی هستند.

وفات

آیه‌الله رضوی سال‌های آخر عمرش را در
ارومیه گذراند و در مدت پنج
سال اقامت در وطنش، که بیماری توان او
را ربوده بود، دوران سختی را سپری
می‌کرد. این عالم فرزانه، پس از سال‌ها
مجاهدت و تلاش در مسیر اسلام و
انقلاب، در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ ش. در
۷۵ سالگی با آرامش روح و اطمینان
قلب، همچون رهبر و مقتدای خویش، به
رحمت بیکران حضرت حق پیوست و
دوستان و آشنایان و اقوامش به سوگ
نشستند. پیکر آن اسوه پرهیزگاری پس از
تشییع در شهر ارومیه، به قم انتقال یافت
و با حضور علما و مردم، دوباره تشییع
شد. بعد از اقامه نماز توسط آیه‌الله
مشکینی در صحن مطهر حضرت
معصومه علیها السلام، به خاک سپرده شد.

تألیفات

جالب‌ترین نکته در زندگی آیه‌الله رضوی
آن است که آن همه درگیری‌های
سیاسی، مشغله‌های اجتماعی، کلاس‌های
آموزشی و جلسات عمومی و

ارشادی، هیچ يك نتوانست از میزان اشتغال استاد به امر تحقیق، تألیف کتاب‌های علمی جهت حلّ مشکلات فکری نسل جوان و تأمل در ناب‌ترین و تازه‌ترین موضوعات دینی و کلامی بکاهد. آثار او از این قرار است:

۱. تجسم عمل (تبدیل نیرو به ماده)؛ که در سال ۱۳۳۸ تألیف این کتاب را به پایان برد.
۲. آغاز و انجام جهان؛ این کتاب از علوم جدید، به ویژه فیزیک کیهانی و یافته‌های جدید کیهان‌شناسی، بهره وافر برد و نظریات جدیدی را در مورد وجود دو نیروی درونی و بیرونی در کرات به جای جاذبه نیوتن مطرح کرده است.
۳. پیدایش انسان؛
۴. ساختمان آینده انسان، این اثر که در معادشناسی است، در سال ۱۳۴۹ ش. در شهر ارومیه به انجام رسید و پس از بازبینی نهایی در نارمک تهران، در اردیبهشت ۱۳۵۰ ش. به چاپ سپرده شد.
۵. تفسیر قرآن کریم؛
۶. ترجمه کامل قرآن کریم، به زبان آذری؛
۷. ترجمه کتاب گره خوردگان؛
۸. بهترین نظام زندگی؛
۹. سرگذشت و سرنوشت؛
۱۰. تألیف و انتشار احادیث منتخب و نگارش مقالات علمی متعدد در نشریات علمی.

و تألیفاتی چند به زبان عربی و تعدادی مقاله دیگر که متأسفانه هنوز امکان انتشار نیافته‌اند!

در پایان لازم است به چند نکته اشاره شود:

درباره نثر و سبک نگارش آیه‌الله رضوی باید خاطر نشان ساخت که

هرچند بالطبع نثر آنها امروزی نیست و همانند آثار دهه‌های ۳۰ و ۴۰ است، اما

در نوع و زمان خود بسیار سلیس و روان و از سبک و الگوی خاصی برخوردار

بوده است؛ به طوری که می‌توان آثار استاد را نمونه‌ای گویا از آثار کلاسیک

مطرح در هر علم دانست؛ مخصوصاً مطالب کتابهای آغاز و انجام جهان و

پیدایش انسان که همه ابتکاری و بی‌سابقه است. یکی از فصل‌های این کتاب،

فصل «دو نیروی جدید و قانون مجاورت» می‌باشد که با عنوان

«نظریه‌ای نوین»،

در برنامه علمی «مرزهای دانش»

بی‌بی‌سی، مطرح و به دانشمندان انگلیسی ارائه شد و شگفتی و تأیید آنها را به

همراه داشت. **

پی‌نوشت‌ها:

* - عکسی از ایشان به همراه مرحوم آیه‌الله حقی، مرحوم آیه‌الله میانجی و آیه‌الله سیداسماعیل

موسوی اردبیلی، که در سال ۱۳۲۸ ش. در قم گرفته شده، موجود است.

* * - با تشکر از حجه‌الاسلام مرتضی رضوی و آقای محمدتقی افتخاری که اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار نگارنده قرار دادند.

منبع

۱. مصاحبه با حجه‌الاسلام فاضل مرندي.

۲. مصاحبه با حجه‌الاسلام مرتضی رضوی (برادرزاده آیه‌الله رضوی که خود ایشان هم نویسنده تواناست و کتاب‌های متعددی از ایشان در زمینه‌های مختلف به چاپ رسیده است).

۳. یادنامه آیه‌الله محمدامین رضوی (که خواهرزاده ایشان آقای محمدتقی افتخاری در اردیبهشت ۱۳۸۱ ش. به چاپ رسانده است).

٤. آيينه پژوهش، ش ٦٨، ص ١١٨.

بابا مسافر

«خادم ولايت»

* * *

مرتضى عبدالوهابى

ص
...

جای عکس

بابا مسافر

اشاره

در این نوشته سعی شده به معرفی بزرگ
مردی پرداخته شود که از خادمان
و اصحاب سرّ امامان معصوم: بوده و از
امام رضا علیه السلام مستقیماً حدیث نقل نموده
است؛ اگرچه با وجود بلندی مرتبه و
جایگاه والایش، تا حدود زیادی گمنام
مانده
است.

ولادت

مسافر مولی ابی الحسن علیه السلام و کنیه اش
ابامسلم است. ۱ از تاریخ ولادت و
محلّ تولد وی اطلاعی در دست نیست و
نام نیاکانش نیز در پرده‌ای از ابهام قرار

دارند.

در محضر امامان علیهم السلام

او از خادمان امام موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد و امام هادی: بود و همواره در خانه این امامان معصوم: به خدمتگزاری مشغول بوده است. وی پس از شهادت امام کاظم علیه السلام همراه حضرت رضا علیه السلام، به خراسان رفت و آن حضرت

در آخرین لحظات زندگی، به مسافر فرمان داد تا در خدمت حضرت جواد علیه السلام باشد.

وی به جهت درك محضر این بزرگواران اخبار مربوط به امامت را از آنان نقل نموده است.^۲

شیخ طوسی در رجال خود می‌نویسد: «مسافر، مکنی به ابامسلم، از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده.»^۳

شیخ کشی در رجال خود می‌گوید: «ابوجعفر محمد بن عیسی نقل کرده که مسافر به من گفت: امام رضا علیه السلام به من امر کردند به مدینه بازگردم و نزد ابوجعفر جواد علیه السلام بروم.»^۴

در جامع الرواة نیز نام مسافر عنوان شده و به موارد روایاتش اشاره گردیده است.

از مفاد عبارات کتاب **منهج المقال** چنین استنباط می‌شود که مسافر از اصحاب سرّ و حاملان اسرار علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و کارهایی هم از ایشان نقل نموده که بر عظمت شأن و جلالت قدرش دلالت می‌کند. وی پس از رحلت امام رضا علیه السلام، ملازم امام جواد علیه السلام شد و پس از چندی از آن بزرگوار وکیل

اوقاف قم گردید و به این شهر هجرت نمود. عالم جلیل آقا محمدباقر وحید بهبهانی هم بر وکالت وی تصریح کرده و می‌گوید:

در ترجمه زکریا بن آدم (که یکی از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام بود) گذشت که مسافر، وکیل حضرت جواد علیه السلام بوده است. در کتاب **بلغه** که

تألیف یکی از معاصران ماست، در این مسأله تأمل شده با اینکه او در کتاب **بحار الانوار**، بزرگی و عظمت مسافر را ترجیح داده و او را ستایش کرده. از کسانی که بسیار در عظمت مسافر مبالغه کرده‌اند؛ جعفر بن محمد بن نماست. او در مقتل خود می‌گوید:

«آنچه که به نظر می‌رسد، عظمت و بزرگی ایشان است.»

بزنطی اشاره می‌کند که مسافر از صاحبان اسرار ائمه علیهم السلام بوده است.^۵

شاگردان

از میان شاگردان مسافر، می‌توان به ابوجعفر محمد بن عیسی و حسن بن وشاء اشاره کرد. در اینجا به اختصار به معرفی شاگردان مسافر می‌پردازیم:

۱. **حسن بن علی الوشاء**

نام او حسن و نام پدرش علی است. کنیه‌اش ابومحمد و لقب‌های مشهورش بَجَلّی، وِشَاء، خَزَّاز، و ابن بنت الیاس است.

زادگاه وِشَاء کوفه است و بدین‌جهت، کوفی هم نامیده می‌شود؛ گرچه از پاره‌ای روایات این چنین برداشت می‌شود که او اهل بغداد بوده است. آن گونه که شواهد نشان می‌دهد، وی در واسط سده دوم هجری، پا به عرصه هستی نهاد. حسن بن وِشَاء که جانش سرشار از عشق و علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود، با حضرت رضا علیه‌السلام انس و الفتی خاص داشت و یکی از شیفتگان آن حضرت

بود. وی اهل کسب و کار بود و لباس‌های مخصوصی را از کوفه به مرو و ماوراءالنهر می‌برد و در آنجا می‌فروخت. جدّ مادری او، الیاس است و دایی‌های او - در کتاب‌هایی که به شرح حال محدثان پرداخته‌اند - از شهرت فراوانی برخوردارند.

حسن بن علی الوِشَاء از یاران امام رضا علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام بود. نجاشی او را یکی از بزرگان طایفه شیعه می‌داند. و علامه حلی درباره‌اش می‌گوید: «وِشَاء از محدثین ممتاز و برجسته شیعه است.»

حسن بن علی وِشَاء در میان محدثان بزرگ شیعه به جهت داشتن استادان فراوان حدیث و فقه؛ کم‌نظیر، یا بی‌نظیر است. از جمله این استادان می‌توان به مسافر اشاره کرد. از آنجا که حسن بن وِشَاء اخبار فراوانی را گردآوری کرده بود،

طبعاً به عنوان یکی از استادان حدیث شیعی، مورد توجه بزرگان حوزه حدیث

و فقه قرار گرفته است. افراد بسیاری از محضر پرفیض او بهره برده و روایات او را فراگرفته‌اند.

سرانجام، این محدث بزرگ و شیفته خاندان پیامبر دعوت حق را لبیک

گفت؛ اما تاریخ وفات و مکان فوت و خاکسپاری اش، معلوم نیست. البته با نگاهی

به زندگی شاگردان و استادان وی می‌شود احتمال داد که او در نیمه اول سده سوم هجری، بدرود حیات گفته است.^۶

۲. محمد بن عیسی یقطینی

عالمی در رجال دربار او اختلاف کرده‌اند. گروهی عقیده دارند وی در نقل

اخبار و روایات ضعیف بوده و از غالیان به شمار می‌رود. جماعتی گفته‌اند او از ثقات راویان و مقبول القول و اخبار و احادیث او مورد اعتماد است. او از مشایخ

کثیرالروایه است. و حالاتش در کتابهای رجال آمده و همگان در حالات و خصوصیات او بحث و گفت و گو کرده‌اند. احمد بن ابی‌عبدالله برقی در رجال

خود او را از اصحاب امام هادی علیه‌السلام دانسته و می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید

از یقطیان است؛ ولی شیخ در رجال خود، وی را از راویان امام رضا علیه‌السلام می‌داند و می‌گوید: وی اهل بغداد است و در فهرست گفته است: محمد بن عیسی یقطینی از ضعفا به شمار می‌رود. شیخ ابوجعفر صدوق او را از رجال کتاب «نوادرالحکمة»

استثنا کرده و گفته من روایات او را نقل نمی‌کنم. و گفته شده که او از غالیان بوده است. وی چند کتاب تألیف کرده که کتابهای وصایا، تفسیر قرآن، تجمل و امل

و

رجاء از جمله آنهاست. این کتابها را ابن هشام از وی نقل می‌کند. ابوالعباس

نجاشی در رجال خود می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید ابوجعفر از بزرگان امامیه و ثقات کثیرالروایه است. او تألیفات خوبی دارد و از ابوجعفر جواد علیه‌السلام روایت می‌کند. ابن بابویه از ابن الولید نقل می‌کند:

منقولات منفرد محمد بن عیسی که از کتاب‌های یونس روایت شده، قابل اعتماد نیست. ولی اصحاب، سخن ابن الولید را انکار می‌کردند و می‌گفتند: درباره کسی مانند او، نباید این سخنان گفته شود.

محمد بن جعفر رزاز می‌گوید: محمد بن عیسی در بازار «عطش» بغداد سکونت داشت و کتاب‌هایی تألیف کرده است.

کشی در رجال خود می‌نویسد: ابو جعفر محمد بن عیسی بن عبید از ابن محبوب روایت می‌کند و در میان راویان او از همگان کوچک‌تر بود. علی بن محمد قنبری آورده است:

فضل بن شاذان محمد بن عیسی را دوست داشت و از وی تجلیل می‌کرد و به طرف او تمایل داشت. او می‌گفت: در میان نزدیکانش، مانند ندارد.

علامه حلی نیز در خلاصه به اقوال و آراء او اعتماد کرده است و روایات وی را مورد اعتماد قرار داده است.^۷

وفات

تردیدی نیست که مسافر در قم وفات نموده است.^۸ مرحوم عباس فیض نویسنده کتاب **گنجینه آثار قم** اعتقاد دارد بقعه‌ای که در ضلع شرقی باغ شاه، موقوفه مدرسه جانی خان در منتهی الیه محله باغ پنبه واقع شده و به بابا مسافر مشهور است، متعلق به همین مسافر است.^۹

روایت مسافر

مسافر از امام رضا علیه السلام چندین حدیث نقل فرموده است ۱۰ که ما جهت اطلاع خوانندگان محترم، ترجمه آن احادیث را می آوریم:

وفات امام کاظم علیه السلام

مسافر می گوید:

«هنگامی که به دستور هارون می خواستند

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

را به بغداد ببرند. به حضرت رضا

علیه السلام دستور دادند شب ها در خانه امام

کاظم علیه السلام بخوابند تا وقتی از ایشان خبری

برسد. ما هر شب رختخواب

حضرت رضا علیه السلام را در دهلیز خانه

می انداختیم و او پس از شام می آمد و

در آن می خوابید و صبح به منزلش بر

می گشت. به همین منوال ۴ سال

گذشت؛ اما يك شب هرچه به انتظار نشستیم

از آمدنش خبری نشد.

خانواده موسی بن جعفر علیه السلام مضطرب شدند

و ترسیدند و ما به خاطر

نیامدش بسیار اندوهگین شدیم. فردای آن شب

به خانه آمد و نزد

خانواده امام کاظم علیه السلام رفت. ام احمد را

خواست و به او فرمود:

امانت هایی که پدرم به شما سپرده بیاور!

ام احمد، از شنیدن سخن امام شیون کرد و به

صورت خود سیلی زد و

گریبان چاك کرد و گفت: به خدا! اقایم مرده

است. امام رضا علیه السلام مانع

گریه اش شد و فرمود: سخنی در این باره مگو

و اظهار مکن؛ که خبر به

والی برسد. ام احمد صندوقی را با ۲۰۰۰ یا

۴۰۰۰ اشرفی خدمت امام

آورد و همه را تسلیم نمود و گفت: امام موسی

علیه السلام، محرمانه به من

فرمود: این امانت نزد تو باشد و کسی را از

آن، آگاه مکن. وقتی که از

دنیا رفتیم. هر يك از پسرانم از تو خواست، آن را تحویل او بده و چون امانت را مطالبه کنند، بدان که من به سرای باقی شتافته‌ام. به خدا قسم! علامتی که آقایم فرموده بود، محقق شد. حضرت رضا علیه‌السلام فرمان داد این مطلب را مخفی نگه دارند تا خبر به مدینه برسد. آن گاه به خانه‌اش برگشت و از آن پس دیگر برای خوابیدن به خانه موسی بن جعفر نیامد. ۱۱

پیشگویی قل علم آل برمك

حسن بن وشاء از مسافر نقل می‌کند: با حضرت رضا علیه‌السلام در منا بودم، ناگهان یحیی بن خالد برمکی با گروهی از برامکه از مقابل ایشان گذشت. یحیی به خاطر غبارهایی که از حرکت حاجیان بر می‌خاست؛ گونه خود را پوشانده بود. در اینجا بود که امام رضا علیه‌السلام فرمود: بیچارگانی که نمی‌دانند امسال چه بر سرشان خواهد آمد. سپس امام اضافه فرمود: شگفت‌انگیزتر از کشته شدن آل برمك، این خواهد بود که من و هارون در کنار هم خواهیم بود. آنگاه مسافر گفت: من معنای سخن حضرت را نفهمیدم تا زمانی که ایشان را در کنار هارون دفن کردیم. ۱۲

خبر از آینده

مسافر نقل می‌کند: چون هارون بن مسیب اراده کرد با محمد بن جعفر ۱۳ کارزار کند، امام

رضا علیه السلام به من فرمود: به سوی محمد بن جعفر برو و بگو فردا قیام نکن. اگر فردا قیام کنی شکست خواهی خورد و یارانت کشته می‌شوند. اگر از تو سوال کرد از کجا می‌دانی، بگو من در خواب دیده‌ام. مسافر می‌گوید: من نزد محمد بن جعفر رفتم و به او گفتم: جانم به قربانت فردا قیام نکن، چون اگر قیام کنی شکست می‌خوری و یارانت کشته می‌شوند. محمد بن جعفر به من گفت: از کجا این را می‌دانی! گفتم: در خواب دیده‌ام. او در مقام طعنه و تمسخر گفت: مسلمان خوابیده است و نشستن‌گاه خود را نشسته است. بعد قیام کرد و شکست خورد و اصحابش هم کشته شدند. ۱۴

تعبیر خواب

مسافر آورده است: من به حضرت رضا علیه السلام گفتم: در خواب دیده‌ام قفسی بر زمین افتاده و ۴۰ جوجه در آن است. حضرت فرمود: اگر خوابت راست باشد؛ مردی از ما اهل بیت علیه السلام قیام و ۴۰ روز حکمرانی خواهد کرد. از قضا محمد بن ابراهیم طباطبایا خروج کرد و ۴۰ روز بیشتر فرمانروایی نکرد. ۱۵

امام و پیشگویی شهلت خود

مسافر می‌گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود: مسافر، این قنات ماهی هم دارد؟ عرض کردم، بلی قربانت کردم. فرمود: دیشب جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب

دیدم. فرمود: یا علی! ما عند خیر لک؛ آنچه نزد ما است برای تو بهتر است. ۱۶

توضیح: شاید امام علیه السلام خواسته است بفرماید همان طور که وجود این ماهی‌ها واقعیت دارد و در آن تردیدی نیست، آنچه راجع به مرگم خبر می‌دهم، چنین است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. ۱۷

وصیت امام رضا علیه السلام به مسافر

مسافر:

امام رضا علیه السلام در آخرین لحظات زندگی‌اش به من فرمان داد: «الحق بایی جعفر فانه صاحبك»؛ به فرزندم ابوجعفر (امام جواد علیه السلام) ملحق شو، او امام تو خواهد بود. ۱۸

گنبد بابا مسافر در قم

گنبد بابا مسافر در کنار اراضی مشهور به باغ شاه در کوچه تکیه باغ پنبه قرار داشته است. هرچند هم‌اکنون عنوان بابا، در مقدمه نام وی افزوده شده؛ ولی نامبرده همان مسافری است که از اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و

پس از رحلت امام، به قم منتقل، و از طرف امام جواد علیه السلام به وکالت انتخاب گردیده و در همین شهر وفات یافته است. از آنجا که جلوی بقعه، صحنی دارای چند حجره بوده؛ چنین به نظر می‌رسد که در عصر صفویه، عده‌ای از فقرا و درویش در آنجا سکنی گزیده، به مرور، نام صاحب بقعه را از مسافر به بابا

حجره مجاور حکایت می‌کند موجود

مسافر، تغییر داده باشند. چه بسا عمداً حجره‌ها و ایوان‌های صحن آن را از بین برده‌اند تا راهی از محله باغ پنبه به طرف کوی مسجد جامع بگشایند؛ زیرا در گذشته، اراضی محصور باغ شاه دارای درختان بسیار و دو درب بوده، یکی به سوی کوچه باغ پنبه و دیگری به کوچه بن‌بست شمالی و در این میانه، مسیری وجود نداشت. به هر صورت این باغ وقف همین بقعه بوده و گویا از ناحیه صفویه

در اختیار درویش قرار داشته است و در عصر ناصرالدین شاه از املاک خالصه سلطانی شده که هنگام تعمیر، از مدرسه جانی خان، وقف آن مدرسه گردیده است.

بقعه و قبه

به هر صورت قاعده گنبد از خارج هشت ضلعی توأم با نمابندی آجری و از داخل به صورت مربع متساوی الاضلاع به دهانه ۵ متر و ارتفاع علیه السلام متر است. در

هر ضلعی شاه‌نشینی ساخته شده. در چهارگوشه بقعه، نیم طاقی بالاآورده‌اند که صورت مربع را به مئمن تبدیل نموده است و بالای آن فلک‌های و پطاق پوشش عرقچین بالا آمده است. هر چند که جدار بقعه سفید کاری و تهی از تزیینات هنری است؛ ولی اصل ساختمان از بناهای تاریخی و تعمیر و حفاظت از آن ضروری است.*

در وسط بقعه، مرقدی است با جدار سفیدکاری و قاب‌بندی و بالای بقعه گنبدی است عرقچینی و آجری و جدار خارجی بقعه در ملتقای آن با حجره‌های سابقه آثار زیانداری که از بنای

آن را نیز از شهرداری دریافت نمود. اما

است و از دوده نفت و چرم سیاهی که روی دیوار خارجی بقعه مشهود است؛ وجود حجره‌ای در مجاورت بقعه مسلم می‌گردد. تا حدود سال ۱۳۲۰ ش. آثار سه حجره در يك‌جانب و سه ایوان در جانب دیگر صحن باقی بوده که در هنگام ساخت دبستان «مستوفی» مصالح آن‌ها را برچیده، در بنای جدید به کار بردند. ۱۹

بنای بقعه بابا مسافر در باغ شاه قم** (شمال شرقی شهر نزدیک دروازه ری) کهن است و از نیمه نخست دوره صفوی فروتر نیست. درون بنا با بلندی پیرامون شش متر، نخست چهار گوشه و سپس در بالا هشت ضلعی است. نمای خارجی هشت گوشه است با بقایایی از تزیینات نقش و نگار گچی پیش در لچکی‌های بالای اضلاع خارجی بنا و کنده‌کاری‌های گچ‌بری بر بدنه هر يك. میان بقعه قبری است که اکنون لوحی ندارد. لیکن پیش‌تر لوحی سنگی داشته که بر آن احادیثی در سیر و سلوک به خط زیبا نقش بوده است. ۲۰

تخریب و بازسازی گنبد

در سال ۱۳۶۴ ش. شهرداری قم جهت توسعه خیابان ۴۵ متری عمار یاسر، تصمیم به تخریب گنبد گرفت. اداره اوقاف قم با تخریب بنا موافقت نمود، به این شرط که آثار قبر و لو به شکل يك مقبره كوچك باقی بماند. شهرداری پس از تخریب و تسطیح، اقدامی جهت بازسازی بنا صورت نداد و همین مسأله موجب اعتراض اهالی محل و اداره اوقاف گردید. در سال ۱۳۶۷ ش. اداره اوقاف

تصمیم به بازسازی گنبد گرفت و مجوز

بنا به دلایلی، کار، نیمه تمام ماند.
سرانجام در سال ۱۳۷۸ ش. گنبد بابا
مسافر،

با مساحتی بالغ بر ۱۶ متر مربع
بازسازی شد.***

پی‌نوشت‌ها

*. متأسفانه شهرداری قم در شهریور ماه سال ۱۳۶۴
ش. ضمن جلب موافقت اداره اوقاف، شبانه
اقدام به تخریب بقعه تاریخی بابا مسافر نمود.
** در کتابچه ثبت موقوفات و خالصه‌های کشور در
دوره ناصری (نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی
نجفی در قم) ذیل سخن از خالصه‌های قم موافق دفاتر
قدیم (۱۰۵/) می‌نویسد: «باغ و اراضی تکیه
خلیفه جان بابا مشهور به باغ شاه خالصه که تیول
میرزا یوسف گرجی است.» این عبارت که در
دفاتر قدیم بوده خبر بسیار سودمندی در باره شخص
به خاک سپرده شده در این بقعه به دست
می‌دهد.

***. ضمن تقدیر و تشکر از محقق ارجمند، آقای
ابوالحسن ربّانی سبزواری و اخوان امینی‌خواه
از کارکنان اداره اوقاف قم (واحد عمران و امور مالی
بقاع متبرکه) که ما را در تهیه و تدوین این مقاله
یاری نمودند.

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷؛ جامع الرواة، ص
۲۲۷؛ نقد الرجال، تفرشی، ص ۳۴۲؛ مجمع
الرجال، ج ۶، ص ۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص
۴۹ و ۵۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۳۰؛
منهج المقال، ص ۳۳۲.

۲. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۷۴؛ رجال کشی، ص
۴۲۶.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۲، ش ۶۲.

۴. رجال کشی، ص ۴۲۶.

۵. جامع الرواة، ص ۲۲۷.

۶. منهج المقال، محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی،
تعلیقات آقا محمدباقر بهبهانی، ص ۳۳۲.

۷. فصلنامه کوثر، ش ۵۴، مقاله حسن بن علی
الوشاء، ابوالحسن ربّانی سبزواری، ص ۱۴۶ - ۱۵۳.

۸. راویان امام رضا در مسند الرضا، عزیزالله
عطاردی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۹. پرونده بابا مسافر، سید اسحاق حیدری حسینی،
اداره اوقاف قم، امور بقاع متبرکه.

۱۰. جدی فروزان، عباس فیض، ص ۳۱۱.

۱۱. علاقمندان به مسند الرضا، کتاب امامت، احادیث
۲۱۳، ۲۴۱، ۲۴۶، ۴۷۷ و ۴۷۹؛ رجال، حدیث

- ۴۹.
۱۲. کافی، باب ان الامام متی يعلم ان الامر قد صار اليه، ج ۶؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۴۶.
۱۳. محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) مادرش کنیز بود. کنیه اش ابو جعفر و در میان خاندانش مردی فاضل و محترم به شمار می رفت. او احادیث زیادی بخصوص از پدرش روایت کرده و محدثانی چون محمد بن ابی عمر عبدی، محمد بن سلمه، اسحاق بن موسی انصاری و دیگران از او حدیث روایت کرده اند. در ایام ابوالسرایا، مردی نامه ای (در مدینه) نوشت و در آن نامه به فاطمه دختر رسول خدا (ص) و خاندان آن حضرت دشنام داد. محمد بن جعفر مردی گوشه نشین بود که در امور سیاسی دخالت نمی کرد. طالبیین آن نامه را نزد او آوردند. محمد به آنها جواب نداد. از جا برخاست، به خانه رفت و هنگامی که بیرون آمد، زره پوشیده و شمشیر به گردن اوخته بود. مردم را به سوی خود خواند و گفت: «خدا می داند من از کسانی نبودم که دست به این کار بزنم ولی امروز از آتشش می سوزم.» گروهی از طالبیین به همراهی محمد بن جعفر به جنگ هارون بن مسیب در مکه رفتند. جنگ سختی کردند و گروه بسیاری از همراهان هارون بن مسیب را کشتند. آنگاه محمد بن جعفر و همراهانش به کوه رفتند و مدتی در آنجا ماندند. هارون کسی را به نزد محمد بن جعفر فرستاد تا دست از جنگ بردارد. ولی او به جنگ ادامه داد و سخن فرستاده را نپذیرفت. پس از چند روز محاصره، یاران محمد بن جعفر از دورش پراکنده شدند و او به ناچار لباس خود را تغییر داد و نزد هارون رفت و از او برای یارانش امان خواست و او امانش داد. (مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۹۸ تا ۵۰۱).
۱۴. اعلام الوری، ص ۳۲۵.
۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۱.
۱۶. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۵۲.
۱۷. کافی، ج ۱، ص ۲۶۰، باب ان الائمه يعلمون متی یموتون، ج ۶.
۱۸. شاگردان مکتب ائمه، محمد علی عالمی دامغانی، ج ۳، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.
۱۹. رجال کشی، ص ۴۲۶.
۲۰. گنجینه آثار قم، عباس فیض، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

فهرست تفصیلی

مقدمه ... ۶	هجرت به نجف ... ۳۲
حاج میرزا علی هسته‌ای ... ۹	استادان ... ۳۳
مقدمه ... ۱۱	مثنایخ ... ۳۴
تبار پاک ... ۱۱	تدریس ... ۳۴
تحصیل ... ۱۲	بازگشت به تبریز ... ۳۵
شیفته استاد ... ۱۳	بازگشت دوباره به نجف ... ۳۵
فعالیت سیاسی ... ۱۴	
مشاوره امین و لایق ... ۱۵	
آخرین اقدامات شیخ ... ۱۵	
دستگیری و زندان ... ۱۶	
تلاش علما برای آزادی ... ۱۷	
هجرت به نجف ... ۱۷	
تدریس و تبلیغ ... ۱۸	
تألیفات ... ۱۹	
ویژگیهای روحی و اخلاقی ... ۱۹	
عشق به وعظ و ارشاد ... ۱۹	
۱. امر به معروف و نهی از منکر ... ۲۰	
۲. توجه به دانش و پرهیز از ائتلاف وقت ... ۲۰	
۳. شهادت ... ۲۱	
۴. دوری از افراط و تفریط ... ۲۲	
۵. بیان جذّاب و گیرا ... ۲۳	
۶. ارادت راسخ به خاندان پیامبر ... ۲۳	
۷. تهجد ... ۲۴	
۸. شوخی و حاضر جوابی ... ۲۴	
فرزندان ... ۲۵	
رحلت ... ۲۶	
حاج میرزا رضی زنوزی ... ۲۸	
اشاره ... ۳۰	
پدر ... ۳۱	
تولد ... ۳۲	
تحصیلات ... ۳۲	

- ۳۶ ... در حوزه‌های مشهد و قم
 ۳۷ ... بازگشت به زادگاه
 ۳۷ ... معاصران
 ۳۸ ... در نگاه دیگران
 ۳۸ ... مقام رفیع حضرت معصومه علیها السلام
 ۳۹ ... تألیفات
 ۴۰ ... عروج
 ۴۰ ... فرزند دانشمند
 علی بن احمد بن محمد بن ابی‌جید
 ۴۳ ... قمی
 ۴۵ ... اشاره
 ۴۵ ... سیمای راوی
 ۴۶ ... جلوه شکوه
 ۴۸ ... استادان
 ۴۹ ... شاگردان
 ۵۱ ... ابن ابی‌جید و اصول چهارصدگانه
 ۵۱ ... هجرت علمی
 ۵۲ ... گرایش روایتی
 ۵۲ ... رحلت
 ۵۲ ... گزیده‌ای از روایات
 ۵۲ ... پیشگویی نایب امام زمان علیه السلام
 ۵۳ ... مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام
 ۵۳ ... فرزند فرخنده
 ۵۴ ... محمد بن جعفر عربی
 ۵۵ ... سید مهدی حسینی انگجی
 ۵۷ ... مقدمه
 ۵۷ ... خاندان
 ۵۸ ... نسب سیادت
 ۵۸ ... پدر
 ۵۹ ... تولد
 ۵۹ ... تحصیلات
 ۶۰ ... بازگشت به تبریز
 ۶۰ ... شاگردان
 ۶۱ ... تألیفات
 ۶۱ ... در محراب مسجد
 ۶۱ ... مسجد آیه‌الله انگجی تبریز
 مخالفت با انجمن‌های ایالتی و
 ولایتی ...
 ۶۴ ... در نگاه دانشمندان
 ۶۵ ... پرواز عاشقانه
 ۶۷ ... فرزندان
 ۶۹ ... عبدالحسین فقیهی رشتی
 ۷۱ ... مطلع
 ۷۱ ... زادگاه

- ۹۶ ... فایده مرگ
 ۹۹ ... سید علی آقا کوه کمری
 ۱۰۱ ... نسب
 ۱۰۲ ... تبار
 ۱۰۲ ... ولادت
 ۱۰۲ ... تحصیلات
 ۱۰۳ ... استادان
 ۱۰۴ ... عموی بزرگوار
 ۷۲ ... پدر و جدّ
 ۷۳ ... تحصیلات
 ۷۳ ... تدریس و مرجعیت
 ۷۴ ... اوصاف معظم له
 ۷۴ ... ازدواج
 ۷۵ ... تألیفات
 ۷۶ ... تحصیلات
 ۷۸ ... هجرت به قم
 ۷۸ ... زعامت آیه الله بروجردی
 ۷۹ ... الف) خدمت به زائران مکه
 ۷۹ ... ب) رسیدگی به وضع سادات
 ۷۹ ... عربستان
 ۷۹ ... ج) همکاری صمیمانه در امور
 ۷۹ ... حوزه
 ۸۰ ... طرح ابتکاری
 ۸۱ ... اوصاف اخلاقی
 ۸۲ ... فرار از مرجعیت
 ۸۲ ... ارتباط دوستانه با حضرت امام
 ۸۳ ... فرزندان
 ۸۳ ... تألیفات
 ۸۴ ... رحلت
 ۸۶ ... یعقوب بن یزید انباری قمی
 ۸۸ ... سیمای محدث
 ۸۹ ... قمی بودن
 ۹۰ ... استادان
 ۹۰ ... دانش آموختگان
 ۹۱ ... ستایش ها
 ۹۲ ... در محضر نور
 ۹۲ ... چند نکته
 ۹۴ ... آثار
 ۹۵ ... رحلت
 ۹۵ ... نگاه آخر
 ۹۵ ... مرّوت
 ۹۶ ... سخت ترین واجب
 ۹۶ ... ثواب لا اله الا الله
 ۹۶ ... همه چیز هلاک می شود.

- علاقه نواب صفوی به آیه الله
 ۱۳۶ ... حجتی
 آیه الله حجتی و حکومت
 اسلامی ... ۱۳۷
 نقش ایشان در انقلاب اسلامی ... ۱۳۸
 محبوبیت و مرجعیت ... ۱۳۸
 ویژگیهای اخلاقی ... ۱۴۰
 خدمات دینی و اجتماعی ... ۱۴۲
 آثار علمی ... ۱۴۳
- اجازه روایی ... ۱۰۵
 بازگشت به تبریز ... ۱۰۵
 فعالیت های علمی - تبلیغی ... ۱۰۵
 الف) تدریس ... ۱۰۶
 آثار ... ۱۰۶
 ب) اقامه جماعت ... ۱۰۶
 از منظر دیگران ... ۱۰۷
 پرواز به سوی جانان ... ۱۰۷
 محل دفن ... ۱۰۸
 مجالس سوگواری ... ۱۰۹
 فرزند فاضل ... ۱۰۹
 نوادگان ... ۱۱۰
 محمد حسن حجتی هرسینی ... ۱۱۳
 اشاره ... ۱۱۵
 تولد ... ۱۱۷
 دوران کودکی ... ۱۱۷
 دوران بلوغ و تحصیل علم و
 کمال ... ۱۱۸
 خارق العادگی در نونهالی ... ۱۱۹
 هجرت به عتبات مقدسه ... ۱۲۰
 حضور در نجف اشرف ... ۱۲۲
 در محضر اساتید ... ۱۲۳
 حاج شیخ مرتضی طالقانی ... ۱۲۴
 آیه الله نائینی ... ۱۲۵
 نمونه ای از زهد و توسل ... ۱۲۵
 احتیاط در مسائل دینی ... ۱۲۶
 بازگشت به وطن ... ۱۲۷
 تبلیغ و ارشاد مردم ... ۱۲۷
 هجرت به قم ... ۱۲۸
 مباحثات علمی ... ۱۲۹
 مبارزه با بهائیت ... ۱۲۹
 سرآغاز مبارزات سیاسی ... ۱۳۰
 قیام نظامی علیه رضا خان ... ۱۳۲
 آیه الله حجتی و فدائیان اسلام ... ۱۳۳
 نواب در هرسین ... ۱۳۶

- فرزندان ۱۸۳ ...
- حاج شیخ ابوالقاسم حجّی (لشت
- نشائی) ۱۸۴ ...
- ستارگان لشت نشاء ۱۸۶ ...
- فقیه عارف ۱۹۰ ...
- تباری پاک ۱۹۰ ...
- دوران کودکی و نوجوانی ۱۹۱ ...
- انقلاب مشروطه ۱۹۲ ...
- استادان ۱۹۳ ...
- عروج ملکوتی ۱۴۵ ...
- تشییع جنازه ۱۴۵ ...
- فرزندان ۱۴۵ ...
- حاج شیخ مهدی رفیعا
- (معزالدوله‌ای) ۱۴۹ ...
- پیشگفتار ۱۵۱ ...
- خاندان ۱۵۲ ...
- دوران کودکی و جوانی ۱۵۴ ...
- تحصیلات ۱۵۴ ...
- استادان ۱۵۴ ...
- اجازات روایی و امور حسبیه ۱۵۵ ...
- اجازات در نقل حدیث ۱۵۶ ...
- تالیفات ۱۵۶ ...
- خدمات فرهنگی ۱۵۶ ...
- سنگر مسجد ۱۵۷ ...
- منکرزدایی ۱۵۸ ...
- مبارزات سیاسی ۱۵۹ ...
- ویژگی‌ها ۱۶۲ ...
- فرزندان ۱۶۴ ...
- دامادها ۱۶۵ ...
- پرواز به ملکوت اعلیٰ ۱۶۵ ...
- مسجد معزالدوله، بانی - واقف ۱۶۶ ...
- متن وقف نامه: ۱۶۶ ...
- سید محمدجواد ذهنی تهرانی ۱۶۹ ...
- تولد: ۱۷۱ ...
- تحصیلات جدید ۱۷۲ ...
- تشکیل خانواده ۱۷۴ ...
- استادان ۱۷۵ ...
- استادان در قم ۱۷۵ ...
- شاگردان ۱۷۶ ...
- آثار ۱۷۶ ...
- آثار چاپ شده ۱۷۷ ...
- ویژگی‌های اخلاقی ۱۷۹ ...
- عشق به اهل بیت علیهم‌السلام ۱۸۲ ...
- وفات ۱۸۲ ...

- ۲۲۷ ...اجازات
 ۲۲۷ ...همدرسان
 ۲۲۸ ...ویژگی‌های اخلاقی
 ۲۲۹ ...فعالیت‌های سیاسی
 ۲۳۱ ...عمرانی و
 ۲۳۳ ...بازگشت به وطن
 ۲۳۳ ...فرزندان
 ۲۳۳ ...وفات
- ۱۹۳ ...دوران شکوفایی
 ۱۹۵ ...رجعتی پرفایده
 ۱۹۵ ...آثار و خدمات دینی
 ۱۹۷ ...صفات ممتاز و برجسته
 ۱۹۸ ...هجرتی دوباره به قم
 ۱۹۹ ...خاطره‌ای از مذاکرات علمی
 ۱۹۹ ...تألیفات
 ۲۰۰ ...فرزندان
 ۲۰۱ ...دامادها
 ۲۰۲ ...رحلت
 ۲۰۵ ...سید حسن انگجی
 ۲۰۷ ...اشاره
 ۲۰۸ ...ولادت
 ۲۰۸ ...شکوفایی
 ۲۰۹ ...عزیمت به شهر قم
 ۲۰۹ ...تدریس
 ۲۱۰ ...اقامه نماز جماعت
 ۲۱۰ ...خصوصیات اخلاقی
 ۲۱۱ ...در کنار پدر
 ۲۱۱ ...انجمن‌های ایالتی و ولایتی
 ۲۱۱ ...قیام ۲۹ بهمن تبریز
 ۲۱۲ ...تلگراف به سفارت عراق
 ۲۱۲ ...تلگراف به رئیس جمهور فرانسه
 ۲۱۳ ...عزای عمومی
 ۲۱۴ ...حمایت از آیه‌الله شهید مدنی
 ۲۱۵ ...جلوگیری از تشویش اذهان
 ۲۱۶ ...آیه‌الله انگجی در اسناد ساواک
 ۲۱۷ ...از منظر دیگران
 ۲۱۹ ...پرواز به ملکوت
 ۲۲۰ ...تألیف
 ۲۲۰ ...بازماندگان
 ۲۲۳ ...شیخ محمد امین رضوی
 ۲۲۵ ...میلاد در خاندان علم
 ۲۲۶ ...تحصیلات
 ۲۲۶ ...استادان

- تألیفات ... ۲۳۴
- بابا مسافر ... ۲۳۶
- اشاره ... ۲۳۸
- ولادت ... ۲۳۸
- در محضر امامان ... ۲۳۹
- شاگردان ... ۲۴۰
۱. حسن بن علی الوشاء ... ۲۴۰
۲. محمد بن عیسی یقطینی ... ۲۴۱
- وفات ... ۲۴۳
- روایات مسافر ... ۲۴۳
- وفات امام کاظم علیه السلام ... ۲۴۳
- پیشگویی قتل عام آل برمک ... ۲۴۴
- خبر از آینده ... ۲۴۵
- تعبیر خواب ... ۲۴۵
- امام و پیشگویی شهادت خود ... ۲۴۶
- وصیت امام رضا علیه السلام به مسافر ... ۲۴۶
- گنبد بابا مسافر در قم ... ۲۴۶
- بقعه و قبّه ... ۲۴۷
- تخریب و بازسازی گنبد ... ۲۴۸